



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



پژوهشی
جامع
پیرامون
تسبیح
عائده
امام زمان

حضرت
آیه الله
عبد
تربتی
کربلانی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

والدة الحجة المنتظر عجل الله فرجه علوية مطهرة پژوهشی جامع پیرامون نسب مادر امام زمان عجل الله فرجه

نویسنده:

حیدر تربتی کربلایی

ناشر چاپی:

مؤلف

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	والدة الحجّة المنتظر عجل الله فرجه؛ علویة مطهرة یژوهشی جامع پیرامون نسب مادر امام زمان عجل الله فرجه
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۳	فهرست عناوین
۱۵	اهداء
۱۷	سخن ویراستار
۱۹	پیشگفتار
۲۱	بخش یکم : بررسی خبر بشر بن سلیمان
۲۱	اشاره
۲۴	سند خبر بشر
۲۶	متن خبر بشر
۲۹	نقشه های شوم
۳۲	بخش دوم : دلایل عام از قرآن و حدیث
۳۲	اشاره
۳۴	آیه کریمه تطهیر و دلالات آن
۳۸	آیه کریمه ساجدین و دلالت آن
۴۰	اصلاب طاهره و ارحام زکیه
۴۴	اصلاب شامخه و ارحام مطهره
۴۶	اصلاب و ارحام پاک شدگان
۵۳	بخش سوم : توصیف مادر امام عصر در بیان اهل بیت اطهار علیهم السلام
۵۳	اشاره
۵۵	خَيْرَةُ الْإِمَاءِ
۵۸	سَيِّدَةُ الْإِمَاءِ

بخش چهارم : دلیل خاص براسلام و ایمان و پاکی حضرت نرجس خاتون ۶۳

اشاره ۶۳

حق ماجرا ... ؟ ۶۵

زاده در خانه اهل بیت اطهار علیهم السلام - ۶۵

طاهره مطهره پاک شده خدایی ۶۸

ظرفی برگزیده الهی ۷۴

تفصیل روایت حکیمه خاتون و جزئیات ولادت و رشد جسمانی حضرت بقیه الله الأعظم ۷۸

نتیجه: ۱۱۴

اشاره ۱۱۴

السيدة مریم العلویة ۱۱۵

ختامه مسک ۱۱۸

درباره مرکز ۱۲۰

والدة الحجة المنتظر عجل الله فرجه؛ علوية مطهرة پژوهشی جامع پیرامون نسب مادر امام زمان عجل الله فرجه

مشخصات کتاب

سرشناسه: والدة الحجة المنتظر عجل الله فرجه؛ علوية مطهرة پژوهشی جامع پیرامون نسب مادر امام زمان عجل الله فرجه

نام پدیدآورنده: حضرت آية الله حيدر تربتي كربلانی دام ظلّه

تایپ و ویرایش: محدثه تربتی

طرح جلد: محدثه تربتی

رایانامه: Zabihe.ale.mohammad@gmail.com

وبگاه: Torbatikarbalaee.loxblog.com

شماره تماس: 09137004912

این کتاب شریف به شما شیعه اهل بیت اطهار علیهم السلام اهدا شده است مشروط بر این که کتاب را با دقت بخوانید، و معارفش را تبلیغ کنید، و حبس ننمایید، و خرید و فروش این کتاب شرعا جایز نیست.

تمامی حقوق چاپ و نشر این اثر برای مؤلف محفوظ است

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ص: 1

اشاره

والدة الحجة المنتظر عجل الله فرجه

علوية مطهرة

حضرت آية الله حيدر تربتي كربلائي

ص: 2

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

یُرِیْدُوْنَ لِیُطْفِئُوْا نُوْرَ اللّٰهِ بِاَفْوَاهِهِمْ

وَاللّٰهُ مٰثِمٌ نُّوْرِهِ

وَ لَوْ كَرِهَ الْکٰفِرُوْنَ .

سوره (61) الصف آیه 9

یُرِیْدُوْنَ اَنْ لِیُطْفِئُوْا نُوْرَ اللّٰهِ بِاَفْوَاهِهِمْ

وَ یَلْبِیْ اللّٰهُ اِلَّا اَنْ یَّتِمَّ نُوْرُهُ

وَ لَوْ كَرِهَ الْکٰفِرُوْنَ .

سوره (9) التوبه آیه 32

ص: 3

برخی از سخنان اهل بیت اطهار درباره مادر مکرمه امام زمان علیهم السلام

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«... يَا بِيَّ ابْنُ خَيْرَةِ الْإِمَاءِ».

... پدرم به فدای پسر برگزیده کنیزکان .

امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود:

«... ذَلِكَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ أَخِي الْحُسَيْنِ ابْنِ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ،...».

... او (مهدی) از فرزندان برادرم حسین است، پسر سرور کنیزکان ،

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

«يَا أَبَا بَصِيرٍ! هُوَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ ابْنِي مُوسَى. ذَلِكَ ابْنُ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ،...»

ای ابوبصیر! او (مهدی) پنجمین فرزند از فرزندان پسر موسی است، همان که پسر سرور کنیزکان است،

امام علی الرضا علیه السلام فرمود:

«الرَّابِعُ مِنْ وُلْدِي ابْنُ سَيِّدَةِ الْأَمَاءِ يُطَهِّرُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ...»

(مهدی) چهارمین از فرزندانم، فرزند سرور کنیزکان است، (همو) که خداوند به او زمین را از هر ستمی پاک کند،

امام حسن زکی عسکری علیه السلام فرمود:

«... أَمَا إِنَّ الْمَوْلُودَ الْكَرِيمَ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى يَكُونُ مِنْهَا».

... اما آن فرزندی که نزد خدای تعالی گرامیست از او (نرجس) خواهد بود.

حضرت حکیمه خاتون به حضرت نرجس خاتون علیهما السلام گفت:

«أَنَا فِدَاكِ وَجَمِيعِ الْعَالَمِينَ».

من و همه جهانیان به فدایت.

ص: 5

شیخ محمد بن عثمان عمری رضی الله عنه دومین سفیر خاص حضرت صاحب المان علیه السلام فرمود:

«... وَ سَمِعْتُ حَكِيمَةَ تَقُولُ: لَمْ يَرِ بِأُمَّه دَمٌ فِي نَفْسِهَا وَ هَكَذَا سَبِيلُ أُمَّهَاتِ الْأَيِّمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ».

... و از حکیمه خاتون شنیدم که می گفت: در زایمان مادرش خون دیده نشد، و همه مادران ائمه علیهم السلام این چنین بودند.

ص: 6

فهرست عناوین

اهداء...9

سخن ویراستار...11

پیشگفتار...13

بخش یکم...15

بررسی خبر بشر بن سلیمان

سند خبر بشر...18

متن خبر بشر...20

دختر قیصر روم؟

نقشه های شوم...22

بخش دوم:...25

دلایل عام از قرآن و حدیث

آیه کریمه تطهیر و دلالات آن...27

آیه کریمه ساجدین و دلالت آن...29

اصلاب طاهره و ارحام زکیه...30

اصلاب شامخه و ارحام مطهره...32

ص: 7

اصلاب و ارحام پاک شدگان...33

بخش سوم...37

توصیف مادر امام عصر در بیان اهل بیت اطهار علیهم السلام

خَيْرَةُ الْأُمَمَاءِ...39

سَيِّدَةُ الْأُمَمَاءِ...42

بخش چهارم...45

دلیل خاص بر اسلام و ایمان و پاکی حضرت نرجس خاتون

حق ماجرا...؟...47

زاده در خانه اهل بیت اطهار علیهم السلام

طاهرة مطهرة، پاک شده خدایی...50

ظرفی برگزیده الهی...54

تفضیل روایت حکیمه خاتون...56

و جزئیات ولادت و رشد جسمانی حضرت بقیة الله الاعظم

نتیجه...84

السيدة مريم العلوية (نرجس، سوسن، صقیل)...85

ختامه مسك...88

پی نوشت ها...90

ص: 8

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله و لعنة الله على أعدائهم أجمعين اين نوشتار را كه از افاضات الله تعالى به واسطه و سبب اهل بيت اطهار عليهم السلام به اين جانب است به ساحت مقدسه والده مكرمه ارباب و ولي نعمتمان اعلى حضرت ولي عصر عجل الله فرجه الشريف و ارواحنا فداه و سلام الله عليهما هديه مى نمايم.

و به ساحت مقدس ولي عصر عرضه مى دارم:

«... يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ! مَسَّنَا وَأَهْلُنَا الضُّرُّ وَ جِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ» (1)

... ای عزیز (بزرگ و سرور)! به ما و خانواده ما آسیب (و بیچارگی) رسیده است و سرمایه ای ناچیز آورده ایم، پس پیمانمانه ما را تمام بده، و بر ما تصدق کن، همانا که الله صدقه دهندگان را پاداش می دهد.

آقا و مولای من! با روی سیاه، و پشتی خمیده از تقصیر و گناه، و دستانی تهی از آن چه تو را خوش آید به درگاہت آمده ام تا آن را که پسر مهزیار خدمتتان عرضه داشت بگویم:

«التَّوْبَةُ التَّوْبَةُ، الْإِقَالَةُ الْإِقَالَةُ»،

ص: 9

«يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ» (1).

ای پدر (مهربان) ما! برای گناهانمان ما آمرزش بخواه همانا که ما خطاکار شدیم.

افسوس که عمری پی اغیار دودیدیم *** از یار بماندیم و به مقصد نرسیدیم

بس سعی نمودیم که بینیم رخ دوست *** جان ها به لب آمد رخ دلدار ندیدیم

ای حجت حق پرده ز رخسار برافکن *** کز هجر تو ما پیرهن صبر دریدیم

ای دست خدا دست برآور که ز دشمن *** بسی رنج بدیدیم و بسی طعنه شنیدیم

شمشیر کجست راست کند قامت دین را *** هم قامت ما را که ز هجرت تو خمیدیم

والله لا أخشى من النار في غد وأنتم ولاة الأمر يا آل أحمد

وها أنا ذا أدعوكم رافعاً يدي خذوا بيدي يا آل بيت محمد

عُبَيْدُكُمْ حَيْدِر

ص: 10

بسیار تأسف برانگیز است که احادیث و اخبار منقول از خاندان عصمت علیهم السلام، مهجور مانده، اما بسی تأسف بیش که گاه اخباری دستاویز قرار گرفته و مشهور می شوند که عالم و عارف می طلبد تا نهایت امر را دریابد...

چرا باید دست بر مادر امام زمان علیه السلام بگذارند و او را زاده ملکه روم معرفی کنند؟ اگر کسی با یهودیت رایج و یا نه، با یهودیت تحریف و رایج شده و نیز باورهای آنان آشنا باشد، معنای این تلاش را به خوبی در می یابد... اوست که می فهمد ملکه الیزابت انگلستان، تنها یک مقام تشریفاتی نیست و به همین دلیل است که خانواده سلطنتی، اجازه وصلت با بسیاری را ندارند، البته سخن از الزام وصلت شاهزاده با شهزاده خانم نیست زیرا در زمان حال، نظام شاهنشاهی ورافتاده و بسیار اندک اند سرزمین هایی که براساس نظام شاهنشاهی اداره می شوند، آن هم کجا؟ انگلستان!!! ...

چرا مدار هستی بر گرد وجود یک بانو می چرخد؟ و همان یک تن می شود هدف خلقت؟ و شرافت می دهد فرزندان را به مادری اش؟ چرا خداوند، اتمام نور خویش را، مورد اکراه کافران بیان نموده است؟ آیا اتمام نورالله، جز به امامت بقیه الله است؟ کدام است که مورد اکراه کافران است؟ سخن از اصل وجود حجت الهی است یا نه، فراتر از اینهاست؟... آیا کافران نمی دانستند که در نهایت این اراده الهی است که

چیره خواهد بود؟

کیست آن زنی که به سراغ عبدالله پدر رسول الله صلی الله علیه و آله می آید و به او پیشنهاد شراکت می دهد؟ و چرا چنین می کند؟ و چگونه است که چون عبدالله از سفر باز می گردد، او را رد می کند؟ او در پی «کدامین نور» بود؟ آنان که رسول الله را چون فرزندان خویش می شناختند چه کسانی بودند؟ و چرا عبدالله، مسموم و شهید می شود و پیامبر، یتیم زاده می شود؟ و حتی نزد مادر خودش نگهداری نمی شود بلکه به بیابان ها برده می شود تا جانش حفظ شود؟ ...

همان دست، و همان جریان است که تلاش دارد، امام عصر ارواحنا فداه را نوه قیصر روم بخواند ... و دانش و دانایی می طلبد که ژرفای مطلب را دریابد ...

و همان دست و همان جریان است که در پی کشتن ولی خداست هر چند هرگز نخواهد توانست چنین کند زیرا که وعده خدا، محقق می شود ...

باشد تا بخوانیم و بدانیم و دریابیم ... و رحمت خداوند بر قلم هایی که این چنین پروار می ساینند بر صفحه خاطر حق جویان تا مبادا به مبادا گرفتار شوند

ص: 12

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله و لعنة الله على أعدائهم أجمعين از ظلم هایی که بر خاندان وحی علیهم السلام رفته، این که آنان را به مادرانی که زمانی مشرک بوده اند، نسبت می دهند حال آن که مستند آنان برخی از اخبار از غیر اهل بیت اطهار علیهم السلام است، و ثانیاً همان اخبار نیز سند صحیحی ندارند، و از آن امامان حضرت ولی عصر ارواحنا فداه است که در طول سال های متمادی، نزد عامه شیعیان مشهور شده که از روم بوده و در آن خبر ضعیف است که حضرت فاطمه علیها السلام در خواب به نرجس خاتون علیها السلام نسبت شرکت می دهند...؛ و وقتی حقیقت را برای عامه مردم و خواص و به اصطلاح اهل علم و روحانیون شیعه بیان می کنیم، نه تنها بسیاری نمی پذیرند بلکه ما را متهم می کنند که شما مطلبی خلاف مشهور بلکه شاذ می گوئید. امید است به حول و قوه و توفیق الهی و عنایت ولی عصر ارواحنا فداه در این جوابیه که به نحو متوسط است بتوانیم حقیقت را درباره والدۀ مکرمه آن حضرت بیان کنیم.

ص: 13

بخش یکم : بررسی خبر بشر بن سلیمان

اشاره

ص: 15

چندی پیش بعضی از عزیزان سؤالی را بدین مضمون از این جانب پرسیدند:

بنابر نقل شیخ عباس قمی رحمه الله راجع به اسلام آوردن مادر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دو سؤال پیش آمده است:

ایشان شهادتین گفتند نه شهادت این چگونه قابل توجیه است؟

و حضرت زهراء سلام الله علیها به ایشان میفرمایند: حال از شرک پاک شدی؟ این چگونه است؟

جواب: این جانب درباره داستان مشهور مربوط به حضرت نرجس خاتون علیها السلام و این که از روم بوده و به اسارت مسلمانان در آمده و ... تا این که همسر امام حسن زکی عسکری شده بررسی نموده ام، اشکالات اساسی بر این نقل که بدون بررسی و تحقیق مشهور شده، وارد است که إن شاء الله تعالی در ادامه به ذکر آن می پردازیم.

خبر مذکور را محدث قمی رحمه الله علیه در کتاب منتهی الآمال جلد 3 صفحه 1960 آورده و چنین نوشته است:

ابن بابویه و شیخ طوسی به سندهای معتبر روایت کرده اند از بشر بن سلیمان برده فروش که از فرزندان ابویوب انصاری بود و از شیعیان خاص امام علی نقی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام و همسایه ایشان در شهر سر من رأی بود....

ص: 17

می‌گوییم: شیخ صدوق به نقل از محمد بن بحر شیبانی که روایت خود را به بشر بن سلیمان نخاس منسوب می‌داند، موضوع نسب و پیشینه حضرت نرجس خاتون علیها السلام را ذکر کرده است. طبق این خبر، او شخصی مسیحی مذهب و از روم بوده که توسط نیروهای اسلامی به اسارت در آمد و به صورت کنیز در معرض فروش قرار گرفت و نخاس (برده فروش) وی را از بازار برده فروشان بغداد خرید و به محضر امام دهم حضرت علی هادی علیه السلام در سامراء فرستاد. مادر امام دوازدهم را ملیکه بنت یشوع، نوه دختری قیصر روم ذکر می‌کند، و مادرش از اعقاب شمعون حواری عیسی علیه السلام بوده است. زمانی ملیکه در کاخ جدش مریم، مادر عیسی و حضرت فاطمه علیهما السلام دختر پیامبر اسلام را در عالم رؤیا می‌بیند. حضرت فاطمه علیها السلام در عالم رؤیا او را به اسلام دعوت می‌کند و وی را متقاعد می‌سازد تا خود را به اسارت لشکریان اسلام در آورد...؛

سند خبر بشر

توثیق این خبر از جهت سند و متن محل اشکال است. و از محدث قمی رحمه الله انتظار این نبود که چنین مرقوم کند:

ابن بابویه و شیخ طوسی به سندهای معتبر روایت کرده اند....

این در حالی است که روایت مزبور، اشکال‌هایی غیر قابل جبران دارد و ما برخی از اشکال‌ها را ذکر می‌کنیم:

1- طریق شیخ صدوق در کتاب «کمال الدین و تمام النعمة: جلد 2 صفحه 417 باب 41 حدیث 1» چنین است: حدثنا محمد بن علي بن حاتم النوفلي قال: حدثنا أبو العباس أحمد بن عيسى الوشاء البغدادي قال: حدثنا أحمد بن طاهر القمي قال: حدثنا أبو الحسين محمد بن بحر الشيباني قال:

و طریق شیخ طوسی در کتاب «الغیبة: صفحه 208» چنین است: أخبرني جماعة، عن أبي

المفضل الشیبانی، عن أبي الحسين محمد بن بحر بن سهل الشیبانی الرهني قال: قال بشر بن سليمان النخاس و هو من ولد أبي أيوب الأنصاري أحد موالی أبي الحسن و أبي محمد علیهما السلام و جارهما بسر من رأی:

و طریق طبری امامی در کتاب «دلائل الإمامة: صفحه 4894 حدیث 92/88» چنین است: حدثنا أبو الفضل محمد بن عبد الله بن المطلب الشیبانی سنة خمس و ثمانین و ثلاثمائة قال: حدثنا أبو الحسين محمد بن بحر الرهني الشیبانی

در هر سه کتاب و در طریق آنها «محمد بن بحر شیبانی» می باشد که بنا بر نظر صریح رجالی معاصر وی، شیخ کشی صاحب کتاب «إختیار معرفة الناقلین، رجال کشی»: محمد بن بحر شیبانی غالی می باشد. (1)

و شیخ نجاشی و شیخ طوسی هر دو نقل نموده اند که وی متهم به غلو می باشد. (2)

هم چنین در طریق سند شیخ صدوق و شیخ طوسی برخی دیگر از راویان مجهول می باشند. اضافه بر این که دلیلی بر توثیق بشیر بن سلیمان نیز وجود ندارد، و نظر علمای رجال نیز به خبر او مثبت نیست، لکن بسیاری از خطباء منبر و نویسندگان بدون تحقیق و تأمل، در نشر آن خبر مجهول و بی اعتبار کوشش نمودند، و مردم را از دانستن روایات صحیحیه بسیاری محروم نموده اند، چنان که نظر مشهور میان عامه مردم (یعنی شیعیان) آن خبر مجهول گشته است.

2- نویسندگان متقدم شیعه به ویژه علی بن ابراهیم قمی، شیخ نوبختی، شیخ کلینی و مسعودی که معاصر شیبانی (راوی خبر) بوده اند، در آثار خود از این خبر یاد نکرده اند.

3- مضاف بر این که علی بن حسین مسعودی متوفای 346 قمری، که قدیمی ترین عالم شیعه است، درباره مادر امام دوازدهم در کتاب خود «إثبات الوصية: صفحه 257» همچنین محدث جلیل حسین بن عبد الوهاب که از محدثان شیعه در قرن پنجم و معاصر صاحب دلائل الإمامة بوده است در کتاب شریف «عیون المعجزات: صفحه 138» که کتابش را در روز عید فطر سال 448 به اتمام رسانده، هیچ کدام از آنان خبر مجهول و ضعیف مورد نظر را نه تنها روایت

ص: 19

1- رجال الکشی: ص 147 ح 235 - حدّثني أبو الحسن محمد بن بحر الکرمانی الدهنی الترماشیری قال: و کان من الغلاة الحنقین.... قال الکشی: محمد بن بحر هذا غال....

2- إختیار معرفة الناقلین: ص 147 و 148، «الفهرست» رجال الشیخ أحمد بن علي النجاشي المتوفی 450: ص 298، الرجال، الشیخ حسن بن علي ابن داود الحلبي حي سنة 707: ص 541.

نموده اند بلکه مادر امام زمان را دخترکی می دانند که در خانه حکیمه خاتون به دنیا آمده و تربیت شده است (رجوع کنید به عنوان «اما حق ماجرا» از همین کتاب)....

متن خبر بشر

اضافه بر اشکال در سند، متن روایت نیز مشکل دارد:

1- پس از سال 242 هجری، جنگ عمده ای میان عباسیان و رومیان وجود نداشته و هیچ دلیلی هم در مآخذ دیده نمی شود که امپراطور روم از عباسیان تقاضای آزادی نواده دختری خود را کرده باشد. (1)

2- بنابر صریح احادیث از اهل بیت علیهم السلام پدران و مادران حضرات معصومین علیهم الصلوٰة و السلام طاهرند نسبتاً، و از شرک و کفر و جهل و معاصی نیز طاهراند، و در متن این روایت برای مادر مکرمه امام زمان، بر شرک پیش از اسلام تصریح شده و این معارض است با اصل اطلاق طهارت آنان که در آیه تطهیر و محکّمات احادیث است.

3- در احادیث بسیاری است که افراد، حتی یهودیانی که به اسلام مشرف می شدند، شهادت را بر زبان جاری می نموده اند و متن این خبر مخالف آن روایات می باشد زیرا در آن تنها ذکر شهادتین آمده است.

4- این خبر و محتوای آن واحداند، و در روایت و خبر دیگری نیامده اند، حال آن که بنابر قول مسعودی و حسین بن عبد الوهاب و غیر آن دو، احادیث و روایات صحیح بسیاری در تعارض با آن وارد شده است.

نتیجه: روایت مذکور هرچند که در کتاب کمال الدین و الغیبة شیخ طوسی و دلایل الإمامة و دیگر منابع ذکر شده آمده است، لکن با ملاحظه این نکات مردود و فاقد اعتبار است.

دختر قیصر روم؟

بنابر نقل صاحب وسائل الشیعة در «إثبات الهداة» و نسخه «مختصر إثبات الرجعة» به خط او، و سید میرلوحی در «کفایة المهتدی» و خاتون آبادی در «کشف الحق» از کتاب «الغیبة» یا

ص: 20

1- للمزید راجع تاریخ الطبری: ج 3 ص 1434.

«إثبات الرجعة» یا «مختصر إثبات الرجعة» محدث جلیل فضل بن شاذان رضوان الله علیه متوفای به سال 260 و بنا بر نقل شیخ کشی دو ماه قبل از شهادت امام حسن زکی عسکری علیه السلام وفات کرده است، او از محمد بن عبد الجبار ثقه روایت کرد که گفت:

به مولایم امام حسن بن علی زکی عسکری علیه السلام عرض کردم: ای پسر رسول الله! الله تعالی مرا فدایت گرداند! دوست دارم بدانم که بعد از تو امام و حجت خدا بر بندگانش کیست؟ فرمود:

همانا امام و حجت بعد از من پسر من است، که هم نام، و هم کنیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، آن که او خاتم حجت های خداست، و آخرین خلیفه های اوست.

گفتم: او از کیست؟ فرمود:

از دختر قیصر، پادشاه روم است، بدان و آگاه باش که به زودی او متولد گردد، پس غایب شود از مردمان غایب شدنی دراز، بعد از آن ظاهر شود، و دجال را بکشد، پس زمین را از عدل و داد پر کند آنچنان که از جور و ستم پر شده باشد، و حلال نیست احدی را که پیش از خروج او، او را به نام و به کنیت ذکر کند (صلوات الله بر او باد). (1)

در این جا نکاتی لازم به ذکر می باشند:

1- بنا بر گزارش علمای بزرگ رجال شیعه چون شیخ کشی و شیخ نجاشی و شیخ طوسی و دیگران، محدث جلیل فضل بن شاذان کتاب هایی به نام های «الغیبة» و «الرجعة» و «إثبات الرجعة» داشته است.

2- در وثاقت محدث جلیل فضل بن شاذان شکی نیست، او از اصحاب چهار امام بوده؛ امام علی بن موسی الرضا و محمد جواد و علی الحادی والحسن الزکی علیهم السلام، و از آنها حدیث نقل کرده است. امام حسن زکی علیه السلام بر او ترحم فرموده، و شیخ کشی و شیخ نجاشی و شیخ طوسی روایاتی را در مدح او نقل کرده اند، و همانان او را توثیق نموده اند و در عقیده مستقیم

ص: 21

1- مختصر إثبات الرجعة، المحدث فضل بن شاذان النیشابوری المتوفی 260 الهجرية عن نسخة بخط يد صاحب وسائل الشيعة المطبوع ضمن مجلة تراثنا الفصلية العدد 15 ص 451-211 الحديث 9- حدثنا محمد بن عبد الجبار قال: قلت لسیدی الحسن بن علی: یا بن رسول الله! جعلني الله فداك، أحب أن أعلم أن الإمام، و حجة الله على عباده من بعدك؟ قال عليه السلام: إِنَّ الْإِمَامَ وَالْحُجَّةَ مِنْ بَعْدِي ابْنِي؛ سَمِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَ كُنِيهِ؛ الَّذِي هُوَ خَاتِمُ حُجَجِ الْوَالِدِ وَ آخِرُ خُلَفَائِهِ. فَقُلْتُ: مِمَّنْ هُوَ يَا بِن رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: مِنْ [ابنة] فَصَّرَ مَلِكُ الرُّومِ، أَلَا إِنَّهُ سَيُولَدُ، فَيَغِيبُ عَنِ النَّاسِ غَيْبَةً طَوِيلَةً، ثُمَّ يَظْهَرُ، وَ يُقْتَلُ الدَّجَالِ، فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قَسْطَةً وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرٍ وَ ظُلْمًا؛ فَلَا يَجِلُّ لَآ حَدٍّ أَنْ يَسْمِيَهُ بِاسْمِهِ أَوْ يُكْنِيَهُ بِكُنْيَتِهِ قَبْلَ خُرُوجِهِ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ). كفاية المهتدي في معرفة المهدي عليه السلام، سيد محمد هادی بن (محمد میر) اللوحي الموسوي الحسيني الملقب ب المظهر... بن الإمام موسى الكاظم عليه السلام المتوفى بعد سنة 1083: ص 535 ح 28 و مختصر كفاية المهتدي لمعرفة المهدي عليه السلام: ص 107 ح 28- قال أبو محمد بن شاذان عليه الرحمة والغفران في كتاب (إثبات الرجعة): حدثنا محمد بن عبد الجبار رضي الله عنه، قال: قلت لسیدی الحسن بن علي عليهما

السلام: يا بن رسول الله! جعلني الله فداك! أحب أن أعلم من الإمام و حجة الله على عباده من بعدك؟ قال عليه السلام: إنَّ الإمامَ وَ الحُجَّةَ بَعْدِي إِبْنِي، سَمِيَّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ كُنِيهِ، الَّذِي هُوَ خَاتِمُ حُجَجِ اللَّهِ وَ آخِرُ خُلَفَائِهِ. فَقُلْتُ: مِمَّنْ يَتَوَلَّدُ هُوَ، يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ؟! قَالَ: مِنْ ابْنَةِ ابْنِ قَيْصَرَ مَلِكِ الرُّومِ، أَلَا إِنَّهُ سَيُؤَلَّدُ وَ يَغِيْبُ عَنِ النَّاسِ غَيْبَةً طَوِيلَةً ثُمَّ يَظْهَرُ وَيُقْتَلُ الدَّجَالِ، فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسَّةً طَائِفَةً وَ عَدْلًا، كَمَا مِلْتُمْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا، فَلَا يَحِلُّ لَكَ حَدٌّ أَنْ يُسَمِّيَهُ أَوْ يَكْنِيَهُ بِسَمِّهِ وَ كُنِيَّتِهِ قَبْلَ خُرُوجِهِ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ) مستدرك الوسائل: ج12 ص280 ب31 ح3- حدثنا محمد بن عبد الجبار رضي الله عنه قال: قلت لسيدي الحسن بن علي عليه السلام: يا ابن رسول الله! جعلت فداك أحب أن أعلم من الإمام و حجة الله على عباده من بعدك؟ قال: إنَّ الإمامَ وَ الحُجَّةَ بَعْدِي إِبْنِي، سَمِيَّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ كُنِيهِ، الَّذِي هُوَ خَاتِمُ حُجَجِ اللَّهِ وَ خُلَفَائِهِ. إِلَى أَنْ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَلَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ يُسَمِّيَهُ أَوْ يَكْنِيَهُ بِاسْمِهِ وَ يُكْنِيَهُ قَبْلَ خُرُوجِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ. وَ در كتاب ديگرش كشف الأستار عن وجه الغائب عن الأستار: ص221 و كتاب نجم الثاقب: با ص25 به واسطه كتاب كفاية المهتدى از كتاب الغيبة فضل بن شاذان نقل می کند. كشف الحق (الأربعون)، محمد صادق بن محمد رضا الخاتون آبادي، المتوفى 1272: ص20 ح1 و ص131 ح23- قال أبو محمد بن شاذان عليه الرحمة: حدثنا محمد بن عبد الجبار قال: قلت لسيدي الحسن بن علي عليهما السلام: يا بن رسول الله! جعلني الله فداك، أحب أن أعلم أن الإمام، و حجة الله على عباده من بعدك؟ قال عليه السلام: إنَّ الإمامَ مِنْ بَعْدِي إِبْنِي؛ سَمِيَّ رَسُولِ اللَّهِ، وَ كُنِيَّتَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، الَّذِي هُوَ خَاتِمُ حُجَجِ اللَّهِ وَ آخِرُ خُلَفَائِهِ. فَقُلْتُ: مِمَّنْ يَتَوَلَّدُ هُوَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَ: مِنْ ابْنَةِ ابْنِ قَيْصَرَ مَلِكِ الرُّومِ؛ أَلَا إِنَّهُ سَيُؤَلَّدُ، يَغِيْبُ عَنِ النَّاسِ غَيْبَةً طَوِيلَةً، ثُمَّ يَظْهَرُ، وَيُقْتَلُ الدَّجَالِ، فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسَّةً طَائِفَةً وَ عَدْلًا كَمَا مِلْتُمْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا فَلَا يَحِلُّ لَكَ حَدٌّ أَنْ يُسَمِّيَهُ، أَوْ يَكْنِيَهُ قَبْلَ خُرُوجِهِ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ) و إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، الشيخ محمد بن الحسن الحر العاملي المتوفى 1104: ج3 ص569 ب32 الفصل 44 ح680 و طبع الأعلمي: ج5 ص196 الفصل 24 ح679- وقال (الفضل بن شاذان في كتابه إثبات الرجعة): حدثنا محمد بن عبد الجبار قال: قلت لسيدي الحسن بن علي عليه السلام: يا بن رسول الله! جعلني الله فداك أحب أن أعلم من الإمام و حجة الله على عباده من بعدك؟ فقال عليه السلام: إنَّ الإمامَ وَ حُجَّةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِي إِبْنِي، سَمِيَّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ كُنِيَّتَهُ، الَّذِي هُوَ خَاتِمُ حُجَجِ اللَّهِ وَ آخِرُ خُلَفَائِهِ. قَالَ: مِمَّنْ هُوَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَ: مِنْ ابْنَةِ ابْنِ قَيْصَرَ مَلِكِ الرُّومِ، أَلَا إِنَّهُ سَيُؤَلَّدُ وَ يَغِيْبُ عَنِ النَّاسِ غَيْبَةً طَوِيلَةً ثُمَّ يَظْهَرُ (الحديث).

دانسته اند. در وثاقت محمد بن عبد الجبار نیز اختلافی نیست.

3- شیخ کلینی در الکافی و شیخ طوسی در الغیبة و دیگران از کتاب های او احادیث بسیاری را نقل کرده اند و تا قبل از سید میرلوحی متوفای 1083 و شیخ حر عاملی متوفای 1104 هر چند که شیخ طوسی احادیث بسیاری را درباره امام عصر عجل الله فرجه در کتاب خود از فضل نقل کرده لکن این روایت را نقل ننموده است. هر چند سید میرلوحی هم عصر با علامه مجلسی بوده ظاهراً کتاب فضل بن شاذان به دست علامه مجلسی نرسیده است.

3- و شیخ حر عاملی و سید میرلوحی و سید خاتون آبادی هیچ کدام طریق خود را به کتاب فضل بن شاذان ذکر ننموده اند، بنابر این سندی به کتاب او ذکر نشده، و میان شیعیان نیز مشهور نبوده است.

4- و با قبول کردن انتساب این حدیث به یکی از سه کتاب فضل بن شاذان و اتصال سند به آن و وثاقت او و محمد بن عبد الجبار؛

مطلب اساسی این است که:

اگر این حدیث از امام حسن زکی عسکری علیه السلام صادر شده باشد بر اساس تقیه و تسترا برامر مادر امام زمان و تولد آن حضرت باشد ...

نقشه های شوم

شیطان و ایادی او؛ فرعون و یهود و دیگر دشمنان انبیاء الهی برای نابودی برخی از انبیاء چون حضرت موسی و عیسی و ابراهیم و خاتم النبیین صلی الله علیهم نقشه های بسیاری کشیدند، و به دشمنی خود برای نابودی ائمه علیهم السلام تا بیت امامت و خانه امام حسن زکی عسکری علیهم السلام ادامه دادند، و به وسیله خلفای غاصب اولین و تا معتمد عباسی ادامه یافت، تا از تولد مهدی آل محمد صلی الله علیهم جلوگیری کنند و اگر به دنیا آمد او را بکشند، معتمد عباسی لعنه الله بارها پدر امام زمان را در زندان های مختلفی زندانی کرد، و بر او در زندان ها جاسوس و خیرگذار قرار داد، و برای دریده شدن در برکة السباع انداخت، و کنیزان حضرت و

ص: 22

نرجس خاتون را به زندان انداخت، و در خانه خود خلیفه زندانی کرد و زنان خانواده اش و زنان بسیار دیگری را بر آن ها گماشت، و این حصر و فشار و سختی ها بر امام و همسران و خانواده اش ادامه داشت، و پس از شهادتش نیز برای در امان ماندن جان امام زمان یکی از کنیزان به نام «صقیل» که گرفتار آنان گردید وجود فرزندی برای امام را انکار کرد، لکن برای حفظ جان امام به آنان خبر از بارداری اش داد، و در آن ایام مسائلی برای حکومت وقت پیش آمد که یکی از آن ها خروج صاحب زنج بود و حکومت به آن مسائل مشغول گشت و از فکر دستگیری و نابودی امام زمان علیه السلام غافل شدند. جعفر کذاب نیز بنا بر حدیث امام زین العابدین علیه السلام که پیش تر فرموده بود از خانه امام حسن علیه السلام به خلیفه گزارش می داد و سعی در قتل امام زمان علیه السلام کرد و ارث امام را غصب نمود، و چه کارهایی که در حق امام نکرد، (برای تفصیل آنها به کتاب «کمال الدین و تمام النعمة: ج 1 ص 44 و 46 و ج 2 ص 474» و «الغیبة شیخ طوسی» و «کشف الغمة: ج 2 ص 432 و ص 936» مراجعه شود)، با این همه فشار و اختناق بر امام حسن علیه السلام و خانواده اش، برای حفظ جان ولی عصر عجل الله فرجه الشریف ناچار از تقیه حتی از شیعیان خود بودند، و بر حکیمه خاتون علیها السلام که عمه امام و معتمد ایشان بودند نیز امر بارداری پوشیده بود، و در آن شب موعود بنا بر امر امام حسن در خانه ماندند و سبب را که پرسیدند فرمود: امشب همان شبی است که ولی موعود الهی از نرجس خاتون به دنیا خواهد آمد، و وقتی حضرت نرجس خاتون را واری فرمود به امام عرضه داشت که: من در او آثار بارداری نمی بینم، و امام علیه السلام فرمود: امر حمل مهدی علیه السلام مانند موسی علیه السلام است (و هذا نظیر موسی)، ما اوصیاء در پهلوی مادرانمان قرار می گیریم و نه در شکم آنان تا امر مهدی عجل الله فرجه پنهان بماند زیرا که او در خطر است، و حتی امر بر حضرت نرجس خاتون هم تا آخرین لحظه زایمان پنهان مانده بود، و این حکمت الهی بود تا این که ولی الله الأعظم و مادر گرامش سالم بمانند و آن حضرت پای

به عالم دنیا بگذارد و زمین از حجت خالی نماند.

در حدیث از امام علی بن الحسین علیهما السلام است که فرمود:

«لِقَائِمٍ مِّنَّا تُخْفَىٰ وَلَا دُنُوهُ عَلَى النَّاسِ حَتَّى يَقُولُوا لَمْ يُولَدْ بَعْدُ، ...» (1)

ولادت قائم از ما (ائمه اهل بیت اطهار) بر مردم مخفی خواهد ماند، تا این که گویند: زاده نشده است، ...

و در روایت دیگری از اهل بیت اطهار علیهم السلام چنین فرمودند:

«أَنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ هُوَ الَّذِي تُخْفَىٰ وَلَا دُنُوهُ عَلَى النَّاسِ وَ يَغِيبُ عَنْهُمْ شَخْصُهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا خَرَجَ وَ أَنَّهُ هُوَ الَّذِي يُقَسِّمُ مِيرَاثَهُ وَ هُوَ حَيٌّ» (2).

همانا صاحب این امر همان کسی است که زادنش بر مردم مخفی بماند، و شخصش نیز از دید آنان پنهان گردد، تا این که از کسی بر گردنش بیعتی نباشد، و همانا او کسی است که ارثش را در زنده بودنش تقسیم کند.

و همان شد که فرمودند. نتیجه این که بنابر صحت صدور حدیث امام حسن زکی عسکری علیه السلام قبل از تولد حضرت حجت علیه السلام به محمد بن عبد الجبار، در آن زمان، با آن شدت اختناق و حصر بیت امام و خانواده حضرت، و توجه دشمنان و شیعیان در انتظار تولد حضرت مهدی علیه السلام، بر امام لازم بود برای حفظ جان امام و مادر گرامش تسترا چنین فرماید، و بنابر روایات بسیار حکیمه خاتون علیها السلام، و اعتماد سفیر خاص حضرت ولی عصر عجل الله فرجه به او، حق و واقع این است که؛ امر بارداریش به امام زمان علیه السلام تا آخرین لحظات بنابر حکمت الهی و حفظ جانشان، بر اهل خانه امام و حکیمه خاتون، و حتی بر والده حضرت نیز مخفی بود.

ص: 24

1- کمال الدین و تمام النعمة: ج 1 ص 322 ب 31 ح 6 - و بهذا الإسناد (حدثنا علي بن أحمد الدقاق و محمد بن أحمد الشيباني رضي الله عنهما قالوا: حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي، عن موسى بن عمران النخعي، عن عمه الحسين بن يزيد، عن حمزة بن حرمان، عن أبيه حرمان بن أعين، عن سعيد بن جبیر - معلق) قال: قال علي بن الحسين سيد العابدين عليه السلام: الْقَائِمُ مِّنَّا تُخْفَىٰ وَلَا دُنُوهُ عَلَى النَّاسِ حَتَّى يَقُولُوا: لَمْ يُولَدْ بَعْدُ، لِيُخْرَجَ حِينَ يَخْرُجَ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ. إثبات الوصية: ص 262 - و عن سعد بن عبد الله بإسناده، عن أبي جعفر عليه السلام قال: الْقَائِمُ مِّنَّا تُخْفَىٰ وَلَا دُنُوهُ عَلَى النَّاسِ

2- کمال الدین و تمام النعمة: ج 1 ص 44 - و قد روي: إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ هُوَ الَّذِي تُخْفَىٰ وَلَا دُنُوهُ عَلَى النَّاسِ، وَ يَغِيبُ عَنْهُمْ شَخْصُهُ، لِئَلَّا يَكُونَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا خَرَجَ، وَ أَنَّهُ هُوَ الَّذِي يُقَسِّمُ مِيرَاثَهُ وَ هُوَ حَيٌّ.

بخش دوم : دلایل عام از قرآن و حدیث

اشاره

ص: 25

این جانب کتابی را درباره عصمت ذاتیه فروعات و اغصان شجره طیبه محمد و آل محمد صلی الله علیهم اجمعین تألیف نموده ام که به توفیق الهی نزدیک به اتمام است، در آن کتاب؛ اخبار و روایات و احادیث و دلایلی را در اثبات عصمت و طهارت مادران چهارده معصوم از شرک و فواحش جمع آوری نموده ام، و پاسخ هایی اجمالی را با ذکر بعضی از مدارک داده ام.

تمامی مادران و پدران اهل بیت عصمت علیهم السلام، به جهت موافقت ظرف و مظروف، معصوم هستند، البته نه تمام عصمت واجبه ای که در چهارده معصوم علیهم السلام است، بلکه از همان سنخ عصمت لکن با درجه پایین تر، و شاهد بر آن مقاطعی از آیات و زیارات اهل بیت اطهار علیهم السلام، رسول الله، امیرالمؤمنین و امام حسین، ائمه بقیع و دیگر امامان معصوم علیهم صلوات الله است که ما در این نوشتار به ذکر چند نمونه بسند می کنیم:

آیه کریمه تطهیر و دلالات آن

«... إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (1).

به قطع جز این نیست که الله اراده کرده همواره همه پلیدی ها را فقط از شما اهل بیت (نبوت) دور داشته، و شما را پاکیزه نگه دارد.

بنابر احادیث متواتر از اهل بیت اطهار علیهم السلام و غیر آنان از ابن عباس و دیگران در

ص: 27

روایات کتاب های امامیه و مخالفین، این آیه کریمه درباره؛ رسول الله و امیر المؤمنین و فاطمه زهراء و امام حسن و امام حسین صلوات الله وسلامه علیهم نازل شده است، و شامل هیچ کدام از زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نمی شود.

اطلاق طهارت اهل بیت اطهار علیهم السلام در آیه کریمه تطهیر و بسیاری از احادیث و زیارت ها، همه پدران و مادران پدری و مادری آنان تا آدم و حواء را شامل می شود، و تقیید بر آنها دلیلی ندارد، و تقیید زدن بر آن، با نص صریح و اطلاق آن مخالفت دارد، زیرا که آیه تطهیر و اطلاق آن بر طهارت از شرک و فحشاء و سفاح و غیره از رجاسات جاهلیت و جمیع ارجاس و دناسات و خبائث در همه عوالم و نشئات خودشان و پدران و مادرانشان در همه نشآت و اطوار و انتقالات از اصلا ب به ارحام و هکذا دلالت می کند.

آیه تطهیر که بر طهارت تکوینی اهل بیت اطهار (محمد و آل محمد) صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین تصریح دارد، شامل فروع و بستگان نسبی آنان از اول تا آخر می شود، و برای خارج کردن هر کدام از آنان دلیل صریح و روشن و نقلی معتبر لازم است که نه تنها مفقود است بلکه از خود اهل بیت اطهار علیهم السلام، به صورت عام و خاص، احادیث و روایاتی وارد است که آنان را از مطلق رجاست و نجاست شرک و جهل و فواحش پاک می داند از جمله آن هاست:

امام حسین علیه السلام در قسمتی از خطبه خود در روز عاشوراء در کربلاء از مادران پاک دامن خود یاد کرد و چنین فرمود:

«...أَلَا وَإِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ رَكَزَنِي بَيْنَ اثْنَيْنِ بَيْنَ السُّلْتِ وَالذَّلَّةِ وَهَيْهَاتَ مِنَّا الذَّلَّةُ يَا بِيَّ اللَّهُ ذَلِكْ لَنَا وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَحُجُورٌ طَابَتْ وَطَهَّرَتْ وَأَنْوَفٌ حَمِيَّةٌ وَنُفُوسٌ أَبِيَّةٌ مِنْ أَنْ تُؤَثِّرَ طَاعَةَ اللَّئَامِ عَلَى مَصَارِعِ الْكِرَامِ...» (1)

هان بدانید که این زنزاده فرزند زنزاده، اینک مرا میان دو انتخاب قرار داده است:

ص: 28

1- إثبات الوصية: ص 166 - فروي أن الحسين عليه السلام قال في خطبة ذلك اليوم فيما حفظ من كلامه: أَلَا وَإِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَيْنِ بَيْنَ السُّلْتِ وَالذَّلَّةِ . وَهَيْهَاتَ مِنَّا الدَّلَّةُ . يَا بِيَّ اللَّهُ ذَلِكْ لَنَا وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَحُجُورٌ طَابَتْ وَطَهَّرَتْ . نُؤَثِّرُ مَصَارِعَ الْكِرَامِ عَلَى طَاعَةِ اللَّئَامِ . أَلَا وَإِنِّي زَاحِفٌ بِهَذِهِ الْعِصَابَةِ عَلَى قَلَّةِ الْعِدَدِ وَكَثْرَةِ الْخَذَلَةِ وَالْعَدُوِّ ، ... وَ اللهوف على قتلى الطفوف، السيد علي بن طاووس: ص 97 المسلك 2 - ... أَلَا وَإِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ ، قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَيْنِ ، بَيْنَ السُّلْتِ وَالذَّلَّةِ ، وَهَيْهَاتَ مِنَّا الذَّلَّةُ ، يَا بِيَّ اللَّهُ ذَلِكْ لَنَا ، وَرَسُولُهُ ، وَالْمُؤْمِنُونَ ، وَحُجُورٌ طَابَتْ وَطَهَّرَتْ ، وَنُفُوسٌ أَبِيَّةٌ ، مِنْ أَنْ تُؤَثِّرَ طَاعَةَ اللَّئَامِ عَلَى مَصَارِعِ الْكِرَامِ ، ... وَ مثير الأحزان، الشيخ جعفر بن محمد بن نما الحلبي المتوفى 645: ص 55 - وعبأ الحسين على السلام أصحابه للقتال و كانوا خمسة و أربعين فارسا و مائة راجل و ركب ناقته و أمرهم بالإستماع فأنصتوا. فقال: أَلَا وَإِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَيْنِ ، السُّلْتِ وَالذَّلَّةِ ، وَ هَيْهَاتَ مِنَّا الذَّلَّةُ ، يَا بِيَّ اللَّهُ لَنَا ذَلِكْ ، وَرَسُولُهُ ، وَالْمُؤْمِنُونَ ، وَحُجُورٌ طَابَتْ ، وَحُجُورٌ طَهَّرَتْ ، وَنُفُوسٌ أَبِيَّةٌ ، وَنُفُوسٌ حَمِيَّةٌ ، مِنْ أَنْ تُؤَثِّرَ طَاعَةَ اللَّئَامِ عَلَى مَصَارِعِ الْكِرَامِ ، ... وَ الإحتجاج، الشيخ أحمد بن علي الطبرسي المتوفى 588: ج 2 ص 300 - إحتجاج الإمام الحسين عليه السلام على أهل الكوفة بكربلاء- عن مصعب بن عبد الله: لما استكف الناس بالحسين عليه السلام ركب فرسه و استنصت الناس حمد الله واثني عليه ثم قال: تَبَّأ لَكُمْ أَيَّتْهَا الْجَمَاعَةُ وَ تَرَحَّأ وَ بُؤْسًا لَكُمْ ، حِينَ اسْتَصْرَخْتُمْوْنَا وَلِهَيْنَ فَأَصْرَخْنَاكُمْ مُوجِفِينَ ، فَسَدَّ حَذَنُكُمْ عَلَيْنَا سَدًّا قَانًا فِي أَيْدِينَا ، وَ حَمَشْتُمْ عَلَيْنَا نَارَ أَصْرَمَانَا عَلَى عَدُوِّكُمْ وَ عَدُونَا ، فَأَصْبَحْتُمْ إلبَا عَلَى أَوْلِيَائِكُمْ ، وَ يَدَا عَلَى أَعْدَائِكُمْ ، مِنْ غَيْرِ عَدَلٍ أَفْشَوْهُ فِيكُمْ ، وَ لَا أَمَلٍ أَصْبَحَ لَكُمْ فِيهِمْ ، وَ لَا ذَنْبَ كَانَ مِنَّا إِلَيْكُمْ ، فَهَلَّا لَكُمْ الْوِيَالَتُ إِذْ كَرِهْتُمْوْنَا وَ السَّيْفُ مَشِيمٌ ، وَ الْجَأشُ طَامِنٌ وَ الرَّأْيُ لِمَا يُسْتَحْصَفُ وَ لَكِنِّكُمْ أَسْرَعْتُمْ إِلَى بَيْعَتِنَا

كَطِيرِهِ الدَّبِي وَ تَهَافُتُمْ إِلَيْهَا كَتَهَافَتِ الْفِرَاشِ ثُمَّ نَقَصَتْ تُمُومَهَا سَهْمَهَا وَ صَدَّ لَهَا فَبَعْدًا وَ سُحْقًا لَطَوَاغِيَتِ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ بَقِيَّةِ الْأَحْزَابِ وَ تَبَذَهُ الْكِتَابِ وَ مُطْفِئِي السَّنَنِ وَ مُؤَاخِي الْمُسْتَهْزِئِينَ الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عَضِيْنًا وَ عَصَاهُ الْإِمَامِ وَ مُلْحَقِي الْعَهْرَةَ بِالنَّسَبِ وَ لَيْسَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُمْ أَنْفُسَهُمْ أَنْ سَخَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ فِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ أَفَهَؤُلَاءِ تَعْصِدُونَ وَ عَنَّا تَتَخَذُونَ؟! أَجَلٌ وَ اللَّهُ خَزِيْلٌ فِيكُمْ مَعْرُوفٌ نَبَتْ عَلَيْهِ أَصُولُكُمْ وَ اتَّرَتْ عَلَيْهِ عُرُوقُكُمْ فَكُنْتُمْ أَحَبُّ ثَمَرِ شَجَرٍ لِلنَّاطِرِ وَ أَكْثَلُ لِلْغَاصِبِ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ النَّاكِثِينَ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَ قَدْ جَعَلُوا اللَّهَ عَلَيْهِمْ كَفِيْلًا أَلَا وَ إِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ تَرَكَنِي بَيْنَ السَّلَةِ وَ الذَّلَّةِ وَ هِيَهَاتَ لَهْ ذَلِكَ مِنِّي هِيَهَاتَ مِنَّا الذَّلَّةُ أَيْ اللَّهُ ذَلِكَ لَنَا وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ حُجُورٌ طَهْرَتْ وَ جُدُودٌ طَابَتْ أَنْ يُؤَثِّرَ طَاعَةُ اللُّثَامِ عَلَى مَصَارِعِ الْكِرَامِ أَلَا وَ إِنِّي زَاخِفٌ بِهَذِهِ الْأَسْرَةِ عَلَى قَلْبِ الْعَدُوِّ وَ كَثْرَةِ الْعَدُوِّ وَ خَذَلَهُ النَّاصِرِ ثُمَّ تَمَثَّلَ فَقَالَ: فَإِنْ نَهَزْتُمْ فَهَزَامُونَ قَدْ مَأْتُوا *** وَ إِنْ نَهَزْتُمْ فَغَيْرُ مَهْزَمِينَ وَ مَا إِنْ طُبْنَا جُبْنَ وَ لَكِنْ *** مَنَايَانَا وَ دَوْلَهُ آخِرِينَا فَلَوْ خَلَدَ الْمُلُوكُ إِذَا خَلَدْنَا *** وَ لَوْ بَقِيَ الْكِرَامُ إِذَا بَقِيَْنَا فَقُلْ لِلشَّامِتِينَ بِنَا أَفِيْقُوا *** سَهْ يَلْقَى الشَّامِتُونَ كَمَا لَقِينَا وَ مَنَابِعُ عَامِهِ: شرح نهج البلاغة، ابن أبي الحديد ل: ج 3 ص 250 - و من كلام الحسين عليه السلام يوم الطف المنقول عنه نقله عنه زين العابدين علي ابنه عليه السلام: أَلَا وَ إِنْ الدَّعِي بن الدَّعِي قد خيرنا بين اثنتين، السلة أو الذلة، و هيهات منا الذلة، يأبى الله ذلك لنا، و رسوله، و المؤمنون، و حجور طابت، و حجز طهرت، و أنوف حمية، و نفوس أبية. و تاريخ دمشق قسم الإمام الحسين عليه السلام، ابن عساكر، علي بن الحسن الشافعي المتوفى 571: ص 216-218 الرقم 273 و تهذيب تاريخ ابن عساكر، عبد القادر بن أحمد الدمشقي ابن بدران: ج 4 ص 333 - 334 - و بغية الطلب، عمر بن أحمد بن أبي جرادة الحلبي ابن العديم المتوفى 660: ج 6 ص 2587-2588 - ... أَلَا- وَ إِنْ البَغِي [ابن البغِي] قد ركز بين اثنتين؛ بين السلة و الذلة، و هيهات منا الذلة، أَيْ الله ذلك، و رسوله، و المؤمنون، و حجور طابت، و بطون طهرت، و أنوف حمية، و نفوس أبية [أَنْ] تؤثر مصارع الكرام على ظار اللثام. أَلَا وَ إِنِّي زَاخِفٌ بِهَذِهِ الْأَسْرَةِ عَلَى قَلْبِ الْعَدُوِّ، وَ كَثْرَةِ الْعَدُوِّ، وَ خَذَلَةَ النَّاصِرِ: فَإِنْ نَهَزْتُمْ فَهَزَامُونَ قَدْ مَأْتُوا * وَ إِنْ نَهَزْتُمْ فَغَيْرُ مَهْزَمِينَ وَ مَا إِنْ طُبْنَا جُبْنَ وَ لَكِنْ * مَنَايَانَا وَ طَعْمَةُ آخِرِينَا. أَلَا، ثُمَّ لَا تَلْبَثُونَ إِلَّا رِيثَ مَا يَرْكَبُ فَرَسَ حَتَّى تَدَارِبَكُمْ دُورَ الرَّحَا، وَ يَفْلُقُ بِكُمْ فُلُقَ الْمَحُورِ، عَهْدًا عَهْدَهُ النَّبِيِّ إِلَى أَبِي، فَاجْمَعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكَاءَكُمْ، ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرَكُمْ عَلَيْكُمْ غَمَةً، ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تَنْظُرُونَ» سورة يونس عليه السلام الآية 78. و عبرات المصطفين، الشيخ محمد باقر المحمودي معاصر: ج 2 ص 16-21 عن الأمالي، أبو طالب الزيدي: ص 95-97- و به قال: أخبرنا أبي رحمه الله، قال: أخبرنا حمزة بن القاسم العلوي العباسي، قال: حدثنا بكر بن عبد الله بن حبيب، قال: حدثنا تميم بن بهلول الضبي أبو محمد، قال: حدثنا أبو عبد الله، عن عبد الله بن الحسين بن تميم، قال: حدثني محمد بن زكريا، قال: حدثني محمد ابن عبد الرحمان بن القاسم التيمي، قال: وحدثني عبد الله بن محمد بن سليمان بن عبد الله ابن محمد بن سليمان بن عبد الله بن الحسن، عن أبيه، عن جده، عن عبد الله بن الحسن عليهم السلام قال: لما بعاً عمر بن سعد أصحابه لمحاربة الحسين بن علي عليه السلام و رتبهم مراتبهم، و أقام الرايات في مواضعها، و عبأ أصحاب الميمنة و الميسرة و قال: ثبتوا، و أحيطوا بالحسين عليه السلام من كل جانب - حتى جعلوه في مثل الحلقة - فخرج عليه السلام حتى أتى الناس، فاستنصتوهم، فأبوا أن ينصتوا حتى قال لهم: ويلكم! ما عليكم أن تنصتوا إلي، فاستمعوا قولِي، فإني إنما أدعوكم إلى سبيل الرشاد، فمن أطاعني كان من المهتدين، و من عصاني كان من المهلكين، و كلكم عاص لأمرِي، غير مستمع قولِي، فقد انجزلت عطاياكم من الحرام، و ملئت بطونكم من الحرام، فطبع على قلوبكم، و يلکم ألا تنصتو؟! ألا تستمعون؟! فتلاوم أصحاب عمر بن سعد بينهم، و قالوا: أنصتوا له. فأنصتوا. فقام الحسين عليه السلام فيهم، فحمد الله و أثنى عليه و صلى على النبي صلى الله عليه و آله و سلم، ثم قال: تبا لكم أيتها الجماعة و ترحا حين استصرختمونا، و لهين متحيرين، فأجبتكم موجفين مستعدين، سللتم علينا سيفا في رقابنا، و حششتم علينا نار الفتن، جناها عدوكم و عدونا، فأصبحتم إلبا على أولياءكم، و يدا عليهم لأعدائكم، طمعتم فيه من غير حدث كان منا، و لا رأي ثقيل، فهلا لكم الويلات، تجهتمونا و السيف لم يشهر، و الجأش طامن، و الرأي لم يستخف، و لكن أسرعتم إلي كطيرة الدبي، و تداعيتم كنداعي الفراش، فقبحا لكم، فإنما أتم طواغيت الأمة، و شذاذ الأحزاب، و نبذة الكتاب، و نفثة الشيطان، و عصبة الأثام، و محرفي الكتاب، و مطفئ السنين، و قتلة أولاد الأنبياء، و مشردي عتره الأوصياء، و ملحق العهار بالنسب، و مؤذي المؤمنين، و صراخ أمة المستهزئين الذين جعلوا القرآن عضين، و أنتم على ابن حرب و

أشياءه تعتمدون، وإيانا تخاذلون، أجل والله خذل فيكم معروف، وشجت عليكم عروقكم، وتوارثته أصولكم وفروعكم، وثبتت عليكم قلوبكم، وغشيت صدوركم، وكنتم أخبث شيء، شجئ للناصب، وأكله للغاصب، ألا لعنة الله على الناكثين، والذين ينقضون الأيمان بعد توكيدها، وقد جعلتم الله عليكم كفيلاً، وأتمم والله هم، ألا وإن الدعي ابن الدعي قد ركز بين الإثنين: بين السلة والذلة، وهيهات منا الذلة، أباي الله ذلك، ورسوله، والمؤمنون، و حدود طابت، و حجور طهرت، و أنوف حمية، و نفوس أبية، لا تؤثر مصالح اللئام، غير مصارع الكرام، ألا قد أعذرت و أنذرت، ألا إني زاحف بهذه الأسرة على قلة العتاد، و خذلة الأصحاب. ثم أنشأ يقول: فإن نهزم فهازمون قدما* وإن نهزم فغير مهترميننا* ألا- ثم لا- تلبثون بعدها إلا- كريث ما يركب الفرس، حتى تدرككم الرحا عهدا عهدة إلي أبي، فأجمعوا أمركم، و شركاءكم، ثم كيدوني جميعا، ثم لا- تنظرون، إني توكلت على الله ربي وربكم، ما من دابة إلا هو آخذ بناصيتها، إن ربي على صراط مستقيم، اللهم احبس عنهم قطر السماء، و ابعث عليهم سنين كسنين يوسف، و سلط عليهم غلام تقيف يسقهم كأسا مرة، و لا يدع فيهم أحد إلا قتله قتله بقتلة، و ضربة بضربة ينتقم لي، و الأوليائي، و أهل بيتي، و أشياعي منهم، فإنهم غرونا، و كذبونا، و خذلونا، و أنت ربنا عليك توكلنا، و إليك أنبنا، و إليك المصير و مقتل الحسين عليه السلام، الموفق بن أحمد البكري المكي الحنفي الخوارزمي المتوفى 568: ج 2 ص 6-8- بسنده عن السيد أبوطالب الزيدي.

یا انتخاب راه ذلت پذیری و تسلیم خفت بار، و یا شهادت و مرگ با عزت و سرفرازی. و چقدر دور است از ما که ذلت و خواری را برگزینیم. خدا و پیامبر او و ایمان آوردگان و دامن های مادران پاک و رگ و ریشه های پاکیزه و مغزهای غیرت مند و جان های ستم ستیز و با شرافت، نمی پذیرند که ما فرمان برداری فرومایگان و استبدادگران پست و رذالت پیشه را بر شهادت گاه رادمردان و آزادمنشان مقدم بداریم،

آن اصلاّب و بطون و ارحامی که وعاء و ظرف امامت هستند (و در تشکیل جسم و صفات و صورت آنان دخیل هستند) آیا می شود از ناپاکان (جاهل و مشرک و ناپاک) باشند؟! حال آن که هرگز چنین نیست، و گرنه باید آیه تطهیر را از اطلاق خارج بدانیم، که مخالفت صریح با محکم نص آیه تطهیر از قرآن کریم است.

آیه کریمه ساجدین و دلالت آن

«وَتَقَلَّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ» (1).

و حرکت تورا در میان سجده کنندگان می بیند.

یکی از دلایل قرآنی دال بر طهارت نسب اهل بیت علیهم السلام، این آیه کریمه می باشد. امامیه و مخالفین نقل کرده اند، منظور آیه این است که نه تنها هیچ کدام از پدران و مادران رسول الله و امامان معصوم صلی الله علیهم از بت پرستان نبودند بلکه همه از موحدان بوده اند، و این خود مرحله ای از امام شناسی است از باب وحدت نوری، و آن چه را که برای یکی از آنان است برای بقیه آنان نیز ثابت است.

و حمل نمودن «فی الساجدین» در آیه کریمه و «الْأَصْدَاقِ الشَّامِخَةِ، وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ» در زیارات بر بعض و یا حداقل جمع که عدد سه باشد، نیاز به دلیل دارد که مفقود است.

در کتاب «إثبات الوصية» و «الأنوار» و غیر آنها از حضرت آدم ابوالبشر به تفصیل ذکر شده

ص: 29

1- سورة (26) الشعراء: الآية 220. تفسير علي بن ابراهيم القمي المتوفي قرن 3: ج 2 ص 125- حدثني محمد بن الوليد، عن محمد بن الفرات، عن أبي جعفر عليه السلام قال: «الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ»، فِي النَّبُوَّةِ، «وَتَقَلَّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ»، قَالَ: فِي أَصْدَاقِ النَّبِيِّينَ. تصحيح اعتقادات الإمامية، الشيخ محمد بن علي بن بابويه القمي المتوفى 381: ص 139 الفصل في أن آباء النبي صلى الله عليه وآله كانوا موحدين: قال أبو جعفر في آباء النبي صلى الله عليه وآله: اعتقادنا فيهم أنهم مسلمون. قال الشيخ المفيد: آباء النبي صلى الله عليه وآله إلى آدم عليه السلام كانوا موحدين على الإيمان بالله حسب ما ذكره أبو جعفر رحمه الله، وعليه إجماع عصابة الحق. قال الله تعالى: «الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ وَتَقَلَّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ»، يريد به تنقله في أصلاّب الموحدين. وقال نبيه صلى الله عليه وآله: ما زلت أتقل من أصلاّب الظاهرين إلى أرحام المطهرات، حتى أخرجني الله تعالى في عالمكم هذا. فدل على أن آباء كلهم كانوا مؤمنين، إذ لو كان فيهم كافر لما استحق الوصف بالطهارة لقول الله تعالى: «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ»، فحكم على الكفار بالنجاسة، فلما قضى رسول الله صلى الله عليه وآله بطهارة آباءه كلهم، و وصفهم بذلك دل على أنهم كانوا مؤمنين. تأويل الآيات الظاهرة، السيد علي الأسترآبادي المتوفى 940: ص 393 -

روى محمد بن العباس رحمه الله، عن الحسين بن هارون، عن إبراهيم بن مهزيار، عن أخيه، عن علي بن أسباط، عن عبد الرحمان بن حماد المقرئ، عن أبي الجارود، قال: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: وَتَقَلَّبَ فِي السَّاجِدِينَ؟ قَالَ: يَرَى تَقَلُّبَهُ فِي أَصْلَابِ النَّبِيِّينَ مِنْ نَبِيِّ إِلَى نَبِيِّ، حَتَّى أَخْرَجَهُ مِنْ صُلْبِ أَبِيهِ مِنْ نِكَاحٍ غَيْرِ سَفَاحٍ مِنْ لَدُنْ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

است که ، الله تعالى از همه پدران رسول الله صلى الله عليه وآله، از حضرت آدم تا حضرت عبدالله و ابوطالب عليهم السلام عهد گرفته است که نطفه مبارکه را جز در پاک ترین ارحام قرار ندهند، و این اطلاق، بر کل صادق است، و اولی واضح بلکه اصل حمل آیه بر همه افراد است و نه بر بعض و یا تعداد محدودی از آنان.

اضافه بر این که ثابت نشده است حتی یک شخص از پدران و مادران رسول الله و امامان معصوم صلوات الله عليهم، با واسطه و بی واسطه ، فاقد طهارت توحیدی و تقوی بوده اند، و یا از خاندانی پست و فرومایه و بدنام، و یا از سفاح جاهلیت بوده اند، بلکه احادیث و روایات تصریح دارد که همه آنان پاک و پاکیزه از هرگونه پلیدی بوده اند؛ هم چنان که در احادیث بسیاری بر طهارت نسب خاتم النبیین صلى الله عليه وآله وسلم تصریح شده است. (1)

اصلاب طاهره و ارحام زکیه

سید جلیل فخار بن معد می فرماید: این حدیث را ثقات به تظافر روایت کرده اند که رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند:

«تُقَلْنَا مِنَ الْأَصْلَابِ الطَّاهِرَةِ إِلَى الْأَرْحَامِ الزَّكِيَّةِ». (2)

ما (اهل بیت) از پشت های پاک به رحم های پاکیزه انتقال یافتیم.

و می فرماید:

و به جهت شهرت این حدیث و بسیاری سندها و طرقی که ما به آن ها روایتش می کنیم، سند آن را در این جا ذکر نمی کنیم.

ابن ابی الحدید معتزلی ناصبی متوفای سال 655 هجری قمری در شرح نهج البلاغه خود بر نقل (این حدیث) کافه ناس تصریح می کند.

ابن ابی الحدید ناصبی قبل از نقل این حدیث شریف می نویسد:

قَدْ نَقَلَ النَّاسُ كَافَّةً عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ: ...

ص: 30

1- الكافي، محمد بن يعقوب الكليني المتوفى 329: ج1 ص 441 باب مولد النبي صلى الله عليه وآله و وفاته... ح9 - أحمد بن إدريس، عن الحسين بن عبد الله الصغير، عن محمد بن إبراهيم الجعفري، عن أحمد بن علي بن محمد بن عبد الله بن عمر بن علي بن أبي طالب، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إِنَّ اللَّهَ كَانَ إِذْ لَمْ يَخْلُقْ الْكَانَ وَالْمَكَانَ وَخَلَقَ نُورَ الْأَنْوَارِ الَّذِي نُورَتْ مِنْهُ الْأَنْوَارُ وَاجْرَى فِيهِ مِنْ نُورِهِ الَّذِي نُورَتْ مِنْهُ الْأَنْوَارُ وَهُوَ النَّوْرُ الَّذِي خَلَقَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا فَلَمْ يَزَلَا - نُورَيْنِ أَوْلَيْنِ إِذْ لَمْ يَكُنْ شَيْءٌ كُنَّ قَبْلَهُمَا فَلَمْ يَزَلَا يَجْرِيَانِ طَاهِرَيْنِ مُطَهَّرَيْنِ فِي الْأَصْلَابِ الطَّاهِرَةِ حَتَّى افْتَرَقَا فِي أَطْهَرِ طَاهِرَيْنِ فِي عَبْدِ اللَّهِ وَابْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ. إثبات الوصية: ص 133 - روي عن سيدنا رسول الله صلى الله عليه وآله أنه قال: كُنْتُ أَنَا وَعَلِيٌّ نُورًا فِي جَبْهَةِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَانْتَقَلْنَا مِنَ الْأَصْلَابِ الطَّاهِرَةِ إِلَى الْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ الزَّكِيَّةِ حَتَّى صِرْنَا فِي صُلْبِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، فَانْقَسَمَ النَّوْرُ قِسْمَيْنِ، فَصَارَ قِسْمٌ فِي عَبْدِ اللَّهِ وَقِسْمٌ فِي أَبِي طَالِبٍ، فَخَرَجْتُ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ، وَخَرَجَ عَلِيٌّ مِنْ أَبِي طَالِبٍ، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ: «الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا». كنز الفوائد، محمد

بن علي الكراجكي المتوفى 449: ج 1 ص 164 فصل في ذكر مولد سيدنا رسول الله صلى الله عليه وآله وصف شيء من فضله... و جاء في الحديث عن النبي صلى الله عليه وآله أنه قال: نَقَلْتُ مِنَ الْأَصْحَابِ الطَّاهِرَةِ إِلَى الْأَرْحَامِ الطَّاهِرَةِ نِكَاحًا لَا سِدْفَاحًا. إثبات الوصية: ص 93 - 115 مولد سيدنا محمد صلى الله عليه وآله وسلم... روى الخاصة والعامة: نَ اللَّهُ جَلَّ وَعَلَا لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ سَيِّدَنَا مُحَمَّدًا أَمَرَ جِبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ... - و ذكر فيه ذكر آباء وأمهات رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم مفصلاً وأنهم موحدون و طاهرون - . الأنوار في مولد النبي المختار صلى الله عليه وآله، أحمد بن عبدالله البكري المتوفى في القرن 6: ص 16 جزء 1: وروي عن الصادق عليه السلام قال: كَانَتْ الرُّوحُ فِي رَأْسِ آدَمَ مِائَةَ عَامٍ... الرواية طويلة كما في إثبات الوصية، و ذكر فيه آباء وأمهات الرسول صلى الله عليه وآله وأنهم موحدون و طاهرون كلهم. جامع الأخبار، محمد بن محمد الشعيري المتوفى في القرن 1: ص 15 الفصلا 6 في فضائل أصلاب و أرحام النبي و علي صلى الله عليهما و آلهما- روي بإسناد صحيح عن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي، قال: حدثني أبو عبد الله جعفر النجار الدوريسي، قال: حدثني أبي محمد بن أحمد، قال: حدثني الشيخ أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي، و حدثني يحيى بن أحمد بن يحيى، قال: حدثني عبد العزيز بن عبد الصمد، قال: حدثني مسلم بن خالي المكي، قال: حدثني جابر بن عبد الله، قال: سألت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عن ميلاد أمير المؤمنين عليه السلام فقال صلى الله عليه وآله وسلم: لَقَدْ سَأَلْتَنِي عَنْ خَيْرِ مَوْلُودٍ وُلِدَ بَعْدِي عَلَى سُنَّةِ الْمَسِيحِ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنِي وَ عَلِيًّا مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ كُنْتُ فِي جَنْبِ آدَمَ الْأَيْمَنَ وَ عَلِيٌّ فِي جَنْبِهِ الْأَيْسَرَ نُسِبِحَ اللَّهُ وَ نَقُدُّسُهُ إِلَى أَنْ نَقَلْنَا مِنْ صَدْلِهِ إِلَى الْأَصْحَابِ الطَّاهِرَةِ وَ الْأَرْحَامِ الطَّيِّبَةِ إِلَى أَنْ أُوْدَعَنِي فِي صَدْلِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ خَيْرِ رَحِمٍ وَ هِيَ أَمْنَةُ بِنْتُ وَهْبٍ وَ أُوْدَعَ عَلِيًّا فِي صَدْلِ أَبِي طَالِبٍ وَ رَحِمِ فَاطِمَةَ بِنْتِ أَسَدٍ... الفضائل، أبو الفضل شاذان بن جبرئيل، ابن شاذان القمي المتوفى قرن 6: ص 54 - 59 مولد الإمام علي عليه السلام: أخبرنا الشيخ الإمام العالم الورع الناقل ضياء الدين شيخ الإسلام أبو العلاء الحسن بن أحمد بن يحيى العطار الهمداني ره في همدان في مسجده في الثاني والعشرين من شعبان سنة ثلاث و ثلاثين و ستمائة قال: حدثنا الإمام ركن الدين أحمد بن محمد بن إسماعيل الفارسي قال: حدثنا عمر بن روقي الخطابي قال: حدثنا الحجاج بن منهال، عن الحسن بن عمران، عن شاذان بن العلاء قال: حدثنا عبد العزيز عن عبد الصمد، عن سالم، عن خالد بن السري، عن جابر بن عبد الله الأنصاري، قال: سألت رسول الله صلى الله عليه وآله عن ميلاد علي بن أبي طالب عليه السلام فقال: آة آه سَأَلْتُ عَجَبًا يَا جَابِرُ عَنْ خَيْرِ مَوْلُودٍ وُلِدَ بَعْدِي عَلَى سُنَّةِ الْمَسِيحِ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَهُ نُورًا مِنْ نُورِي وَ خَلَقَنِي نُورًا مِنْ نُورِهِ وَ كِلَانَا مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ... ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ نَقَلْنَا مِنْ صَدْلِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْأَصْحَابِ الطَّاهِرَةِ فَمَا نَقَلْنِي مِنْ صَدْلِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيَّا مَعِيَ فَلَمْ نَزَلْ كَذَلِكَ حَتَّى أَطَّلَعَنَا اللَّهُ تَعَالَى مِنْ ظَهْرِ طَاهِرٍ وَ هُوَ ظَهْرُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ ثُمَّ نَقَلْنِي مِنْ ظَهْرِ طَاهِرٍ وَ هُوَ ظَهْرُ عَبْدِ اللَّهِ وَ اسْمُهُ خَيْرٌ رَحِمٍ وَ هِيَ أَمْنَةُ فَلَمَّا ظَهَرْتُ إِزْتَجَّتِ الْمَلَائِكَةُ وَ ضَجَّتْ وَ قَالَتْ الْهَنَا وَ سَدِيدْنَا مَا بَالُ وَلِيِّكَ عَلِيٌّ لَا تَرَاهُ مَعَ التُّورِ الْأَزْهَرِ يَعْتُونَ بِذَلِكَ مُحَمَّدًا فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّي أَعْلَمُ بَوْلِيِّي وَ أَشْفَقُ عَلَيْهِ مِنْكُمْ فَاطَّلَعَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيًّا مِنْ ظَهْرِ طَاهِرٍ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ..... إيمان أبي طالب (الحجة على الذهاب إلى كفر أبي طالب) عليه السلام: ص 56 - و من ذلك الحديث الذي نقله الثقات و تظافت به الروايات و هو قول النبي صلى الله عليه وآله: نُقِلْنَا مِنَ الْأَصْحَابِ الطَّاهِرَةِ إِلَى الْأَرْحَامِ الزَّكِيَّةِ. و لاشتهار هذا الحديث و كثرة الطرق التي نرويه بها لم نذكر له إسنادا، و قد يروى عنه عليه السلام بلفظ آخر و هو قوله صلى الله عليه وآله: لَمْ أَزَلْ أُنْقَلُ مِنَ الْأَصْحَابِ الطَّاهِرِينَ إِلَى الْأَرْحَامِ الطَّاهِرَاتِ حَتَّى أُسَكِنْتُ فِي صَدْلِ عَبْدِ اللَّهِ وَ رَحِمِ أَمْنَةَ بِنْتِ وَهْبٍ. و روي عنه أيضا بلفظ آخر و هو قوله صلى الله عليه وآله: لَمْ يَزَلِ اللَّهُ تَعَالَى يَنْقُلُنِي مِنَ الْأَصْحَابِ الطَّاهِرِينَ إِلَى الْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ حَتَّى أَخْرَجَنِي إِلَى عَالِمِكُمْ هَذَا. شرح نهج البلاغة، ابن أبي الحديد الناصبي لعنه الله المتوفى 656: ج 7 ص 93 - و قوله صلى الله عليه وآله و سلم: نَقَلْنَا بَيْنَ الْأَصْحَابِ الطَّاهِرَةِ إِلَى الْأَرْحَامِ الزَّكِيَّةِ. و قوله عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَمَسِّنِي بِسِفَاحٍ فِي أُرُومَتِي مُنْذُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ. و في المجلد 14 ص 65 - قد نقل الناس كافة عن رسول الله صلى الله عليه وآله أنه قال: نَقَلْنَا مِنَ الْأَصْحَابِ الطَّاهِرَةِ إِلَى الْأَرْحَامِ الزَّكِيَّةِ. فوجب بهذا أن يكون آباؤه كلهم منزهين عن الشرك، لأنهم لو كانوا عبدة أصنام لما كانوا طاهرين. الصراط المستقيم، علي بن محمد بن علي بن محمد بن يونس النباطي المتوفى 877: ج 1 ص 341 عن أبي عمر الزاهد منهم (أي من

العامة) في كتاب الياقوت، بلفظ: لَمْ أزلُ أَنَا وَأَنْتَ نَرُكُضُ فِي الْأَصْلَابِ الطَّاهِرَةِ، إِلَى عَبْدِ اللَّهِ وَ أَبِي طَالِبٍ لَهُ تُدَنِّسَنَا الْجَاهِلِيَّةُ بِأَرْجاسِهِمَا وَ سِفَاحِهَا. غرر الأخبار، الواعظ حسن بن محمد الديلمي المتوفى 841: ص 360 الفصل 33 - وروى أبو عمر الزاهد في كتاب اليواقيت و هو من جلائل الكتب عندهم و أفاضلها: إن النبي صلى الله عليه و آله قال: يا على! لم أزل و أنت نرتكض من الأصلاب الطاهرة المطهرة، و الأزحام الحافظة المحفوظة، مِنْ ظَهْرِ آدَمَ إِلَى بَطْنِ حَوَاءَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا، وَ إِلَى ظَهْرِ عَبْدِ اللَّهِ وَ بَطْنِ أَمْنَتُ، وَ ظَهْرِ أَبِي طَالِبٍ وَ بَطْنِ فَاطِمَةَ، لَمْ تَدْنَسْنَا الْجَاهِلِيَّةُ بِأَرْجاسِهَا فِي جَهْلِهَا وَ سَفَهَائِهَا. وقال الإمام جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام عقيب رواية هذا الحديث: وَ كَفَى بِذَلِكَ لَنَا شَرَفًا وَ فَخْرًا وَ سُودَدًا. روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه: ج 10 ص 105... والحال أنه ورد الروايات المتواترة أنه صلى الله عليه و آله و سلم كان ينقل من الأصلاب الطاهرة إلى الأرحام المطهرة... و حال ابن كه بدرستی روايات متواترة وارد شده است بر این كه به تحقيق رسول الله صلى الله عليه و آله از پشت های طاهر به رحم های طاهر منتقل می گشت....

2- يمان أبي طالب (الحجة على الذاهب إلى كفر أبي طالب) عليه السلام، السيد فخار بن معد الموسوي المتوفى 630: ص 56- و من ذلك الحديث الذي نقله الثقات و تظافت به الروايات و هو قول النبي صلى الله عليه و آله: نَقَلْنَا بَيْنَ الْأَصْلَابِ الطَّاهِرَةِ إِلَى الْأَرْحَامِ التَّرْكِيَّةِ. و لاشتهار هذا الحديث و كثرة الطرق التي نرويه بها لم نذكر له إسنادا، و قد يروى عنه عليه السلام بلفظ آخر و هو قوله صلى الله عليه و آله: لَمْ أزلُ أَنْقُلُ مِنَ الْأَصْلَابِ الطَّاهِرِينَ إِلَى أَرْحَامِ الطَّاهِرَاتِ حَتَّى أُسْكِنَتْ فِي صُلْبِ عَبْدِ اللَّهِ وَ رَجِمَ أَمْنَةُ بِنْتُ وَهْبٍ. و روي عنه أيضا بلفظ آخر و هو قوله صلى الله عليه و آله: لَمْ يَزَلِ اللَّهُ تَعَالَى يَنْقُلُنِي مِنَ الْأَصْلَابِ الطَّاهِرِينَ إِلَى أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ حَتَّى أَخْرَجَنِي إِلَى عَالِمِكُمْ هَذَا.

به تحقیق همه مردم (محدثین و راویان اخبار) نقل کرده اند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده اند:

و پس از نقل حدیث می نویسد:

فوجب بهذا أن يكون أباهم منزهين عن الشرك، لأنهم لو كانوا عبدة أصنام لما كانوا طاهرين. (1)

پس به این حدیث واجب آمد که همه (پدران و مادران حضرتش) پاکیزه از شرک باشند، زیرا که اگر آنان بت پرست بودند پاکیزه (و طاهر) نمی بودند.

شیخ محمد بن محمد السبزواری الشعیری قدس سره از اعلام شیعه در قرن 7 هجری قمری، صاحب کتاب شریف «جامع الأخبار، معارج اليقين في أصول الدين» بر صحت سند حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله شهادت داده است.

مورخ و محدث و علامه جلیل شیعه، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی الهذلی المسعودی متوفای سال 346 هجری قمری، در کتاب شریف «إثبات الوصية للإمام علي بن أبي طالب عليه السلام» و سید جلیل شمس الדי أبو علي فخار بن معد الموسوي قدس سره متوفای سال 630 هجری قمری در کتاب شریف خود «إيمان ابي طالب عليه السلام» تصریح دارند بر کثرت روایات و احادیث نزد فریقین در این باب که همه پدران و مادران رسول الله و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین، در همه نشئات موحد و پاک دامن بوده اند، هم چنین است در نشئه دنیویه از جهت پدران و مادران .

شیخ صدوق و شیخ مفید نیز مدعی اجماع شیعه بر طهارت آنان شده اند بنابراین حضرات محمد و آل محمد صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین از جهت پدران و مادران مطهر بوده اند، و هرگز در نسب آنان از حضرت آدم نبی و حواء تا پدر و مادر پدری و پدر و مادر مادری آنان کافر و یا مشرک و یا حرام زاده و یا ظالم نبوده است.

ص: 31

1- شرح نهج البلاغة، ابن أبي الحديد: ج 7 ص 93 وقوله صلى الله عليه وآله وسلم: نُقِلْنَا مِنَ الْأَصْلَابِ الطَّاهِرَةِ إِلَى الْأَرْحَامِ الزَّكِيَّةِ. و قوله عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَمَسُّنِي بِسِفَاحٍ فِي أُرُومَتِي مُنْذُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ. وج 14 ص 65 - قد نقل الناس كافة عن رسول الله صلى الله عليه وآله أنه قال: نُقِلْنَا مِنَ الْأَصْلَابِ الطَّاهِرَةِ إِلَى الْأَرْحَامِ الزَّكِيَّةِ. فوجب بهذا أن يكون أباهم منزهين عن الشرك، لأنهم لو كانوا عبدة أصنام لما كانوا طاهرين.

بنابر روایاتی پدر و مادر رضاعی حضرت محمد صلی الله علیه وآله نیز موحد بوده اند، که ما تفصیل آن ها را در کتاب «شاخسار شجره طیبه» آورده ایم هم چنین احادیث دیگری دال بر طهارت و موحد بودن پدران و مادران پدری و مادری تک تک حضرات ائمه هدی علیهم السلام می باشد که ما در این جوابیه، به همین مقدار کفایت می کنیم

اصلاب شامخه و ارحام مطهره

در زیارت وداع رسول الله صلی الله علیه وآله از بعید چنین آمده است:

«...أَشْهَدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ لَمْ تُجَسِّكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا وَ لَمْ تُلْبَسِكَ الْمُدْلِهَمَاتُ مِنْ ثِيَابِهَا...» (1)

ای پیامبر خدا! گواهی می دهم که همانا همواره تو در پشت مردان شریف و والا، و رحم زنان پاک گشته (خدایی) بوده ای، جاهلیت با ناپاکی هایش تو را نجس نمود، و از لباس های تاریک جاهلیت بر قامت نشاند،

و مانند آن در زیارت امام حسین علیه السلام در روز اربعین و عید فطر و قربان و ماه شعبان و غیر آن است مانند زیارت امام حسین علیه السلام در روز اربعین به انشاء امام جعفر صادق علیه السلام:

«بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَ الْأَرْحَامِ الطَّاهِرَةِ (الْمُطَهَّرَةِ) لَمْ تُجَسِّكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا وَ لَمْ تُلْبَسِكَ الْمُدْلِهَمَاتُ مِنْ ثِيَابِهَا...» (2)

ای پسر رسول الله پدر و مادرم به فدایت، گواهی می دهم همانا تو نوری در پشت مردان شریف و بلند مرتبه، و رحم زنان پاک (و پاکیزه شده) بودی، جاهلیت با ناپاکی هایش تو را نجس نمود، و لباس های تاریک جاهلیت بر قامت نشست،

ص: 32

1- الإقبال بالأعمال الحسنة، السيد علي بن موسى بن طاووس المتوفى 664: ج 3 ص 129 الفصل 12 فيما ذكره من زيارة سيدنا رسول الله صلوات الله عليه في هذا اليوم (17 ربيع الأول) من بعيد المكان، ...- وفي حديث عن الصادق عليه السلام و ذكر زيارة النبي صلوات الله عليه وآله فقال: ... ثم ودعه عليه السلام و قل: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْبَشِيرُ النَّذِيرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّرَاحُ الْمُنِيرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّفِيرُ بَيْنَ اللَّهِ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ، اللهُ هَدَى يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ، لَمْ تُجَسِّكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا، وَ لَمْ تُلْبَسِكَ مِنْ مُدْلِهَمَاتِ ثِيَابِهَا... و مصباح الزائر، السيد علي بن موسى بن طاووس المتوفى 664: ص 66- الفصل 4- و في حديث عن الصادق عليه السلام، و ذكر زيارة النبي صلی الله علیه و آله، فقال: إِنَّهُ يَسَّ مَعَكَ مِنْ قَرِيبٍ وَ يَبْلُغُهُ عَنْكَ مِنْ بَعِيدٍ... ثم ودعه عليه السلام و قل: السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْبَشِيرُ النَّذِيرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّرَاحُ الْمُنِيرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّفِيرُ بَيْنَ اللَّهِ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ، اللهُ هَدَى يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ، لَمْ تُجَسِّكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا، وَ لَمْ تُلْبَسِكَ مِنْ مُدْلِهَمَاتِ ثِيَابِهَا... و بحار الأنوار: ج 97 ص 187 ب 3 ح 16 عن السيد بن طاووس رحمه الله.

2- تهذيب الأحكام: ج 6 ص 114 زيارة الأربعين ح 201-17 و مصباح المتَّهِّجِد، شيخ الطائفة الحقة محمد بن الحسن الطوسي المتوفى 460: ج 2 ص 789 شرح زيارة الأربعين - أخبرنا جماعة من أصحابنا، عن أبي محمد هارون بن موسى بن أحمد التلعكبري قال:

حدّثنا محمّد بن عليّ بن معمر قال: حدّثني أبو الحسن عليّ بن محمّد بن مسعدة و الحسن بن عليّ بن فضال، عن سعدان بن مسلم، عن صفوان بن مهران الجمال قال: قال لي مولاي الصادق صلوات الله عليه في زيارة الأربعين: تَزُورُ عُنْدَ ارْتِفَاعِ النَّهَارِ وَ تَقُولُ: يَا أَبِي أَنْتَ يَا أَبْنَ رَسُولِ اللَّهِ اللهُ أَشْهَدُ، أَنْكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْدَلَابِ الشَّامِخَةِ، وَالْأَرْحَامِ الطَّاهِرَةِ (الْمُطَهَّرَةِ)، لَمْ تُنَجِّسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا، وَ لَمْ تُلْبَسْكَ الْمُدْلَهَمَاتُ مِنْ ثِيَابِهَا، و المزار الكبير محمد بن جعفر ابن المشهدي المتوفى 610: ص 515 الزيارة 10 - زيارة أبي عبد الله الحسين صلوات الله عليه يوم العشرين من صفر، و هي زيارة الأربعين . روى صفوان بن مهران الجمال قال: قال لي مولاي الصادق عليه السلام في زيارة الأربعين: تزور عند ارتفاع النهار، و تقول: ... و المزار، شيخ الشيعة محمد بن مكي الشهيد الأول المتوفى 786 قدس سره: ص 178- و منها زيارة الأربعين و هو اليوم العشرون من شهر صفر - فإذا أردت زيارته عليه السلام في ذلك اليوم فزره عند ارتفاع النهار فقل: ... و البلد الأمين: ص 274 شهر صفر ... و المصباح، الكفعمي (جنة الأمان الواقية): ص 490 - زيارة الأربعين

هم چنین در زیارت امام حسین علیه السلام در مطلق اوقات به إنشاء امام جعفر صادق علیه السلام است؛

«... يَا مَوْلَايَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ، لَمْ تُجَسِّكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا، وَلَمْ تُلِيسِكَ مِنْ مُدْلَهَمَاتِ ثِيَابِهَا،...» (1)

... ای مولای من ای اباعبدالله! گواهی می دهم همانا تو نوری بودی در پشت های والای شریف، و رحم های پاکیزه گردیده، نجاست های جاهلیت تو را نجس ننموده، و لباس های تاریک جاهلیت بر قامتت ننشست،

اصلاب و ارحام پاک شدگان

در زیارت ائمه بقیع؛ امام حسن مجتبی و امام علی بن الحسین و امام محمد باقر و امام جعفر الصادق علیهم السلام، شهادت می دهیم بر این که این امامان مدفون در بقیع، تحت عنایت و نگاهبانی خاص الهی بوده اند، آنان از اصلاب و ارحام مطهر به اصلاب و ارحام مطهر انتقال یافته اند تا به عالم دنیا پا گذاشته اند، خوب در این زیارت صادره از معصوم علیه السلام خوب دقت شود که فرمودند:

«... وَ اللَّهُ هَدَىٰ أُنْكُمْ الْأَيْمَةَ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ، لَمْ تَزَالُوا بِعَيْنِ اللَّهِ يَسْتَحْكُمُ مِنْ أَصْلَابِ كُلِّ مُطَهَّرٍ، وَيَتَّقِلُكُمْ مِنْ أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ، لَمْ تَدَسُّكُمْ الْجَاهِلِيَّةُ الْجَهْلَاءُ، وَ لَمْ تَشْرِكْ فِيكُمْ فَتَنُ الْأَهْوَاءِ، طِبْتُمْ وَ طَابَ مَنَبَتُكُمْ...» (2)

... و شهادت می دهیم که شما امامان دین و صاحب رشد و هدایت یافته اید، ... پیوسته خداوند به عنایت و چشم رحمتش شما را پشت مردان پاک به رحم زنان پاک شده انتقال داد، هرگز ناپاکی های جاهلیت شما را آلوده نمود، و هیچ گاه هواهای نفسانی بر شما چیره

ص: 33

1- مصباح المتعبد: ج 2 ص 721- روی لنا جماعة، عن أبي عبد الله محمد بن أحمد بن عبد الله بن قضاة، بن صفوان بن مهران الجمال، عن أبيه، عن جده صفوان قال: استأذنت الصادق عليه السلام لزيارة مولانا الحسين عليه السلام فسألته أن يعرفني ما أعمل عليه، فقال: ... يا مولاي يا أبا عبد الله! أشهد أنك كنت نوراً في الأصلاب الشامخة، والأرحام المطهرة، لم تجسبك الجاهلية بأنجاسها، ولم تليسك من مدلهمات ثيابها، ... والمزار الكبير، ابن المشهدي: ص 422 ... و: ص 431، الزيارة 3 - زيارة سيدنا أبي عبد الله الحسين بن علي عليهما السلام، وهي زيارة صفوان. روى صفوان الجمال أنه قال: قال لي مولاي جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام: إذا أردت زيارة الحسين بن علي صلوات الله عليه: ... والإقبال بالأعمال الحسنة: ج 3 ص 103 ... و المزار، الشهيد الأول: ص 124 الفصل 4 في زيارة ابي عبد الله الحسين عليه السلام - روي عن صفوان بن مهران الجمال أنه قال: استأذنت الصادق عليه السلام لزيارة مولانا الحسين عليه السلام فسألته أن يعرفني ما أعمل عليه فقال: ... و المزار، الشهيد الأول: ص 157 - ومنها زيارة ليلة الفطر و عيد الاضحى - فإذا أردت ذلك فقف على باب القبة و أوم بطرفك نحو القبر مستأذناً و قل: ... و البلد الأمين: ص 288 - ... و المصباح، الشيخ الكفعمي (جنة الأمان الواقية): ص - و أما زيارة ليلة عرفة و يومها و زيارة ليلة الأضحى و يومه للحسين عليه السلام - ...

2- الكافي: ج 4 ص 558 ح 1 باب زيارة من بالبقيع: إذا أتيت القبر الذي بالبقيع فاجعله بين يديك ثم تقول: السَّلامُ عَلَيْكُمْ أَيُّمَّةَ الْهُدَى، وَ أَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَيْمَةَ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ، ... وَ لَمْ تَزَالُوا بِعَيْنِ اللَّهِ، يَسْتَحْكُمُ فِي أَصْلَابِ كُلِّ مُطَهَّرٍ، وَ يَتَّقِلُكُمْ فِي أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ، لَمْ تَدَسُّكُمْ الْجَاهِلِيَّةُ الْجَهْلَاءُ، وَ تَمَّ تَشْرِكْ فِيكُمْ فَتَنُ الْأَهْوَاءِ، طِبْتُمْ وَ طَابَ مَنَبَتُكُمْ، و كامل الزيارات: ص 54 ب 15 ح 2 - وعنه (حدثني حكيم بن داود بن حكيم) قال: عن سلمة، عن عبد الله بن أحمد، عن بكر بن صالح، عن عمرو بن هشام [هاشم]، عن بعض

أصحابنا، عن أحدهم [أحدهما] عليهم السلام قال: إِذَا أُتِيَتْ قُبُورُ أَيْمَّةٍ بِالْبِقِيعِ فَفِيفَ عِنْدَهُمْ وَ اجْعَلِ الْقَبِيلَةَ خَلْفَكَ وَ الْقَبْرَ بَيْنَ يَدَيْكَ ثُمَّ تَقُولُ : السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيْمَّةَ الْهُدَى ،... وَ أَنْتُمْ دَعَائِمُ الدِّينِ ، وَ أَرْكَانُ الْأَرْضِ ، لَمْ تَزَالُوا بَعَيْنِ اللَّهِ ، يَسِّرْ خُحْمَكُمْ فِي أَصْلَابِ كُلِّ مُطَهَّرٍ ، وَ يَنْقُلُكُمْ فِي أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ ، لَمْ تُدْنِسْكُمْ الْجَاهِلِيَّةُ الْجَهْلَاءُ ، وَ لَمْ تَشْرِكْ فِي فِتْنِ الْأَهْوَاءِ ، طِبْتُمْ وَ طَابَ مَبْنَيْتُكُمْ ،... وَ مِنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه: ج2 ص575 - زيارة قبور الأئمة؛ الحسن بن علي بن طالب و علي بن الحسين و محمد بن علي الباقر و جعفر بن محمد الصادق عليهم السلام بالبقيع: فإذا أتيت قبور الله عليهم السلام بالبقيع فاجعلها بين يديك ثم قل: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيْمَّةَ الْهُدَى ،... وَ أَنْتَ هُدَى أَنْتُمْ الْأَيْمَّةُ الرَّاشِدُونَ ،... لَمْ تَزَالُوا بَعَيْنِ اللَّهِ ، يَسِّرْ خُحْمَكُمْ فِي أَصْلَابِ الْمُطَهَّرِينَ ، وَ يَنْقُلُكُمْ فِي أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ ، لَمْ تُدْنِسْكُمْ الْجَاهِلِيَّةُ الْجَهْلَاءُ ، وَ لَمْ تَشْرِكْ فِيكُمْ فِتْنِ الْأَهْوَاءِ ، وَ طَابَتْ مَبْنَيْتُكُمْ ،... . كتاب المزار - مناسك المزار، الشيخ المفيد: ص 187 الزيارة 13- تَجْعَلِ الْقُبُورَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ تَقُولُ : السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيْمَّةَ الْهُدَى ،... وَ أَنْتَ هُدَى أَنْتُمْ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ ،... لَمْ تَزَالُوا بَعَيْنِ اللَّهِ ، يَسِّرْ خُحْمَكُمْ فِي أَصْلَابِ مُطَهَّرَةٍ ، وَ يَنْقُلُكُمْ فِي أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ ، لَمْ تُدْنِسْكُمْ الْجَاهِلِيَّةُ الْجَهْلَاءُ ، وَ لَمْ تَشْرِكْ فِيكُمْ فِتْنِ الْأَهْوَاءِ ، طِبْتُمْ (وَ طَابَ مَنْشُوكُمْ) ،... تهذيب الأحكام: ج6 ص80 ب27 باب زيارتهم عليهم السلام: إِذَا أُتِيَتْ الْقَبْرَ الَّذِي بِالْبِقِيعِ فَاجْعَلْهُ بَيْنَ يَدَيْكَ ثُمَّ تَقُولُ وَ أَنْتَ عَلَى غُسْلٍ : السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيْمَّةَ الْهُدَى ،... وَ أَنْتُمْ دَعَائِمُ الدِّينِ ، وَ أَرْكَانُ الْأَرْضِ ، وَ لَمْ تَزَالُوا بَعَيْنِ اللَّهِ ، يَسِّرْ خُحْمَكُمْ فِي أَصْلَابِ كُلِّ مُطَهَّرٍ ، وَ يَنْقُلُكُمْ فِي أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ ، لَمْ تُدْنِسْكُمْ الْجَاهِلِيَّةُ الْجَهْلَاءُ ، وَ لَمْ تَشْرِكْ فِيكُمْ فِتْنِ الْأَهْوَاءِ ، طِبْتُمْ وَ طَابَ مَنْشُوكُمْ ،... مصباح المتعبد و سلاح المتعبد: ج2 ص714 - ثم تأتي قبور الأئمة الأربع بالبقيع؛ الحسن بن علي و علي بن الحسين و محمد بن علي و جعفر بن محمد عليهم السلام فتزورهم هناك فإن قبورهم في مكان واحد، فَإِذَا جِئْتَهُمْ فَاجْعَلِ الْقَبْرَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَقُلْ وَ أَنْتَ عَلَى غُسْلٍ : السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيْمَّةَ الْهُدَى ،... وَ أَنْتُمْ دَعَائِمُ الدِّينِ ، وَ أَرْكَانُ الْأَرْضِ ، وَ لَمْ تَزَالُوا بَعَيْنِ اللَّهِ ، يَسِّرْ خُحْمَكُمْ فِي أَصْلَابِ كُلِّ مُطَهَّرٍ ، وَ يَنْقُلُكُمْ فِي أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ ، لَمْ تُدْنِسْكُمْ الْجَاهِلِيَّةُ الْجَهْلَاءُ ، وَ لَمْ تَشْرِكْ فِيكُمْ فِتْنِ الْأَهْوَاءِ ، طِبْتُمْ وَ طَابَ مَنْشُوكُمْ ،... ابن المشهدي: ص86 ح1- الزيارة الأولى للأئمة عليهم السلام بالبقيع: أبي محمد الحسن بن علي، وأبي محمد علي بن الحسين زين العابدين، وأبي جعفر محمد بن علي الباقر، وأبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله عليهم أجمعين، فإذا أتيتهم فقف عندهم و اجعل القبر بين يديك، و قل: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيْمَّةَ الْهُدَى ،... وَ أَنْتُمْ دَعَائِمُ الدِّينِ ، وَ أَرْكَانُ الْأَرْضِ ، وَ لَمْ تَزَالُوا بَعَيْنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ، يَسِّرْ خُحْمَكُمْ فِي أَصْلَابِ كُلِّ مُطَهَّرٍ ، وَ يَنْقُلُكُمْ فِي أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ ، لَمْ تُدْنِسْكُمْ الْجَاهِلِيَّةُ الْجَهْلَاءُ ، وَ لَمْ تَشْرِكْ فِيكُمْ فِتْنِ الْأَهْوَاءِ ، طِبْتُمْ وَ طَهَّرْتُمْ ،... المزار الكبير، ابن المشهدي: ص89 الزيارة 3 - يستحب لمن أراد زيارتهم أن يغتسل أولاً ثم يأتي بسكينة ووقار، فإذا ورد إلى الباب الشريف وقف عليه و قال: يَا مَوْلَى يَا أَبْنَاءَ رَسُولِ اللَّهِ!... وَقُلْ : اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيراً... السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيْمَّةَ الْهُدَى ،... وَ أَنْتُمْ دَعَائِمُ الدِّينِ ، وَ أَرْكَانُ الْأَرْضِ ، وَ لَمْ تَزَالُوا بَعَيْنِ اللَّهِ ، يَسِّرْ خُحْمَكُمْ فِي أَصْلَابِ كُلِّ مُطَهَّرٍ ، وَ يَنْقُلُكُمْ فِي أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ ، لَمْ تُدْنِسْكُمْ الْجَاهِلِيَّةُ الْجَهْلَاءُ ، وَ لَمْ تَشْرِكْ فِيكُمْ فِتْنِ الْأَهْوَاءِ ، طِبْتُمْ وَ طَابَ مَنْبَيْتُكُمْ... . المزار، الشهيد الأول قدس سره: ص26 الفصل 2 في زيارة الأئمة الأربعة عليهم السلام بالبقيع... فإذا جئتهم فاجعل القبر بين يديك، وإلا فمثل شبه القبر بين يديك، و قل و أنت على غسل: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيْمَّةَ الْهُدَى ،... وَ أَنْتُمْ دَعَائِمُ الدِّينِ ، وَ أَرْكَانُ الْأَرْضِ ، وَ لَمْ تَزَالُوا بَعَيْنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ، يَسِّرْ خُحْمَكُمْ فِي أَصْلَابِ كُلِّ مُطَهَّرٍ ، وَ يَنْقُلُكُمْ فِي أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ ، لَمْ تُدْنِسْكُمْ الْجَاهِلِيَّةُ الْجَهْلَاءُ ، وَ لَمْ تَشْرِكْ فِيكُمْ فِتْنِ الْأَهْوَاءِ ، طِبْتُمْ وَ طَابَ مَنْبَيْتُكُمْ ،... أما زيارة الأئمة الأربعة و هم؛ الحسن بن علي و علي بن الحسين و محمد بن علي و جعفر بن محمد عليهم السلام فقل بعد أن تجعل القبر بين يديك و أنت على غسل: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيْمَّةَ الْهُدَى ،... وَ أَنْتُمْ دَعَائِمُ الدِّينِ ، وَ أَرْكَانُ الْأَرْضِ ، وَ لَمْ تَزَالُوا بَعَيْنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ، يَسِّرْ خُحْمَكُمْ فِي أَصْلَابِ كُلِّ مُطَهَّرٍ ، وَ يَنْقُلُكُمْ فِي أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ ، لَمْ تُدْنِسْكُمْ الْجَاهِلِيَّةُ الْجَهْلَاءُ ، وَ لَمْ تَشْرِكْ فِيكُمْ فِتْنِ الْأَهْوَاءِ ، طِبْتُمْ وَ طَابَ مَنْبَيْتُكُمْ ،... . مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول: ج18 ص272 - الحديث الأول: موقوف مرسل. و لا يبعد كونه من تنمة خبر معاوية بن عمار، بل هو الظاهر من سياق الكتاب، و رواه ابن قولويه رحمه الله في كامل الزيارة، عن حكيم بن داود، عن سلمة بن الخطاب، عن عبد الله بن أحمد، عن بكر بن صالح، عن عمرو بن هاشم، عن رجل من أصحابنا، عن أحدهم عليهما السلام... قوله عليه السلام: و الجاهلية الجهلاء، توكيدا

كليل الليل أي لم تسكنوا في صلب مشرك ولا رحم مشرقة. قوله عليه السلام: لم يشرك، أي لم يصادفكم في آبائكم أهل الأهواء الباطلة، أي لم يكونوا كذلك، أو أريد به خلوص نسبهم عن الشبهة، أو لم يشرك في عقائدكم وأعمالكم البدع. ملاذ الأختيار في فهم تهذيب الأخبار: ج 9 ص 200- باب زيارتهم عليهم السلام بالبقيع قوله: إذا أتيت هذه الزيارة... رواها في كامل الزيارة عن حكيم بن داود، عن سلمة بن الخطاب، عن عبد الله بن أحمد، عن بكر بن صالح، عن عمرو بن هاشم، عن رجل من أصحابنا، عن أحدهم عليهم السلام قال: إذا أتيت القبور بالبقيع قبور الأئمة عليهم السلام، فقف عندهم واجعل القبرين يديك، ثم تقول: السلام عليكم أئمة الهدى - إلى آخر الزيارة. ويظهر من الكافي أنه من تنمة الرواية الكبيرة لمعاوية بن عمار، عن الصادق عليه السلام المشتملة على أعمال الحج وآدابها، وهي صحيحة في الكتب... قوله عليه السلام: لم تدنسكم الجاهلية الجهلاء، الجهلاء تأكيد كيوم أيوم، والمعنى: لم تسكنوا في صلب مشرك ولا رحم مشرقة. قوله عليه السلام: ولم تشرك فيكم فتن الأهواء أي: لم يصادفكم في آبائكم أهل الأهواء الباطلة، أي: لم يكونوا كذلك بل كانوا على الحق والدين القويم، أو المراد خلوص نسبهم عن الشبهة، أو أنه لم تشرك في عقائدكم وأعمالكم فتن الأهواء والبدع. بحار الأنوار: ج 97 ص 203 ب 6 ح 1 عن كامل الزيارات: توضيح... - كما في ملاذ الأختيار له.-

نشد، شما پاکیزه و بنیادتان نیز پاکیزه شده است،

... همیشه در تحت عنایت و دید رحمت الهی بوده اید تا از پشت پدران پاکیزه شده و رحم های پاکیزه شده انتقالتان داد، یعنی کاری الهی بود و عنایتی خاص، و آلودگی های جاهلیت شما را آلوده نمود، ... خوب تأمل کنید ... همه پدران و مادران پدر و مادری آنان را فرا می گیرد، و از هر آلودگی جهل و شرک و فحشاء و سفاح و بی تقوایی نه تنها طاهر بلکه «مطهر» بوده اند، یعنی تکوینا پاک شده الهی بوده اند، یعنی که از فروعات آیه تطهیر و شاخه های شجره طیبه می باشند، تأمل جيدا.

از امام جعفر صادق علیه السلام در زیارت امام حسین علیه السلام در اوقات مختلفه و به روایات عدیده آمده است:

«...أَشْهَدُ أَنَّكَ طَهَّرْتَ طَاهِرًا مُطَهَّرًا مِنْ طُهْرٍ طَاهِرٍ مُطَهَّرٍ، طَهَّرْتَ وَ طَهَّرْتَ بِكَ الْبِلَادُ، وَ طَهَّرْتَ أَرْضَ أَنْتَ بِهَا وَ طَهَّرْتَ حَرَمُكَ...» (1).

... گواهی می دهم تو پاک و پاکیزه و پاک شده (خداوند) هستی، از پاک و پاکیزه و پاک شده (خداوند) هستی، پاکیزه شده ای، و شهرها به تو پاک شدند، و زمینی که تو در آن هستی پاک شد، و حرم تو پاک گردید

«...أَشْهَدُ أَنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَ طِينَتَكُمْ (طِينَةٌ وَ طِينَةٌ وَاحِدَةٌ) طَابَتْ وَ طَهَّرْتَ، هِيَ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ، مَنَّا مِنَ اللَّهِ وَ رَحِمْتِهِ (مِنْ نُوْرِ اللَّهِ وَ مِنْ رَحْمَتِهِ)...» (2).

... گواهی می دهم همانا روح شما و سرشت و (گل) شما پاک است، پاک و پاکیزه گردید، بعضی از آن از بعضی دیگر است (طینت همه یکی است)، این منتهی از جانب الله و رحمتی از (نور الله و از رحمت) اوست،

نکته: تأمل شود که در این جا سخن از شهادت دادن است؛

اولا، به این که همه آن ارحام (مادران پدری و مادران مادری همگی تا حواء علیه السلام)،

ص: 34

1- کامل الزیارات، شیخ الطائفة الحقة جعفر بن محمد بن قولویه المتوفی 367 قدس سره الشریف: ص 196 ب 79 ح 1. کامل الزیارات: ص 235 ب 79 ح 17. عنه: بحار الأنوار: ج 98 ص 337 ب 26 ح 30. الإقبال بالأعمال الحسنة: ج 3 ص 342 الفصل 53 و المزار، الشهيد الأول: ص 144. بحار الأنوار: ج 98 ص 182 ب 18 عن الشيخ المفيد و عن السيد بن طاووس. البلد الأمين: ص 282 و المصباح (جنة الأمان الواقية)، الشيخ إبراهيم بن علي العاملي الكفعمي المتوفى 905: ص 492.

2- الكافي: ج 4 ص 573 ح 1- عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن فضالة بن أيوب، عن نعيم بن الوليد، عن يونس الكناسي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ...أَشْهَدُ أَنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَ طِينَتَكُمْ طَيِّبَةٌ، طَابَتْ وَ طَهَّرْتَ، هِيَ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ، مَنَّا مِنَ اللَّهِ وَ رَحِمْتُهُ... و كامل الزیارات: ص 201 ب 79 ح 3- حدثني أبي و محمد بن الحسن، عن الحسين بن الحسن بن أبان، عن الحسين بن سعيد، عن فضالة بن أيوب، عن نعيم بن الوليد، عن يوسف الكناسي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ...أَشْهَدُ أَنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَ طِينَتَكُمْ طَيِّبَةٌ، طَابَتْ وَ طَهَّرْتَ، هِيَ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ، مَنَّا مِنَ اللَّهِ وَ [مِنْ] رَحْمَتِهِ... و كامل الزیارات: ص 222 ب 79 ح 17- حدثني أبو عبد الرحمن محمد بن أحمد بن الحسين العسكري و محمد بن الحسن جميعا، عن الحسن بن علي بن مهزيار، عن أبيه علي بن مهزيار، عن محمد بن أبي عمير، عن محمد بن مروان، عن أبي حمزة الثمالي قال: قال الصادق عليه السلام: ...أَشْهَدُ أَنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَ طِينَتَكُمْ طَيِّبَةٌ،

طَابَتْ وَطَهَّرَتْ ، هِيَ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ ، مَتَّأً مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةً ... و كامل الزيارات: ص 316 ب 104 ح 2- حدثني أبي ره و جماعة مشايخي ، عن محمد بن يحيى العطار ، و حدثني محمد بن الحسين بن مت الجوهري جميعا ، عن محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران ، عن علي بن حسان ، عن عروة بن إسحاق ابن أخي شعيب العرقوفي ، عن ذكره ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ... أَشْهَدُ أَنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَ طِينَتَكُمْ طَيِّبَةٌ ، طَابَتْ وَ طَهَّرَتْ ، هِيَ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ ، مَتَّأً مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةً

ثانیا، آنان همگی مطهرات هستند و نه تنها طاهرات فتأمل جيدا،

ثالثا، یعنی خدای تعالی آنان را تکوینا و جوهررا از آغاز آفرینششان تطهیر کرده است و در ارحام و اصلااب هیچ گونه آلودگی به آنان نرسیده است.

با استناد به آیات قرآن کریم و نیز خلیل احادیث، درمی یابیم که همه ائمه اهل بیت علیهم السلام در فضائل نوری یکسان هستند اضافه بر این که هر یک اختصاصاتی نیز دارند، و از جمله فضائل مشترک آنان، پاک بودن همه پدران و همه مادران پدر و مادری آنان از آلودگی های جهل و شرک و کفر و فحشاء و هر رجاست و نجاستی است.

ص: 35

بخش سوم : توصیف مادر امام عصر در بیان اهل بیت اطهار علیهم السلام

اشاره

ص: 37

احتمال دارد مقصود از «إمام» که جمع «أمة» است برخی از مادران ائمه که به ظاهر کنیز بوده اند باشد. حال آن که درباره آنها از جمله «حمیده» مادر امام موسی کاظم علیهما السلام، نصوصی بر عصمت ایشان است، حال مقام والده ماجده صاحب الأمر عجل الله فرجه، که افضل از ائمه از پدارنش از نسل امام حسین علیهم السلام است و باید که ظرف او نیز افضل از مادران آن امامان باشد، کجاست؟ و چیست؟ دلائل و سخن بسیار است، بماند....

خَيْرَةُ الْإِمَاءِ

عمرو بن شمر از جابر جعفی روایت می کند که گفت: شنیدم امام محمد باقر علیه السلام می فرمود:

«سَأَلَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ أَخْبِرْنِي عَنِ الْمَهْدِيِّ مَا إِسْمُهُ؟ فَقَالَ: أَمَّا إِسْمُهُ فَإِنَّ حَبِيبِي عَهْدَ إِلَيَّ الْأَخْدَثَ بِهِ حَتَّى يَبْعَثَهُ اللَّهُ قَالَ فَأَخْبِرْنِي فِي صِدْقَتِهِ؟ قَالَ هُوَ شَابٌّ مَرْبُوعٌ حَسَنُ الْوَجْهِ حَسَنُ الشَّعْرِ يَسِيلُ شَعْرُهُ عَلَى مَنْكِبَيْهِ وَيَعْلُو نُورٌ وَجْهَهُ سَوَادٌ شَعْرٌ لِحْيَتِهِ وَرَأْسُهُ بَابِي ابْنُ خَيْرَةِ الْإِمَاءِ» (1).

ص: 39

1- الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد: ج2 ص382، والغيبة، الشيخ الطوسي: ص470 الفصل 8 بسنده عن عمرو بن شمر كما في الإرشاد. و كتاب روضة الواعظين، الشيخ الشهيد محمد بن أحمد الفتال النيشابوري المتوفى 508: ج2 ص266 مرسلا عن الإمام محمد باقر عليه السلام كما في الإرشاد باختلاف يسير. و إعلام الوری، الشيخ فضل بن حسن الطبرسي المتوفى 548: ص465 الفصل 4 و الصراط المستقيم: ج2 ص253 مرسا عن عمرو بن شمر كما في الإرشاد باختلاف يسير، و الخرائج و الجرائح، الشيخ سعيد بن هبة الله القطب الراوندي المتوفى 573 قدس سره: ج3 ص1152 و منتخب الأنوار المضيئة، بهاء الدين علي بن عبد الكريم النيلي النجفي المتوفى 803 قدس سره: ص29 مرسلا عن الإمام محمد باقر عليه السلام كما في الإرشاد باختلاف يسير. و كشف الغمة: ج2 ص464 عن جابر جعفي كما في الإرشاد.

عمر بن الخطاب از امیر المؤمنین علیه السلام پرسیده گفت: مرا خبر ده که نام مهدی چیست؟ فرمود: اما نام او را پس حبیب من (رسول الله) با من عهد فرموده که برای کسی بازگو نکنم تا آن گاه که خدا او را برانگیزد. گفت: پس از وصف او مرا خبرده. فرمود: او جوانی است متوسط اندام، خوش رو، و خوش مو، که موهایش بر دو شانه او ریخته و نور رویش سیاهی موی ریش و سرش را فرا گرفته است، پدرم به فدای فرزند برگزیده (دوشیزگان) کنیزکان باد.

و در کتاب «الغیبة» نعمانی صفحه 228 حدیثه 9 به سند خود از عبد الرحیم القصیر نقل می کند که گفت: از امام محمد باقر علیه السلام درباره سخن امیر مؤمنان علیه السلام پرسیدم که فرموده بود:

«بِأبي ابن خيرة الإمام»

پدرم فدای فرزند برگزیده کنیزان باد

که آیا (مقصود) حضرت فاطمه علیها السلام است؟ فرمود:

«إِنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ خَيْرَةُ الْحَرَائِرِ ذَاكَ الْمُبْدَحُ بَطْنُهُ الْمُشْرَبُ حُمْرَةَ رَحِمِ اللَّهِ فَلَانًا».

همانا فاطمه علیها السلام برگزیده زنان آزاده است، مقصود آن حضرت آن کسی است که شکمش عریض، و رنگش سرخ و سفید است، خداوند فلانی را رحمت کند.

و در کتاب «الغیبة» نعمانی صفحه 229 حدیث 11 به سندش از حارث همدانی نقل می کند که گفت: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

«بِأبي ابن خيرة الإمام. يعنى القائم من ولده عليه السلام يسومهم حسفاً ويسقيهم بكأسٍ مُصَبَّرَةٍ ولا يُعطيهم إلا السيفَ هزجاً فعند ذلك تسمى فجرة قریش لو أن لها مفاداةً من الدنيا وما فيها ليغفر لها لا تكف عنهم حتى يرضى الله».

پدرم فدای فرزند برگزیده کنیزان - مقصودش قائم از فرزندانش علیه السلام است - که آنان را خوار می سازد، و جام شرننگ به ایشان می نوشاند، و به آنان جز شمشیر خونریز مرگ آفرین نخواهد داد، پس در این هنگام زشت کاران قریش آرزو می کنند که ای کاش دنیا و هر آنچه در آن است از آن ایشان بود و آن را فدا می دادند تا گناهانشان بخشوده شود، ولی دست از ایشان بر نخواهیم داشت تا آن که خداوند راضی شود.

و أحمد بن محمد بن عبید الله بن عیاش الجوهري متوفای 401 هجری در کتاب مقتضب الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر: صفحه 31 جزء 2، به سند خود از ابن ابی جحيفة السوائي، از سواءة بن عامر و حرث بن عبد الله الحارثي الهمداني، و الحرث بن شرب نقل می کند که همگی گفتند: نزد امیر المؤمنین علیه السلام بودیم و هرگاه امام حسن علیه السلام می آمد به او می فرمود:

«مَرْحَبًا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»

ای فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله خوش آمدی

و هرگاه امام حسین علیه السلام می آمد به او می فرمود:

«بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا أَبَا ابْنِ خَيْرِ الْإِمَاءِ»

پدر و مادرم به فدایت ای پدر پسر بهترین کنیزکان.

به ایشان گفته شد: ای امیرالمؤمنین! شما را چه رسد که با حسن چنین گویی و با حسین چنان؟ و بهترین کنیزکان کیست؟ فرمود:

«ذَلِكَ الْفَقِيدُ الطَّرِيدُ الشَّرِيدُ: بِنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ هَذَا» (1)

او گم شده رانده شده گریزان است: ... فرزند حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین علیهم السلام است.

ص: 41

1- إثبات الهداة: ج 5 ص 240 الفصل 9 ح 128 و بحار الأنوار: ج 5 ص 110 ب 2 ح 4 عن مقتضب الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، أحمد بن عبد العزيز الجوهري المتوفى 401: الجزء 2 ص 31.

آن گاه دست بر روی سر امام حسین علیه السلام نهاد و فرمود:

(از نسل) همین حسین! است.

دقت شود: «خَيْرَةُ اللَّهِ» برگزیده خداوند تعالی است و این یکی از دلایل عصمت ایشان است.

سَيِّدُهُ الْإِمَاءُ

و ابن بابویه در کتاب «کمال الدین» به سندش از ابوسعید عقیصا نقل می کند که گفت: هنگامی که امام حسن مجتبی علیه السلام با معاویه فرزند ابی سفیان لعنة الله علیهما صلح نمود، مردم بر حضرت داخل شدند در حالی که برخی از آنان، ایشان را برای بیعت نمودن (با معاویه) سرزنش می کردند، حضرت در پاسخ فرمود:

«وَيَحْكُمُ... أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّهُ مَا مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا وَيَقَعُ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِّطَاغِيَةِ زَمَانِهِ إِلَّا الْقَائِمُ الَّذِي يُصَدِّ لِي رُوحَ اللَّهِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ خَلْفَهُ... ذَلِكَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ أَخِي الْحُسَيْنِ ابْنِ سَيِّدِهِ الْإِمَاءِ...» (1)

ای وای بر شما... آیا نمی دانید که هیچ يك از ما ائمه نیست جز آن که بیعت طاغوت (حاکم سرکش) زمانش بر گردن اوست مگر قائمی که روح الله عیسی بن مریم پشت سر او نماز می خواند؟ ... او همان نهمین فرزند از فرزندان برادرم حسین است، فرزند سرور کنیزکان

و در کتاب «کمال الدین و تمام النعمة» به سندش از ابوبصیر گفت: از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدم: یابن رسول الله، قائم از شما اهل بیت چه کسی است؟ فرمود:

«يَا أَبَا بَصِيرٍ! هُوَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ ابْنِي مُوسَى ذَلِكَ ابْنُ سَيِّدِهِ الْإِمَاءِ...» (2)

ای ابوبصیر! او (مهدی) پنجمین از فرزندان پسر موسی است، او همان پسر سرور کنیزکان است

هم چنین به سندش از ابو احمد محمد بن زیاد الأزدي آورده است که گفت: از سرورم امام موسی

ص: 42

1- کمال الدین و تمام النعمة، الشيخ محمد بن علي بن بابويه القمي المتوفى 381: ج 1 ص 315 ح 2- حدثنا المظفر بن جعفر بن المظفر العلوي السمرقندي رضي الله عنه قال: حدثنا جعفر بن محمد بن مسعود، عن أبيه قال: حدثنا جبرئيل بن أحمد، عن موسى بن جعفر البغدادي قال: حدثني الحسن بن محمد الصيرفي، عن حنان بن سدير، عن أبيه سدير بن حكيم، عن أبيه، عن أبي سعيد عقيصا قال: لما صالح الحسن بن علي عليهما السلام معاوية بن أبي سفيان لعنة الله دخل عليه الناس فلامه بعضهم على بيعته فقال عليه السلام: وَيَحْكُمُ مَا تَدْرُونَ مَا عَمِلْتُ وَاللَّهِ الَّذِي عَمِلْتُ خَيْرٌ لِّشَيْعَتِي مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ أَوْ غَرَبَتْ. أَلَا تَعْلَمُونَ أَنِّي إِمَامُكُمْ وَ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ عَلَيْكُمْ وَ أَحَدُ سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ بِنَصِّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ عَلَيَّ؟ قَالُوا: بَلَى قَالَ: أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّ الْخَضِرَ لَمَّا خَرَقَ السِّفِينَةَ وَ أَقَامَ الْجِدَارَ وَ قَتَلَ الْغُلَامَ لِكُلِّ ذَلِكَ سَخَطَ لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ؛ إِذْ خَفِيَ عَلَيْهِ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي ذَلِكَ، وَ كَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ حِكْمَةً وَ صَوَابًا؟، أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّهُ مَا مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا وَيَقَعُ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِّطَاغِيَةِ زَمَانِهِ إِلَّا الْقَائِمُ الَّذِي يُصَدِّ لِي رُوحَ اللَّهِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَلْفَهُ؟

فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُخْفِي وَلَا دَنَّةَ وَيُعِيبُ شَيْءَ خُصَمِهِ لِنَلَا يَكُونُ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا خَرَجَ، ذَلِكَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ أَخِي الْحُسَيْنِ ابْنِ سَيِّدِهِ الْإِمَامِ يُطِيلُ اللَّهُ عُمُرَهُ فِي غَيْبِهِ ثُمَّ يُظَهِّرُهُ بِقُدْرَتِهِ فِي صُورِهِ شَابًّا دُونَ أَرْبَعِينَ سَنَةً ذَلِكَ لِيُعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَكَفَايَةُ الْأَثَرِ، الشَّيْخُ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْخَرَّازِيُّ الرَّازِيُّ الْمَتَوَفَى فِي الْقَرْنِ 4: ص 224 عَنِ الشَّيْخِ الصَّدُوقِ كَمَا فِي كِمَالِ الدِّينِ بِاخْتِلَافِ يَسِيرٍ وَكِتَابِ الْإِحْتِجَاجِ: ج 2 ص 289 قَالَ: وَعَنْ حَنَّانِ بْنِ سَدِيرٍ.... - كَمَا فِي كِمَالِ الدِّينِ بِاخْتِلَافِ يَسِيرٍ. وَإِعْلَامِ الْوَرَى: ص 426 الْفَصْلُ 2 عَنْ حَنَّانِ بْنِ سَدِيرٍ.... كَمَا فِي كِمَالِ الدِّينِ بِاخْتِلَافِ يَسِيرٍ. وَكَشَفِ الْغَمَةِ: ج 2 ص 521 الْفَصْلُ 2: وَمِمَّا جَاءَ فِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ لِمَا صَالِحِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ مَعَاوِيَةَ دَخَلَ النَّاسَ عَلَيْهِ وَوَلَامَهُ بَعْضَ الشَّيْخَةِ عَلَى بَيْعَتِهِ - كَمَا فِي الْإِحْتِجَاجِ بِاخْتِلَافِ يَسِيرٍ - 24 - كِمَالِ الدِّينِ وَتَمَامِ النِّعْمَةِ: ج 2 ص 345 ب 33 ح 31 - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِمْرَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ

2- كِمَالِ الدِّينِ وَتَمَامِ النِّعْمَةِ: ج 2 ص 345 ب 33 ح 31 - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِمْرَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ النَّخَعِيُّ، عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ سُنَنَ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بِمَا وَقَعَ بِهِمْ مِنَ الْغَيْبَاتِ حَدِيثُهُ فِي الْقَائِمِ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ حَدُّو النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَالْقُدَّةُ بِالْقُدَّةِ قَالَ أَبُو بَصِيرٍ فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَمَنْ الْقَائِمُ مِنْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ؟ فَقَالَ يَا أَبَا بَصِيرٍ هُوَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ ابْنِي مُوسَى ذَلِكَ ابْنُ سَيِّدِهِ الْإِمَامِ يَغِيبُ غَيْبَةً يَرْتَابُ فِيهَا الْمُبْطُلُونَ ثُمَّ يُظَهِّرُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَيَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدِهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا وَيَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيُصَلِّي خَلْفَهُ وَتُشْرِقُ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَلَا تَبْقَى فِي الْأَرْضِ بَقْعَةٌ عَيْدٌ فِيهَا غَيْرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا عَبْدُ اللَّهِ فِيهَا وَيَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ

بن جعفر علیه السلام، درباره کلام الله عزوجل:

«وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً»

و (الله) نعمت های ظاهر و باطن خود را برای شما فراوان فرموده است

پرسیدم، فرمود:

«النَّعْمَةُ الظَّاهِرَةُ الْإِمَامِ الظَّاهِرِ، وَالْبَاطِنَةُ الْإِمَامِ الْغَائِبِ».

(مقصود الله از) نعمت ظاهر (آشکار) امام ظاهر است، و (نعمت) باطن امام غائب است.

عرض کردم: و در امامان کسی هست که غیبت نماید؟ فرمود:

«نَعَمْ، يَغِيبُ عَنْ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصُهُ، . . . ذَلِكَ ابْنُ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ ...» (1)

آری، شخص او از دیدگان مردم نپوشانده، ... او همان پسر سرور کنیزکان است

و در همان کتاب به سند خود از حسین بن خالد آورده است که گفت: امام علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود:

«لَا دِينَ لِمَنْ لَا وَرَعَ لَهُ ...».

کسی که ورع (پروا از آلودگی به گناه) ندارد دین ندارد

به ایشان گفته شد: ای پسر رسول الله! قائم از شما اهل بیت کیست؟ فرمود:

«الرَّابِعُ مِنْ وَلَدِي، ابْنُ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ، يُظَهِّرُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ، وَيَقْدِسُهَا مِنْ كُلِّ ظُلْمٍ ...» (2)

(قائم) چهارمین از فرزندان من است، پسر سرور کنیزکان، خداوند به او زمین را از هر ستم حاکمان پاک کند، و از هر ظلمی (و خلاف

حق) منزه کند

ص: 43

1- کمال الدین و تمام النعمة: ج2 ص368 ح 6 - حدثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني رضي الله عنه قال: حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه، عن أبي أحمد محمد بن زياد الأزدي قال: سألت سيدي موسى بن جعفر عليه السلام عن قول الله عزوجل: «وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً» فقال عليه السلام: النِّعْمَةُ الظَّاهِرَةُ الْإِمَامِ الظَّاهِرِ وَ الْبَاطِنَةُ الْإِمَامِ الْغَائِبِ. فَقُلْتُ لَهُ وَ يَكُونُ فِي الْأَيَّامِ مَنْ يَغِيبُ؟ قَالَ نَعَمْ يَغِيبُ عَنْ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصُهُ وَ لَا يَغِيبُ عَنْ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ ذِكْرُهُ وَ هُوَ الثَّانِي عَشَرَ مِنْ أَيَّامِ هَلْ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ كُلُّ عُسَيْرٍ وَ يَدُلُّ لَهُ كُلُّ صَعْبٍ وَ يُظَهِّرُ لَهُ كُنُوزَ الْأَرْضِ وَ يَقْرُبُ لَهُ كُلَّ بَعِيدٍ وَ يُبَيِّرُ بِهِ كُلَّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَ يُهْلِكُ عَلَى يَدِهِ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ ذَلِكَ ابْنُ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ الَّتِي تَخْفَى عَلَى النَّاسِ وَ لَادَتُهُ وَ لَا يَجِلُّ لَهُمْ تَسْمِيَتُهُ حَتَّى يُظَهِّرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيمَا لَأَ الْأَرْضِ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا.

2- كمال الدين و تمام النعمة: ج 2 ص 371 ب 35 ح 5 - حدثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني رضي الله عنه قال: حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه، عن علي بن معبد، عن الحسين بن خالد قال: قال علي بن موسى الرضا عليه السلام: لَا دِينَ لِمَنْ لَا وَرَعَ لَهُ، وَلَا إِيْمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ، إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَعْمَلَكُمْ بِالتَّقِيَّةِ. فقيل له: يا بن رسول الله! إلى متى؟ قال: لى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ، وَهُوَ يَوْمُ خُرُوجِ قَائِمِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، فَمَنْ تَرَكَ التَّقِيَّةَ قَبْلَ خُرُوجِ قَائِمِنَا فَلَيْسَ مِنَّا، فَقِيلَ لَهُ: يَا بِنَ رَسُولِ اللَّهِ، وَمَنْ الْقَائِمُ مِنْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ؟ قَالَ: الرَّابِعُ مِنْ وُلْدِي، ابْنُ سَيِّدِهِ الْإِمَامِ. يُطَهِّرُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ، وَيُقَدِّسُهَا مِنْ كُلِّ ظُلْمٍ، وَهُوَ الَّذِي يَشْكُ النَّاسُ فِي وِلَادَتِهِ، وَهُوَ صَاحِبُ الْغَيْبِ قَبْلَ خُرُوجِهِ، فَإِذَا خَرَجَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِهِ، وَوَضَعَ مِيزَانَ الْعَدْلِ بَيْنَ النَّاسِ فَلَا يَظْلِمُ أَحَدٌ أَحَدًا، وَهُوَ الَّذِي تُطَوَّى لَهُ الْأَرْضُ وَلَا يَكُونُ لَهُ ظِلٌّ، وَهُوَ الَّذِي يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ يَسْمَعُهُ جَمِيعُ أَهْلِ الْأَرْضِ بِالدُّعَاءِ إِلَيْهِ، يَقُولُ: أَلَا إِنَّ حُجَّةَ اللَّهِ قَدْ ظَهَرَ عِنْدَ بَيْتِ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ، فَإِنَّ الْحَقَّ مَعَهُ وَفِيهِ، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنْ نَسَأُ نُنَزِّلُ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» كفاية الأثر: ص 274 عن ابن بابويه كما في كمال الدين باختلاف يسير. مشكاة الأنوار: ص 42 الفصل 11 عن الكفاية باختلاف يسير. إعلام الوری: ص 434 الفصل 2 عن علي بن إبراهيم كما في كمال الدين باختلاف يسير. كشف الغمة: ج 2 ص 524 الفصل 2 عن الحسين بن خالد كما في كمال الدين باختلاف يسير.

بخش چهارم : دليل خاص براسلام و ايمان و پاكي حضرت نرجس خاتون

اشاره

ص: 45

زاده در خانه اهل بیت اطهار علیهم السلام

علی بن الحسین المسعودی بزرگ مؤرخ شیعه متولد 287 هجری در شهر بغداد بوده و در همان شهر بزرگ شده و زندگی کرده و در سال 346 وفات یافته است، (او در زمان غیبت صغری زنده بوده است) در کتاب «إثبات الوصیة» صفحه 257، نه تنها خبر ضعیف (حکایت بشر بن سلیمان برده فروش) را روایت نموده، بلکه چنین خبر می دهد:

قال المؤلف لهذا الكتاب: روى لنا الثقات من مشايخنا: أن بعض أخوات أبي الحسن علي بن محمد عليه السلام كانت لها جارية ولدت في بيتها وربتها تسمى نرجس مؤلف این کتاب گوید: برای ما اشخاص مورد وثوق از مشایخ ما روایت نموده اند که: بعضی از خواهران ابی الحسن علی بن محمد (امام هادی) علیه السلام را دخترکی بوده که در خانه او به دنیا آمده و او را تربیت نموده است که نرجس نامیده می شده است... فَلَما كَبُرَتْ وَ عَبلت دَخَلَ أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَنَظَرَ إِلَيْهَا فَأَعْجَبَتْهُ . فَقَالَتْ عَمَّتُهُ : أَرَأَيْكَ تَنْظُرُ إِلَيْهَا؟ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ : إِنِّي مَا نَظَرْتُ إِلَيْهَا إِلَّا مُتَعَجِّبًا ، أَمَا إِنَّ الْمُؤَلِّودِ الْكَرِيمِ عَلَى اللَّهِ جَلًّا وَعَلا يَكُونُ مِنْهَا . ثُمَّ أَمَرَهَا أَنْ تَسْتَأْذِنُ أَبَا الْحَسَنِ فِي دَفْعِهَا إِلَيْهِ ، فَفَعَلْتُ ، فَأَمَرَهَا بِذَلِكَ .

چون بزرگ و کامل گردید ابو محمد (امام حسن عسکری) علیه السلام براو (حکیمه)

باریافت و نگاهش بر (نرجس) افتاد و از او تعجب کرد. عمه اش گفت: می بینم که با شگفتی به او نگاه می کنی؟ فرمود: من به او جز با تعجب نگاه نکردم، که آن مولود گرامی از او خواهد بود. سپس او را دستور داد تا از ابوالحسن (امام علی النقی) تقاضا کند تا او را به او (امام عسکری) مرحمت نماید، و او چنین کرد، و (امام هادی) او را بدان امر کرد.

وی تصریح می کند که: مشایخ ما، و نه یک نفر، آن هم از افراد مورد وثوق و اعتماد، برای ما روایت کرده اند ... و مادر امام زمان علیهما السلام را دخترکی می دانند که در خانه حکیمه خاتون به دنیا آمده و تربیت شده اوست، و نه از اسیران روم که در خواب حضرت فاطمه سلام الله علیها را دیده و به او فرموده باشد: «تو اکنون مشرک هستی» و الی آخره.

و حسین بن عبد الوهاب(1) یکی دیگر از محدثان شیعه در قرن پنجم در کتاب شریف «عیون المعجزات» چنین می نگارد:

كانت ولادة نرجس في بيت حكيمة بنت الجواد عليه السلام قرأت في كتب كثيرة بروايات كثيرة صحيحة، إنه كان الحكيمة بنت أبي جعفر محمد بن علي عليهما السلام جارية ولدت في بيتها وربتها، و كانت تسمى نرجس، فلما كبرت دخل أبو محمد فنظر إليها فقالت له عمته حكيمة: أراك يا سيدي تنظر إليها؟ فقال عليه السلام: إني ما نظرت إليها (إلا) متعجبا، أما إن المولود الكريم على الله يكون منها. ثم أمرها أن تستأذن أبا الحسن أباه عليه السلام في دفعها إليه، ففعلت فأمرها بذلك (2)

نرجس در خانه حکیمه دختر امام جواد علیه السلام متولد شده است، در کتاب های بسیاری به روایت های صحیح بسیاری خوانده ام که حکیمه دختر امام محمد بن علی علیه السلام، دخترکی داشت که در خانه اش به دنیا آمده و تربیت یافت که نرجس نامیده می شده است، ...

و این که عاقبت به همسری حضرت امام حسن زکی عسکری علیه السلام در آمدند و افتخار

ص: 48

1- شیخ عبد الله افندی شاگرد علامه محمد باقر مجلسی در کتاب ریاض العلماء از وی یاد کرده و او را عالمی جلیل و آگاه به اخبار و ناقد حدیث و همچنین فقیه و شاعر ذکر کرده است.

2- عیون المعجزات: ص 138.

و شرافت مادری حضرت امام حجة ابن الحسن المهدي ارواحنا فداه و عجل الله فرجه الشريف را پیدا نمودند.

این محدث جلیل تصریح می کند که:

اولا در کتاب های بسیاری

و ثانيا، به روایت ها (و نه یک روایت)

و ثالثا؛ صحیح،

جریان را مقایسه کنید با داستان ساختگی بشر بن سلیمان که چند راوی آن مجهول هستند اولاً، و خبر است ثانيا، پس به جهت سند و متن خبر بشر بی اعتبار است.

شیخ طوسی در کتاب «الغیبة» صفحه 244 الفصل الثاني نویسد:

و روی: أن بعض أخوات أبي الحسن عليه السلام كانت لها جارية ربتها تسمى نرجس، فلما كبرت دخل أبو محمد عليه السلام فنظر إليها. فقالت له: أراك يا سيدي تنظر إليها؟ فقال: فذاك. ثم أمرها أن تستأذن أبا الحسن عليه السلام في دفعها إليه ففعلت فأمرها بذلك. (1)

روایت شده است که: یکی از خواهران (امام) ابو الحسن (علی النقی) علیه السلام کنیزکی داشت که خود تربیت کرده و نامش نرجس بود، چون بزرگ شد، روزی (امام) ابو محمد (حسن زکی عسکری) علیه السلام به خانه او آمد و او را دید. (خواهر امام) به او گفت: ای آقای من! تو را می بینم که به او نظر می کنی (گویا طالبش هستی)؟ فرمود: از روی تعجب به او نگاه می کنم. زیرا مولودی که عزیز خداست از او خواهد بود.

سپس او را امر فرمود تا از ابوالحسن (امام علی النقی) تقاضا کند تا او را به او (امام حسن زکی عسکری) بدهد، و او چنین کرد، و (امام هادی) او را بدان امر کرد.

و روایت دیگری حضرت نرجس را کنیزی «ام ولد» از کنیزان حضرت امام علی هادی علیه

ص: 49

1- عنه: بحار الأنوار: ج 51، ص 22 ح 29 و إثبات الهداة: ج 3 ص 414 ح 53.

و روایت دیگری ایشان را کنیز حضرت حکیمه خاتون فرزند امام محمد جواد علیه السلام عنوان می کند.

و روایت دیگری ایشان را کنیز حضرت امام حسن زکی عسکری علیه السلام می داند.

و روایت است که ایشان کنیز بعضی از خواهران حضرت امام علی هادی علیه السلام بوده اند.

و شیخ کلینی و نعمانی و ابن بابویه روایاتی نقل می کنند که حضرت نرجس علیها السلام را کنیز می شمارند.

شیخ أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان المفید متوفای 413 در کتاب الإرشاد: ج 2 ص 339 و شیخ یوسف بن حاتم الشامی المشغری العاملی در کتاب الدر النظیم: ص 753 و علی بن ابي الفتح الإربلی متوفای 692 در کتاب كشف الغمة في معرفة الأئمة: ج 3 ص 243 آن حضرت را کنیزی دانسته اند به نام های؛ «سوسن» و «نرجس».

طاهرة مطهرة پاک شده خدایی

مولی امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسیدند: بتول چیست؟ که از شما شنیدیم می فرمودید: مریم بتول است، فاطمه بتول است؟ فرمود:

«الْبَتُولُ الَّتِي لَنْ تَرِ حُمْرَةً قَطُّ، أَيْ (وَ) لَمْ تَحِضْ، فَإِنَّ الْحَيْضَ مَكْرُوهٌ فِي بَنَاتِ الْأَنْبِيَاءِ» (1)

بتول آن زنی است که هرگز خون (آلودگی زنانه) و حیض نیند، همانا حیض (شدن) برای دختران پیغمبران ناپسند است.

واسماء بنت عمیس گوید:

ص: 50

1- معانی الأخبار: ص 64 ح 17 و علل الشرائع: ج 1 ص 181 ب 144 ح 1 - حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى بن أحمد بن عيسى بن علي بن الحسين بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب قال: حدثنا أبو عبد الله محمد بن إبراهيم بن أسباط قال: حدثنا أحمد بن محمد بن زياد القطان قال: حدثني أبو الطيب أحمد بن محمد بن عبد الله قال: حدثني عيسى بن جعفر بن محمد بن عبد الله بن محمد بن عمر بن علي بن أبي طالب، عن آبائه، عن عمر بن علي، عن أبيه علي بن أبي طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سُئِلَ مَا الْبَتُولُ فَإِنَّا سَمِعْنَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ تَقُولُ: إِنَّ مَرِيَمَ بَتُولٌ وَفَاطِمَةُ بَتُولٌ؟ فَقَالَ الْبَتُولُ الَّتِي لَنْ تَرِ حُمْرَةً قَطُّ أَيْ لَمْ تَحِضْ فَإِنَّ الْحَيْضَ مَكْرُوهٌ فِي بَنَاتِ الْأَنْبِيَاءِ. و دلائل الإمامة: ص 149 ح 61- و عنه (حدثني أبو الحسين محمد بن هارون بن موسى التلعكبري - معلق) قال: أخبرني أبو جعفر قال: حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى ابن أحمد بن عيسى بن علي بن الحسين بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليهم السلام قال: حدثنا أبو عبد الله محمد بن إبراهيم بن أسباط قال: حدثنا أحمد بن محمد بن زياد القطان، قال: حدثني أبو الطيب أحمد بن محمد بن عبد الله قال: حدثني عيسى بن جعفر بن محمد بن عبد الله بن محمد بن عمر بن علي بن أبي طالب، عن آبائه، عن عمر بن علي، عن أبيه علي بن أبي طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سُئِلَ عَنِ الْبَتُولِ، وَ قِيلَ لَهُ: سَمِعْنَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ

تَقُولُ: إِنَّ مَرِيْمَ بِنْتُوُلُ، وَ فَاطِمَةَ بِنْتُوُلُ فَمَا ذَاكَ؟ فَقَالَ: الْبِتُّوُلُ الَّتِي لَمْ تَرَ حُمْرَةَ قَطُّ، أَيْ لَمْ تَحِضْ، فَإِنَّ الْحَيْضَ مَكْرُوهٌ فِي بَنَاتِ الْأَنْبِيَاءِ. وَ رَوْضَةُ الْوَاعِظِينَ وَ بَصِيرَةُ الْمُتَعِظِينَ: ج 1 ص 149- وَ رَوَى أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ سَأَلَ مَا الْبِتُّوُلُ... وَ كَشَفَ الْغَمَةَ فِي مَعْرِفَةِ الْأُئِمَّةِ: ج 1 ص 464- وَ عَنِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ... وَ الدَّرُ النَّظِيمُ فِي مَنَاقِبِ الْأُئِمَّةِ لِلْهَامِيمِ: ص 457- وَ حَدَّثَ عُمَرُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنِ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ سَأَلَ عَنِ الْبِتُّوُلِ... وَ مَنَاقِبُ آلِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: ج 3 ص 330 - أَبُو صَالِحٍ الْمُؤَدِّنُ فِي الْأَرْبَعِينَ: سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: مَا الْبِتُّوُلُ؟ قَالَ النَّبِيُّ: لَمْ تَرَ حُمْرَةَ قَطُّ، وَ لَمْ تَحِضْ، فَإِنَّ الْحَيْضَ مَكْرُوهٌ عَلَى بَنَاتِ الْأَنْبِيَاءِ.

در میلاد یکی از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام حاضر بودم و از حضرتش خونی ندیدم!!! و رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«يَا أَسْمَاءُ! إِنَّ فَاطِمَةَ خُلِقَتْ حُورِيَّةً فِي صُورَةِ إِنْسِيَّةٍ، هِيَ طَاهِرَةٌ مُطَهَّرَةٌ» (1).

ای اسماء! همانا فاطمه حوریه ای در صورت انسانی است، او پاک و پاکیزه گردیده (تکوینی الهی) است.

و رسول الله صلی الله علیه و آله در حدیث دیگری فرمود:

«إِنَّ فَاطِمَةَ خُلِقَتْ حُورِيَةً فِي صُورَةِ إِنْسِيَّةٍ، وَإِنَّ بَنَاتِ الْأَنْبِيَاءِ لَا يَحِضْنَ» (2).

همانا فاطمه حوریه ای آفریده شده در صورت انسانی، و همانا دختران پیامبران حیض نمی شوند.

و امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

«إِنَّ بَنَاتِ الْأَنْبِيَاءِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَا يَطْمِئْنَ، إِنَّمَا الطَّمْثُ عُقُوبَةٌ، وَ أَوَّلُ مَنْ طَمِثَتْ سَارَةُ» (3).

همانا دختران پیامبران صلی الله علیهم حیض نمی شوند، به تحقیق حیض شدن کیفر است، و اولین کسی که حیض شد ساره بود.

و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّ بَنَاتِ الْأَنْبِيَاءِ لَا يَحِضْنَ» (4).

همانا دختران پیامبران حیض نمی شوند.

و امام موسی کاظم علیه السلام فرمود:

«إِنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ صَدِيقَهُ شَهِيدَةٌ، وَإِنَّ بَنَاتِ الْأَنْبِيَاءِ لَا يَطْمِئْنَ» (5).

همانا فاطمه علیها السلام صدیقه و شهیده بودند، و به تحقیق دختران پیامبران حیض نمی شوند.

ص: 51

1- عیون المعجزات: ص 58- و عن الغلابي مرفوعا إلى أسماء بنت عميس قالت: قال لي رسول الله وقد كنت شهدت فاطمة عليها السلام وقد ولدت بولد ولم ير لها دم فقال: يا أسماء! إن فاطمة خُلِقَتْ حُورِيَّةً فِي صُورَةِ إِنْسِيَّةٍ، هِيَ طَاهِرَةٌ مُطَهَّرَةٌ. و دلائل الإمامة: ص 148 ح 56 - وعنه (أخبرني القاضي أبو إسحاق إبراهيم بن مخلد بن جعفر الباقري - معلق)، قال: حدثني خديجة، قالت: حدثنا أبو عبد الله، قال: حدثنا أبو أحمد، قال: حدثنا محمد بن زكريا، قال: حدثنا عبيد الله بن محمد بن عائشة، قال: حدثنا إسماعيل بن عمرو البجلي، عن عمر بن موسى، عن زيد بن علي، عن أبيه، عن زينب بنت علي، قالت: حدثني أسماء بنت عميس قالت: قال لي رسول الله صلی الله علیه و آله وقد كنت شهدت فاطمة قد ولدت بعض ولدها فلم نرها دما، فقلت: يا رسول الله! إن فاطمة ولدت فلم نرها دما؛ فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: يَا أَسْمَاءُ! إِنَّ فَاطِمَةَ خُلِقَتْ حُورِيَّةً إِنْسِيَّةً. و دلائل الإمامة: ص 150 ح 62 - و أخبرني الشريف أبو محمد الحسن بن

أحمد المحمدي قال: أخبرني أبو عبد الله محمد بن أحمد الصفواني قال: حدثنا أبو أحمد قال: حدثنا محمد بن زكريا قال: حدثنا عبيد الله بن محمد بن عائشة قال: حدثنا إسماعيل بن عمرو البجلي، عن عمر بن موسى، عن زيد بن علي، عن أبيه، عن زينب بنت علي عليه السلام، قالت: حدثني أسماء بنت عميس قالت: قال لي رسول الله صلى الله عليه وآله وقد كنت شهدت فاطمة قد ولدت بعض ولدها فلم نرها دما. يَا سَمَاءُ! إِنَّ فَاطِمَةَ خُلِقَتْ حُورِيَّةً إِنْسِيَّةً. وكشف الغمة في معرفة الأئمة: ج 1 ص 463- ونعود إلى ذكر شيء مما أورده ابن بابويه القمي (في كتاب مولد فاطمة عليها السلام) قال يرفعه إلى أسماء بنت عميس قالت: قال لي رسول الله صلى الله عليه وآله وقد كنت شهدت فاطمة عليها السلام وقد ولدت بعض أولادها فلم أر لها دما فقال صلى الله عليه وآله: إِنَّ فَاطِمَةَ خُلِقَتْ حُورِيَّةً إِنْسِيَّةً. اين روایت در کتب بسیاری از مخالفین نیز ذکر شده است، و از آن ها: مناقب علي بن أبي طالب عليه السلام، الفقيه الحافظ ابن المغازلي علي بن محمد بن محمد الواسطي الشافعي: ص 369 و چاپ دیگری: 288 ح 362 قال: أخبرنا الحسن بن أحمد بن موسى الغندجاني، أخبرنا أبو أحمد عبيد الله ابن محمد بن أبي مسلم الفرضي المقرئ، حدثنا أبو بكر محمد بن يحيى الصولي، حدثنا الغلابي، حدثنا ابن عائشة قال: حدثنا إسماعيل بن عمر البجلي، عن عمر بن موسى، عن زيد بن علي، عن أبيه، عن زينب بنت علي قالت: حدثني أسماء بنت عميس قالت: قال النبي صلى الله عليه وآله - وقد كنت شهدت فاطمة وقد ولدت بعض ولدها فلم ير لها دم فقال النبي صلى الله عليه وآله: يَا سَمَاءُ! إِنَّ فَاطِمَةَ خُلِقَتْ حُورِيَّةً إِنْسِيَّةً.

2- دلائل الإمامة: ص 146 ح 52- وأخبرني أبو عبد الله الحسين بن إبراهيم بن علي بن عيسى المعروف بابن الخياط القمي قال: أخبرني أبو الحسن علي بن محمد بن جعفر العسكري قال: حدثني صعصعة بن سيبان بن ناجية أبو محمد قال: حدثنا زيد بن موسى قال: حدثنا أبي، عن أبيه جعفر بن محمد، عن أبيه، عن عمه زيد بن علي، عن أبيه، عن سكينه و زينب ابنتي علي، عن علي عليه السلام، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «إِنَّ فَاطِمَةَ خُلِقَتْ حُورِيَّةً فِي صُورَةِ إِنْسِيَّةٍ، وَإِنَّ بَنَاتِ الْأَنْبِيَاءِ لَا يَحُضُّنَّ» والدر النظيم في مناقب الأئمة اللهمم: ص 457 - حدث زيد بن موسى، قال: ... - مثله- والعهد القوية لدفع المخاوف اليومية: ص 227 - وعنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ فَاطِمَةَ خُلِقَتْ حُورِيَّةً إِنْسِيَّةً وَإِنَّ بَنَاتِ الْأَنْبِيَاءِ لَا يَحِضْنَ.

3- علل الشرائع: ج 1 ص 290 ب 215 ح 1 - أبي رحمه الله قال: حدثنا سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن الحكم، عن أبي جميلة، عن أبي جعفر عليه السلام قال: إِنَّ بَنَاتِ الْأَنْبِيَاءِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا يَطْمَثْنَ، إِنَّمَا الطَّمْثُ عُقُوبَةٌ، وَأَوَّلُ مَنْ طَمِثَتْ سَارَةُ.

4- الخرائج و الجرائح، ج 2 ص 527 ح 2- ومنها: أن أبا عبد الله عليه السلام قال: إِنَّ بَنَاتِ الْأَنْبِيَاءِ لَا يَحِضْنَ

5- الكافي: ج 1 ص 458 ح 2- محمد بن يحيى، عن العمركي بن علي، عن علي بن جعفر، عن أخيه أبي الحسن عليه السلام قال: إِنَّ فَاطِمَةَ عَلِيَّهَا السَّلَامُ صَدِيقَهُ شَهِيدَةٌ، وَإِنَّ بَنَاتِ الْأَنْبِيَاءِ لَا يَطْمَثْنَ.

1- بنا بر فرموده رسول الله صلی الله علیه و آله در بیان معنی بتول؛ آن که هرگز آلوده به خون حیض و هر خونی که زنان می بینند (نفاس و استحاضه) نمی شوند، زیرا شایسته نیست دختران پیامبران الهی به آن ها آلوده گردند، و این کرامتی الهی است برای آنان به سبب نسبتشان با انبیاء صلی الله علیهم.

2- رسول الله صلی الله علیه و آله در پاسخ به شگفتی اسماء از این که صدیقه طاهره فاطمه الزهراء علیها السلام در زایمان خود خون ریزی نداشته اند فرمودند: همانا فاطمه (از این سبب) خون نفاس نداشته است زیرا که او حوریه ای در صورت انسانی است، او طاهره و مطهره (پاکیزه گردیده خداوند) است، که از آغاز تکوینا پاکیزه آفریده شده است.

3- و در حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله و امام محمد باقر و امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهم السلام گذشت که فرمودند: قطعا از ویژگی های دختران پیامبران است که هرگز (از خود خون) حیض نمی بینند.

4- فاطمه علیها السلام که دختر پیامبر، و حوریه است هرگز و مطلقا خون حیض و دیگر خون ها را نمی بیند.

5- پاکیزگی عده ای از زنان از خون های زنانه چون دختران انبیاء و مادران ائمه اطهار نشان دهنده آفرینش آنان از طینت و سرشت علین و فاضل طینت اهل بیت اطهار است، و این که شاخساری از شجره طیبه محمدیه صلی الله علیه و آله و جزئی از آن است.

6- سبب و آغاز خون حیض دیدن، عقوبت و کیفر است، و نداشتن آن کرامتی تکوینی از جانب الله تعالی است.

به دنبال این احادیث و نتیجه گیری از آن ها، شیخ محمد بن عثمان العمری قدس الله نفسه الزکیة دومین سفیر خاص امام عصر حجة بن الحسن المهدی صلوات الله علیه، میلاد امام زمان را از حکیمه خاتون دختر مکرمه امام محمد جواد حکایت کرده و می فرماید:

«وُلِدَ السَّيِّدُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَخْتُونًا وَ سَمِعْتُ حَكِيمَةَ تَقُولُ لَمْ يُرَ بِأَمِّهِ دَمٌ فِي نَفَاسِهَا وَ هَكَذَا سَبِيلُ أُمَّهَاتِ الْأَيِّمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ» (1)

سید (امام زمان) علیه السلام ختنه شده به دنیا آمد، و از حکیمه خاتون شنیدم که می گفت: در زایمان مادرش خونی دیده نشد. و همه مادران ائمه علیهم السلام چنین بودند.

و علامه طبرسی گوید:

وقد روي عنهم عليهم السلام:

و به تحقیق از اهل بیت علیهم السلام روایت شده است (که فرموده اند):

«أَنَّ سَبِيلَ أُمَّهَاتِ الْأَيِّمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ سَبِيلِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فِي إِزْتِقَاعِ الْحَيْضِ عَنْهُنَّ».

قطعا همه مادران امامان علیهم السلام همچون فاطمه علیها السلام (خون) حیض از آنان برداشته و رفع گردیده است (پاک بودند و عادت ماهانه نداشته اند).

و هذا ما تميزت به أمهات أئمتنا عليهم السلام من سائر النساء، لأنه لم يصح في واحدة من جميع النساء حصول الولادة مع ارتفاع الحيض عنها سواهن، تخصيصا لهن المكان أولاده المعصومين صلوات الله عليهم أجمعين. (2)

و این از چیزهایی است که مادران امامان ما علیهم السلام را از دیگر زنان جدا ساخته است، زیرا درست نیست که در همه زنان با برطرف شدن حیض جز از اینان باشد، و این ویژگی تنها برای اینان به خاطر فرزندان معصوم آنان صلوات الله علیهم اجمعین است.

دقت شود که فرمود:

1- ... خون در زایمان از مادر مکرمه مهدی صلوات الله علیهما دیده نشد، و همه

ص: 53

1- بحار الأنوار: ج 51 ص 16 ب 1 ح 20 عن كمال الدين و تمام النعمة: ج 2 ص 433 ب 42 ح 14 بسنده عن السفير الخاص الثاني لمولانا صاحب الرمان عليه السلام. والهداية الكبرى: ص 355 ب 14 - قال الحسين بن حمدان: حدثني من زاد في أسماء من حدثني من هؤلاء الرجال الذين أسميهم و هم : غيلان الكلابي، و موسى بن محمد الرازي، و أحمد بن جعفر الطوسي، عن حكيمة ابنة محمد بن علي الرضا عليه السلام، قال : كانت تدخل على أبي محمد عليه السلام فتدعوه أن يرزقه الله ولدا و إنها قالت: دخلت عليه فقلت له كما كنت أقول، و دعوت له كما كنت أدعو فقال: يا عمّة! عنه: حلية الأبرار في أحوال محمد و آل الأطهار عليهم السلام: ج 6 ص 162 و مدينة معاجز الأئمة الإثني عشر: ج 8 ص 021

2- تاج المواليد، الشيخ فضل بن الحسن الطبرسي المتوفي 548 قدس سره: ص 79 ف 1.

مادران ائمه عليهم السلام این چنین بودند.

2- قطعاً همه مادران امامان عليهم السلام همچون فاطمه عليها السلام (خون) حیض از آنان برداشته و رفع گردیده است (پاک بودند و عادت ماهانه نداشته اند).

توجه شود که فرمود:

... همچون فاطمه عليها السلام

و در روایات پیشین بود که:

حوریه بودن، و دختر یکی از پیامبران بودن سبب این کرامت تکوینی الهی در خلقت آنان است که هرگز خون های زنانه را نمی بینند، و این جا نیز تصریح شده بر این که مادران امامان معصوم نیز خون های زنانه را نمی بینند، و آنان در حکم دختران پیامبران الهی هستند....

که انبیاء و مؤمنان از زیادت گل و سرشت اهل بیت اطهار عليهم السلام که از علین است می باشند!!!

ظرفی برگزیده الهی

امام علی الرضا علیه السلام درباره مادر مکرمه امام محمد جواد علیهما السلام که او نیز کنیز بود فرمود:

«...فُدِّسَتْ أُمٌّ وَلَدَتْهُ قَدْ خُلِقَتْ طَاهِرَةً مُطَهَّرَةً» (1).

... منز (پاکیزه شده الهی) است مادری که او را زائیده، به تحقیق او پاک و پاکیزه آفریده شده است.

عالم علیه السلام درباره مادر امام حسن الزکی العسکری علیه السلام فرمود:

«سَلِيلٌ، مَسْلُولَةٌ مِنَ الْآفَاتِ وَالْعَاهَاتِ، وَالْأَرْجَاسِ وَالْأَنْجَاسِ» (2).

سلیل، از آفت ها، گزندها، پلیدی ها و ناپاکی ها بیرون (خارج و محفوظ) است.

ص: 54

1- عیون المعجزات: ص 118 روی عبد الرحمان بن محمد، عن کلثم بن عمران قال: قلت للرضا علیه السلام: أَدْعُ اللَّهُ أَنْ يَرْزُقَكَ وَلَدًا، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّمَا أُرْزِقُ وَلَدًا وَاحِدًا وَهُوَ يَرْثُنِي. فلما ولد أبو جعفر علیه السلام قال الرضا علیه السلام لأصحابه: قَدْ وُلِدَ لِي شَبِيهُ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ فَالِقِ الْبَحَارِ وَشَبِيهِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ فُدِّسَتْ أُمٌّ وَلَدَتْهُ قَدْ خُلِقَتْ طَاهِرَةً مُطَهَّرَةً ثُمَّ قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يُفْتَلُ غَضَبًا فَيَبْكِي لَهُ وَعَلَيْهِ أَهْلُ السَّمَاءِ وَيَغْضَبُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى عَدُوِّهِ وَظَالِمِهِ فَلَا يَلْبَثُ إِلَّا يَسِيرًا حَتَّى يَحُلَّ (يَعَجَّلَ) اللَّهُ بِهِ إِلَى عَدَاوِهِ الْأَلِيمِ وَعِقَابِهِ الشَّدِيدِ وَكَانَ طَوَّلَ لَيْلَتِهِ يَنَاقِبُهُ فِي مَهْدِهِ. وإثبات الوصية: ص 216- وروي أنه ولد عليه السلام ليلة الجمعة لإحدى عشر ليلة بقيت من شهر رمضان سنة خمس و تسعين و مائة فلما ولد قال أبو الحسن عليه السلام لأصحابه في تلك الليلة: قَدْ وُلِدَ لِي شَبِيهُ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَالِقِ الْبَحَارِ، فُدِّسَتْ أُمٌّ وَلَدَتْهُ فَلَقَدْ خُلِقَتْ طَاهِرَةً مُطَهَّرَةً. ثم قال: بِأَبِي وَأُمِّي شَهِدْتُ يَبْكِي عَلَيْهِ أَهْلُ السَّمَاءِ، يُفْتَلُ غَيْظًا وَيَغْضَبُ اللَّهُ جَلَّ وَعَلَى

فَاتْلِيهِ فَلَا يَلْبِثُ إِلَّا سِيرًا حَتَّى يُعَجِّلُ اللَّهُ بِهِ إِلَيَّ عَذَابِهِ الْأَلِيمَ وَعِقَابَهُ الشَّدِيدَ.

2- إثبات الوصية: ص 244.

دو مادر در امام «طاهرة مطهرة» بوده اند، که دلالت بر عصمت آنان می کند، آنان به ظاهر کنیز بوده اند، و مادر امام عصر علیه السلام بر آنان سرور است، حال جای گاه والده ماجده صاحب الأمر، آن ملیکه و «خَيْرَةُ الْإِمَاءِ» (الله تعالی که حقیقت همه را می داند، او را برگزیده)، آن برگزیده ای از میان آن مادران ائمه از فرزندان امام حسین علیهم السلام، اختیار و گزینش او برتر از گزینش آنان است، برای مادری امام عصر عجل الله فرجه الشریف، آن «سيدة الإماء» و سرور کنیزان (مادران امامان از فرزندان امام حسین علیه السلام که در ظاهر کنیز بوده اند) در فضائل برآنان برتر است، به دلیل آن که مظلوفش بر مظلوف آنان سرور است، زیرا که؛ او قائم آنان است و علم و افضل و ... جای او کجاست؟

سلمان فارسی رضی الله عنه گوید:

همراه رسول الله صلی الله علیه و آله بودیم و حسین بن علی علیهما السلام بر دامنش نشسته بود که فرمود:

«يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ؛ أَنْتَ سَيِّدٌ مِنْ سَادَةِ، وَأَنْتَ إِمَامٌ ابْنُ إِمَامٍ، أَخُو إِمَامٍ، أَبُو أَيْمَّةٍ تَسَعُهُ، تَسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ، أَعْلَمُهُمْ، أَحْكَمُهُمْ، أَفْضَلُهُمْ» (1).

ای ابا عبد الله! تو سیدی از ساداتی؛ و تو امامی و فرزند امام هستی، برادر امام هستی، و پدر نه امام هستی، که نهمین آنان قیام کننده آنان است، عالم ترین آنان، و حکم کننده ترین (تواناترین آنان در حکم کردن به عدل)، و برترین آنان است.

رسول الله صلی الله علیه و آله ضمن حدیثی فرمودند:

«...وَإِخْتَارَنِي وَعَلِيًّا مِنْ بَنِي هَاشِمٍ، وَإِخْتَارَ مِنِّي وَمِنْ عَلِيِّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، وَتَكْمَلُهُ إِثْنِي عَشْرَ إِمَامًا مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ تَسِعُهُمْ بَاطِنُهُمْ وَهُوَ ظَاهِرُهُمْ وَأَفْضَلُهُمْ وَهُوَ قَائِمُهُمْ» (2).

و خداوند از میان بنی هاشم مرا و علی را برگزید، و حسن و حسین را از من و علی برگزید،

ص: 55

1- و مقتضب الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر: ص 9 الجزء 1 - حدثنا أبو محمد عبد الله بن إسحاق بن عبد العزيز الخراساني المعدل قال: حدثنا أحمد بن عبيد بن ناصح قال: حدثنا إبراهيم بن الحسن بن يزيد الهمداني قال: حدثنا محمد بن آدم، عن أبيه آدم، عن شهر بن حوشب، عن سلمان الفارسي قال: كنا مع رسول الله صلى الله عليه وآله والحسين بن علي عليهما السلام على فخذ، إذ تفرس في وجهه وقال له: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! أَنْتَ سَيِّدٌ مِنْ سَادَةِ؛ وَأَنْتَ إِمَامٌ ابْنُ إِمَامٍ، أَخُو إِمَامٍ أَبُو أَيْمَّةٍ تَسَعُهُ تَسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ إِمَامُهُمْ أَعْلَمُهُمْ أَحْكَمُهُمْ أَفْضَلُهُمْ وَتَقْرِبَ الْمَعَارِفِ: ص 182- و من ذلك نص رسول الله صلى الله عليه وآله على أن الأئمة من بعده إثنا عشر، كقوله للحسين بن علي عليه السلام: أَنْتَ إِمَامٌ ابْنُ إِمَامٍ إِمَامٍ أَبُو أَيْمَّةٍ تَسَعُهُ تَسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ إِمَامُهُمْ أَعْلَمُهُمْ أَفْضَلُهُمْ. و تقرب المعارف، ص 420 - النص على عدد الأئمة من طريق الخاصة ... - وروا عن سلمان قال: رأيت رسول الله صلى الله عليه وآله وقد اجلس الحسين بن علي عليهما السلام على فخذ و تفرس في وجهه ثم قال: «إِمَامٌ ابْنُ إِمَامٍ أَبُو وَ حُجَجٌ تَسَعُ تَسَعُهُمْ قَائِمُهُمْ أَفْضَلُهُمْ أَحْلَمُهُمْ أَعْلَمُهُمْ» و متشابه القرآن و مختلفة، ابن شهر آشوب، ج 2 ص 54- و قوله صلى الله عليه وآله للحسين: أَنْتَ إِمَامٌ، ابْنُ إِمَامٍ أَبُو أَيْمَّةٍ وَ حُجَجٌ تَسَعُ تَسَعُهُمْ قَائِمُهُمْ أَعْلَمُهُمْ أَحْلَمُهُمْ أَفْضَلُهُمْ. على أن هذه الأخبار وإن لم يقبلها المخالف وقال إنها أخبار آحاد فإن معانيها متواترها.

2- والغيبة، النعماني: ص 67 ب 4 ح 7- أخبرنا محمد بن همام قال: حدثنا أبي و عبد الله بن جعفر الحميري قالوا: حدثنا أحمد بن هلال

قال: حدثني محمد بن أبي عمير سنة أربع و مائتين قال : حدثني سعيد بن غزوان ، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله، عن آبائه عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إن الله عز وجل اختار من كل شئ شيئا اختار من الأرض مكة واختار من مكة المسجد واختار من المسجد المؤضع الذي فيه الكعبة واختار من الأنعام إناثها ومن الغنم الضأن واختار من الأيام يوم الجمعة واختار من الشهور شهر رَمَضَانَ ومن الليالي ليلة القدر واختار من الناس بني هاشم واختارني وعلياً من بني هاشم واختار مني ومن علي الحسن والحسين ويكمله اثني عشر إماماً من ولد الحسين تاسعهم باطنهم وهو ظاهرهم وهو أفضلهم وهو قائمهم قال عبد الله بن جعفر في حديثه ينفون عنه تحريف الغالين وانتحال المبطلين وتأويل الجاهلين - وأخبرنا محمد بن همام ومحمد بن الحسن بن محمد بن جمهور عن الحسن بن محمد بن جمهور قال حدثني أحمد بن هلال قال حدثني محمد بن أبي عمير عن سعيد بن غزوان عن أبي عبد الله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إن الله عز وجل اختارني - الحديث - . والغيبة، النعماني: ص 102 - وقوله صلى الله عليه وآله: «إن الأئمة من ولد الحسين تسعة تاسعهم قائمهم، ظاهرهم باطنهم، وهو أفضلهم»

و امامت را کامل گرداند به دوازده امام، نه تن از آنان از فرزندان حسین هستند، نهمین آن ها باطن آنان است (غایب گردد) و همو ظاهر آنان است (و ظهوری دارد)، و او بر آنان برتر است، و قیام کننده آنان است.

وامام محمد باقر علیه السلام نیز فرمود:

«يَكُونُ مِنَّا تِسْعَةً بَعْدَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، تَاسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ، وَهُوَ أَفْضَلُهُمْ» (1).

از ما (امامان) نه تن پس از حسین بن علی می باشند، نهمین آنان قیام کننده آنان است، و او برتریشان است.

حال آیا آن مادر برگزیده الهی و سیده و ملیکه ... که در طهارت از خون های زنانه حکم دختران انبیاء و حضرت فاطمه علیها السلام را تکوینا و نه تشریعا دارد، نعوذ بالله می شود زنی باشد که پیش تر مشرکه بوده؟.

او از مادران امامان از فرزندان امام حسین علیهم السلام که به ظاهر کنیز بوده اند افضل و سرور آنان است.

تفصیل روایت حکیمه خاتون و جزئیات ولادت و رشد جسمانی حضرت بقیه الله الأعظم

با بررسی روایاتی که از حکیمه خاتون فرزند امام محمد جواد علیهما السلام اسلام و ایمان و پاکی والده ماجده حضرت ولی عصر علیهما السلام معلوم می شود.

حضرت حکیمه خاتون علیها السلام، فرزند حضرت امام محمد جواد علیه السلام می باشد و خودش از اهل بیت اطهار و شاهد تولد حضرت بقیه الله علیه السلام بوده و اشراف بر آن داشته اند. در روایت حکیمه خاتون، به تفصیل از حضرت نرجس خاتون گفته شده و این که مادر امام زمان علیهما السلام در خانه حکیمه به دنیا آمده و تربیت شده او بوده است، و روایت ایشان نه تنها اشکال های خبر بشر را ندارد، بلکه حاوی مطالب ارزش مندی می باشد،

ص: 56

1- إثبات الوصية: ص 268- وبهذا الإسناد، عن ابن أبي عمير، عن سعيد بن غزوان، عن أبي بصير، عن أبي جعفر الباقر عليه السلام قال: يكون منا بعد الحسين تسعة تاسعهم قَائِمُهُمْ وَهُوَ أَفْضَلُهُمْ. و دلائل الإمامة: ص 453 ح 35/431 - حدثنا أبو الحسين محمد بن هارون بن موسى قال: حدثنا أبي قال: حدثنا أبو علي محمد بن همام قال: حدثنا عبد الله بن جعفر، عن أحمد بن هلال، عن محمد بن أبي عمير، عن سعيد بن غزوان، عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: يكون مِنَّا تِسْعَةً بَعْدَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، تَاسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ، وَهُوَ أَفْضَلُهُمْ

و بایسته است که به آن ها مراجعه شود، و ما در این جا تمامی روایتی را که به ما رسیده است می آوریم و نه آن چه که در این باره روایت شده است؛ ضمن این که در ادامه سخن، گزیده ای از متن روایات بسیاری از حکیمه خاتون دختر گرامی امام محمد جواد علیه السلام در حکایت ولادت اعلی حضرت ولی عصر حجة بن الحسن المهدي علیه السلام و عجل الله فرجه الشریف نیز آورده خواهد شد:

در کتاب إثبات الوصية چنین آمده است: جماعتی از بزرگان علماء- که از جمله آنان: علان کلابی (کلینی)، موسی بن محمد غازی و احمد بن جعفر بن محمد است - به سندهای خود روایت کرده اند که حکیمه دختر امام محمد جواد، خدمت امام حسن زکی عسکری می آمد و دعا می کرد که خدا به آن حضرت فرزندی عطا کند. حکیمه می گوید:

«دَخَلْتُ عَلَيْهِ يَوْمًا فَدَعَوْتُ لَهُ كَمَا كُنْتُ أَدْعُو. فَقَالَ لِي: يَا عَمَّةَ أَمَا إِنَّهُ يُولَدُ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ - وَكَانَتْ لَيْلَةَ النَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ سَدَّ نَهْ خَمْسٍ وَ خَمْسِينَ وَ مَائَتَيْنِ - الْمُؤَلُودُ الَّذِي كُنَّا نَتَوَقَّعُهُ ، فَاجْعَلِي إِفْطَارِكَ عِنْدَنَا - وَكَانَتْ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ - .. وَقُلْتُ لِأَبِي مُحَمَّدٍ : إِنِّي لَسْتُ أَرَى بِهَا أَثَرَ حَمَلٍ ! فَتَبَسَّمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ وَقَالَ لِي: إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَوْصِيَاءِ لَا نَحْمِلُ فِي الْبُطُونِ وَ لَكِنَّا نَحْمِلُ فِي الْجَنُوبِ. وَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ مَعَ الْفَجْرِ يُولَدُ الْمُؤَلُودِ الْمُكْرَمُ عَلَى اللَّهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ . قَالَتْ: فَنِمْتُ بِالْقُرْبِ مِنَ الْجَارِيَةِ، وَ بَاتَ أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي صِدْفَةٍ فِي تِلْكَ الدَّارِ فَلَمَّا كَانَ وَقْتُ صَلَاةِ اللَّيْلِ، وَ الْجَارِيَةُ نَائِمَةً مَا بِهَا أَثَرُ الْوِلَادَةِ، وَ أَخَذْتُ فِي صَلَاتِي ثُمَّ أُوتِرْتُ . فَبَيْنَا أَنَا فِي الْوُتْرِ حَتَّى وَقَعَ فِي نَفْسِي : أَنَّ الْفَجْرَ قَدْ طَلَعَ وَ دَخَلَ فِي قَلْبِي شَيْءٌ ، فَصَاحَ أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الصَّفَةِ : لَمْ يَطْلُعِ الْفَجْرُ يَا عَمَّةَ بَعْدُ ، فَاسْرَعْتُ الصَّلَاةَ وَ تَحَرَّكَتِ الْجَارِيَةُ

فَدَنَوْتُ مِنْهَا وَصَدَّ مَمَّتُهَا إِلَيَّ وَ سَمَّيْتُ عَلَيْهَا، ثُمَّ قُلْتُ لَهَا: هَلْ تَحْسَبِينَ شَيْئاً؟ قَالَتْ: نَعَمْ، فَوَقَعَ عَلَيَّ سُبَاتٌ لَمْ أَتَمَّالِكْ مَعَهُ أَنْ نَمْتُ، وَ وَقَعَ عَلَيَّ الْجَارِيه مِثْلَ ذَلِكَ فَنَامَتْ وَ هِيَ قَاعِدَةٌ. فَلَمْ تَنْتَبِهْ إِلَّا وَ هِيَ تُحْسُّ مَوْلَايَ وَ سَيْدِي تَحْتَهَا وَ بَصَوْتُ أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هُوَ يَقُولُ: يَا عَمَّتِي هَاتِ ابْنِي إِلَيَّ فَكَشَفْتُ عَنْ سَيْدِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ فَإِذَا أَنَا بِهِ سَاحِجاً مُتَقَلِّباً إِلَى الْأَرْضِ بِمَسَاجِدِهِ وَ عَلَيَّ ذِرَاعِهِ الْأَيْمَنَ مَكْتُوبٌ: جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقاً. فَصَدَّ مَمَّتُهُ إِلَيَّ فَوَجَدْتُهُ مَفْرُوعاً مِنْهُ- يعنى مطهر الختانة - وَ لَفَفْتُهُ فِي ثَوْبٍ وَ حَمَلْتُهُ إِلَيَّ أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامَ فَأَخَذَهُ فَأَقْعَدَهُ عَلَيَّ رَاحَتِهِ الْيُسْرَى وَ جَعَلَ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَيَّ ظَهْرَهُ ثُمَّ أَدْخَلَ لِسَانَهُ فِي فِيهِ وَأَمَرَ يَدَهُ عَلَيَّ عَيْنِيهِ وَ سَمِعْتُهُ وَمَقَاصِلِهِ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: تَكَلَّمْ يَا بُنَيَّ. فَقَالَ: اللَّهُ هَدَانِي أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَ أَنْ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (حَقًّا) ثُمَّ لَمْ يَزَلْ يُعَدُّ السَّادَةَ الْأَوْصِيَاءَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ إِلَيَّ أَنْ بَلَغَ إِلَيَّ نَفْسِهِ فَدَعَا لِأَوْلِيَانِهِ عَلَيَّ يَدِيهِ بِالْفَرَجِ ثُمَّ صُمْتُ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنِ الْكَلَامِ. قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اذْهَبِي بِهِ إِلَى أُمِّهِ لَيْسَ لَمْ عَلَيْهَا وَ رُديهِ إِلَيَّ فَمَضَيْتُ بِهِ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَرَدَّدْتُهُ، فَوَقَعَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ كَالْحِجَابِ فَلَمْ أَرَ سَيْدِي، فَقُلْتُ لَهُ: يَا سَيْدِي! أَيْنَ مَوْلَايَ؟ فَقَالَ: أَخَذَهُ مَنْ هُوَ أَحَقُّ مِنْكَ وَ مِنَّا. فَإِذَا كَانَ فِي الْيَوْمِ السَّابِعِ جِئْتُ فَسَلَّمْتُ وَ جَلَسْتُ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَلُمَّ ابْنِي بِهِ فَجِئْتُ بِسَيْدِي وَ هُوَ فِي ثِيَابٍ صَفْرٍ فَفَعَّلَ بِهِ كِفَعَالِهِ الْأَوَّلِ وَ جَعَلَ لِسَانَهُ عَلَيْهِ السَّلَامَ فِي فِيهِ ثُمَّ قَالَ لَهُ تَكَلَّمْ يَا بُنَيَّ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اللَّهُ هَدَانِي أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ تَنَى بِالصَّلَاةِ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ أَمِيرِ

الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَنْبِيَاءَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ حَتَّى وَقَفَ عَلَى أَبِيهِ ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَنُكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ. بَعْدَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا دَخَلْتُ دَارَ أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِذَا بِمَوْلَانَا يَمْشِي فِي الدَّارِ فَلَمَّ أَرَّ وَجْهًا أَحْسَنَ مِنْ وَجْهِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَا لُغَةً أَفْصَحَ مِنْ لُغَتِهِ فَقَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَذَا الْمَوْلُودُ الْكَرِيمُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ عَلَا- قُلْتُ: يَا سَيِّدِي! تَرَى مِنْ أَمْرِهِ مَا أَرَى وَ لَهُ أَرْبَعُونَ يَوْمًا! فَتَبَسَّمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَالَ يَا عَمَّتِي! أَوْ مَا عَلِمْتَ أَنَا مَعَاشِرَ الْأَوْصِيَاءِ نَشَأُ فِي الْيَوْمِ مِثْلَ مَا يَنْشَأُ غَيْرُنَا فِي السَّنَةِ؟ فَكُنْتُ فَقَبَلْتُ رَأْسَهُ وَ انْصَرَفْتُ ثُمَّ عُدْتُ وَ تَفَقَّدْتُهُ فَلَمَّ أَرَهُ فَقُلْتُ لِسَيِّدِي أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا فَعَلَ مَوْلَانَا؟ فَقَالَ يَا عَمَّةُ! اسْتَوَدَعَنَاهُ الَّذِي اسْتَوَدَعْتَهُ أُمُّ مُوسَى (1)

روزی به حضور امام حسن رفتیم هم چنان که قبلاً برای آن بزرگوار دعا می کردم، باز هم در حق آن حضرت دعا کردم. امام به من فرمود: امشب . و آن شب نیمه ماه شعبان سال 255 بود. مولودی که منتظرش بودیم، متولد خواهد شد، توامشب برای افطار نزد ما باش! - آن شب جمعه بود-....

حکیمه خاتون گوید: من تعجب کردم و به امام علیه السلام گفتم: من اثر حمل در نرجس خاتون نمی بینم؟ امام علیه السلام لبخندی زد و فرمود: ما اوصیاء (جانشینان پیامبر) در شکم حمل نمی شویم، بلکه جای ما در پهلوی مادران است. ان شاء الله در

ص: 59

1- إثبات الوصية: ص 257-260- و روى جماعة من الشيوخ العلماء؛ منهم عن الكلابي و موسى بن محمد الغازي و أحمد بن جعفر بن محمد بأسانيدهم:.... وحدثني موسى بن محمد: أنه قرأ المولود عليه عليه السلام فصححه و زاد فيه و نقص و تقرر بالروايات على ما ذكرناه. و عيون المعجزات: 138 - 141- و في الطبعة الجديدة المحققة في مجمع الإمام الحسين عليه السلام العلمي التابعة للعتبة الحسينية عليه السلام: ص 278 - 281- و قرأت في كتاب الوصايا و غيره: بأن جماعة من الشيوخ العلماء، منهم علان الكليني (الكلابي) و موسى بن أحمد الفزاري و أحمد بن جعفر و محمد بأسانيدهم، أن حكيمه بنت أبي جعفر عمه أبي محمد عليه السلام قالت: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمًا وَ كُنْتُ أَدْعُو اللَّهَ لَهُ أَنْ يَرْزُقَهُ وَ لَدَا، فَدَعَوْتُ لَهُ كَمَا أَدْعُو، فَقَالَ: يَا عَمَّةُ! أَمَا إِنَّهُ يُؤَلَّدُ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ - وَ كَانَتْ لَيْلَةَ النَّصْفِ بَيْنَ شَعْبَانَ سَنَةِ حَمْسٍ وَ حَمْسِينَ وَ مِائَتَيْنِ - الْمَوْلُودَ الَّذِي كُنَّا نَتَوَقَّعُهُ، فَاجْعَلِي إِفْطَارَكَ عِدَدَنَا - وَ كَانَتْ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ - . قالت حكيمه: مِمَّنْ يَكُونُ هَذَا الْمَوْلُودُ يَا سَيِّدِي؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مِنْ نَرْجِسٍ قَالَتْ: وَ لَمْ يَكُنْ فِي الْجَوَارِي أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْهَا وَ لَا أَحَفَّ عَلَى قَلْبِي، وَ كُنْتُ إِذَا دَخَلْتُ الدَّارَ تَتَلَقَانِي وَ تَقْبَلُ يَدِي وَ تَنْزِعُ خُفِي بِيَدِهَا. فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَيْهَا فَفَعَلْتُ بِي مَا كَانَتْ تَفْعَلُ، فَانْكَبْتُ عَلَى يَدَيْهَا فَقَبَلْتُهَا وَ مَنَعَتْهَا مِمَّا تَفْعَلُهُ، فَخَاطَبْتَنِي بِالسِّيَادَةِ، فَخَاطَبْتُهَا بِمِثْلِهِ، فَانْكَرْتَ ذَلِكَ، فَقُلْتُ لَهَا: لَا تُنْكَرِي مَا فَعَلْتُ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَيَهَبُ لَكَ فِي لَيْلَتِنَا هَذَا غُلَامًا سَيِّدًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، قالت حكيمه: فَتَعَجَّبْتُ، وَ قُلْتُ لِأَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَسْتُ أَرَى بِهَا أَثَرَ الْحَمْلِ! فَتَبَسَّمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَالَ لِي: إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَوْصِيَاءِ لَا نَحْمِلُ فِي الْبُطُونِ وَ لَكِنَّا نَحْمِلُ فِي الْجَنُوبِ. وَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ مَعَ الْفَجْرِ يُؤَلَّدُ الْمَوْلُودُ الْكَرِيمُ عَلَى اللَّهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى. قالت حكيمه: وَ بِالْقُرْبِ مِنَ الْجَارِيَةِ، وَ بَاتَ أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي صِدْفَةٍ، فَلَمَّا كَانَ وَقْتُ صَلَاةِ اللَّيْلِ قُمْتُ إِلَى الصَّلَاةِ وَ الْجَارِيَةَ نَائِمَةً مَا بِهَا أَثَرٌ وَ لَادَةٌ، وَ أَخَذْتُ فِي صَدَاتِي، ثُمَّ أَوْتَرْتُ. وَ أَنَا فِي الْوَتْرِ فَوُقِعَ فِي نَفْسِي: أَنَّ الْفَجْرَ قَدْ ظَهَرَ وَ دَخَلَ فِي قَلْبِي شَيْءٌ، فَصَاحَ أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الصَّفَةِ: لَمْ يَطْلُعِ الْفَجْرُ يَا عَمَّةُ بَعْدُ، فَاسْرَعْتُ الصَّلَاةَ وَ تَحَرَّكَتِ الْجَارِيَةُ فَدَنَوْتُ مِنْهَا وَ ضَمَمْتُهَا إِلَيَّ سَمِعْتُ عَلَيْهَا ثُمَّ قُلْتُ لَهَا: هَلْ تَحْسِبِينَ بَشِي؟ قالت: نَعَمْ. فَوُقِعَ عَلَى سَدَاتِي، لَمْ أَتَمَلِكْ مَعَهُ أَنْ نَمْتُ، وَ وَقَعَ عَلَى الْجَارِيَةَ مِثْلَ ذَلِكَ، فَنَامَتْ وَ هِيَ قَاعِدَةٌ. فَلَمَّ تَتَبَّهَ إِلَّا وَ بَحْسِ مَوْلَايَ وَ سَيِّدِي عَلَيْهِ السَّلَامُ تَحْتَهَا وَ إِذَا بِصَوْتِ أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هُوَ يَقُولُ: يَا

عمته! هاتي ابني إليّ . فكشفت عن مولاي عليه السلام وإذا هو ساجدٌ وعلى ذراعِهِ الأيمنُ مكتوبٌ : جاء الحقُّ وزهقَ الباطلُ إنَّ الباطلَ كان زهوقاً . فضمّمته إلى فوجدته مفروغاً منه مطهرٍ الختّاة ، فحملته إلى أبي محمدٍ عليه السلام فأفَعَدَهُ على راحته اليسرى وجعل يده اليمنى على ظهره، ثم أدخل السبابة في فيه وأمر يده على عينيه وسَمِعَهُ وسماعه ثم قال : تكلم يا بُني . فقال : أشهد أن لا إله إلا الله ، وأنَّ مُحَمَّدًا رسولُ الله ، وأنَّ أميرَ المؤمنينَ عليّاً ، ثم لم يزل يُعَدُّ السادة الأوصياء عليهم السلام إلى أن بلغ إلى نفسه ، ودعا لأوليائه على يديه بالفرج ، ثم صمت عليه السلام . فقال أبو محمدٍ عليه السلام : إذهبي به إلى أمه ليسلم عليها ورديه إلي . فمضيتُ به وسلمتُ عليها ورددته ، وفع بيني وبينه شيءٌ كاحجاب ، فلم أر سيدي ومولاي فقلتُ لابي مُحَمَّدٍ يا سيدي أين مولانا؟ فقال : اخذ من هو أحقُّ به منك ومنا . فلما كان في اليوم السابع جئتُ فسلمتُ وجلستُ ، فقال أبو مُحَمَّدٍ عليه السلام : إنَّني إليّ يا بُني ، فجيء سيدي عليه السلام وهو في ثيابٍ صُفْرِ ، ففعل به كفعاله الأول . ثم قال له عليه السلام : تكلم يا بني فقال : أشهد أن لا إله إلا الله - واثني بالصلاة على مُحَمَّدٍ والمؤمنين والأئمة عليهم السلام على أبيه ثم قرأ : بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ونريد أن نمنَّ على الذين استضعفوا في الارض ونجعلهم أئمةً ونجعلهم الوارثين ونمكن لهم في الارض ونرزي فرعونَ وهامانَ وجنودهما منهم ما كانوا يحذرون فخرجتُ من عندهم ثم عدتُ ففتقدته فلم أره فقلتُ لابي مُحَمَّدٍ عليه السلام : يا سيدي! ما فعل مولانا عليه السلام؟ فقال : يا عمه! استودعناه الذي استودعت أم موسى . والغيبة الشيخ الطوسي : ص 239- وفي رواية أخرى عن جماعة من الشيوخ : أن حكيمة حدثت بهذا الحديث وذكرت : أنه كان ليلة النصف من شعبان وأن أمه تزجس وسافت الحديث إلي قولها فإذا أنا بحس سيدي وبصوت أبي مُحَمَّدٍ عليه السلام وهو يقول يا عمتي هاتي ابني إلي فكشفت عن سيدي فإذا هو ساجدٌ متلقياً الأرض بمساجده وعلي ذراعِهِ الأيمنُ مكتوبٌ جاء الحقُّ وزهقَ الباطلُ إنَّ الباطلَ كان زهوقاً فضمّمته إلي فوجدته مفروغاً منه فللففته في ثوبٍ وحملته إلي أبي مُحَمَّدٍ عليه السلام وذكروا الحديث إلي قوله أشهد أن لا إله إلا الله وأنَّ مُحَمَّدًا رسولُ الله وأنَّ عليّاً أميرَ المؤمنينَ حقاً ثم لم يزل يُعَدُّ السادة الأوصياء إلي أن بلغ إلي نفسه ودعا لأوليائه بالفرج علي يديه ثم أحجمتُ وقالتُ ثم رفع بيني وبين أبي مُحَمَّدٍ عليه السلام كالحجاب فلم أر سيدي فقلتُ لابي مُحَمَّدٍ يا سيدي أين مولاي فقال أخذه من هو أحقُّ منك ومنا ثم ذكروا الحديث بتمامه وزادوا فيه فلما كان بعد أربعين يوماً دخلتُ علي أبي مُحَمَّدٍ عليه السلام فإذا مولانا الصاحب يمشي في الدار فلم أر وجهاً أحسن من وجهه ولا لغةً أفصح من لغته فقال أبو مُحَمَّدٍ عليه السلام هذا المولودُ الكريمُ علي الله عزَّ وجلَّ فقلتُ سيدي أري من أمره ما أري وله أربعون يوماً فتبسّم وقال يا عمتي أ ما علمت أنا معاشر الأئمة ننشأ في اليوم ما ينشأ غيرنا في السنة فقممتُ فقبلتُ رأسه وانصرفتُ ثم عدتُ وفتقدته فلم أره فقلتُ لابي مُحَمَّدٍ عليه السلام ما فعل . مولانا فقال يا عمه! استودعناه الذي استودعت أم موسى .

این شب نوزادی که نزد خدا گرامی است تا طلوع فجر متولد خواهد شد. حکیمه خاتون می گوید: نزدیک نرجس خاتون خوابیدم، امام علیه السلام هم در همان خانه بود. چون وقت نماز شب فرا رسید، برای نماز شب بلند شدم، نرجس خاتون خواب بود، اثر وضع حمل در وجود او معلوم نبود، مشغول نماز شب شدم. موقعی که به نماز وتر رسیدم به دلم گذشت که فجر طلوع کرد، (راجع به قول امام حسن عسکری که فرموده بود: امشب حضرت قائم متولد می شود) شکی در دل من جای گرفت، ناگاه امام علیه السلام صدا زد: عمه فجر طلوع نکرده است. من نماز را به سرعت تمام کردم. نزدیک نرجس خاتون رفتم، او را حرکت دادم و در بغل گرفتم، بسم الله الرحمن الرحیم گفتم، به نرجس خاتون گفتم: آیا احساس درد نمی کنی؟ گفت: چرا. خوابی دچار من شد که نتوانستم خودداری کنم، نظیر آن خواب عارض نرجس خاتون هم شد که در حال نشستن به خواب رفت، بیدار نشد تا آن موقعی که حس کرد امام زمان علیه السلام متولد شده، ناگاه شنیدم که امام حسن زکی علیه السلام مرا صدا می زند: عمه فرزندانم را نزد من بیاور. وقتی متوجه امام زمان علیه السلام شدم، دیدم مواضع سجده را روی زمین نهاده سجده می کند. بر بازوی راست آن حضرت نوشته بود: «جاء اجاء الحق و زهق الباطل إن الباطل كان زهوقاً». چون حضرت را در بغل گرفتم، دیدم آن بزرگوار پاک و پاکیزه و ختنه شده است. آن برگزیده خدا را به جامه ای پیچاندم و به حضور امام حسن علیه السلام بردم، امام حسن او را گرفت و بر کف دست چپ خود نشانید. دست راست خود را به پشت آن حضرت نهاد، بعد از آن زبان خود را در دهان امام زمان نهاد، دست خود را به چشم و گوش و مفاصل آن حضرت کشید، به امام زمان فرمود: پسر من سخن بگو. آن مولود مسعود فرمود: «أشهد أن لا إله إلا الله، وأن محمداً رسول الله، وأن علياً أمير المؤمنين (حقاً)».

بعد از آن شروع کرد به شماره کردن امامان علیهم السلام تا به خودش رسید، و بر دست هایش برای فرج دعا کرد و از سخن گفتن ایستاد. امام حسن علیه السلام به من فرمود: فرزندم را نزد مادرش ببرتتا بر مادر خود سلام کند و او را به من برگردان. من امام زمان علیه السلام را نزد مادرش آوردم. چون به مادر خود سلام کرد، آن حضرت را به حضور امام حسن علیهما السلام آوردم، ناگاه دیدم پرده ای ما بین من و امام زمان علیه السلام پیدا شد و من آن بزرگوار را ندیدم، به امام حسن علیه السلام گفتم: پس مولای من چه شد؟ فرمود: کسی او را برد که از تو و ما، به او اولی و سزاوارتر بود. وقتی که روز هفتم شد، نزد امام حسن علیه السلام آمدم، سلام کردم و نشستم، امام فرمود: فرزند مرا بیاور. من امام زمان علیه السلام را که لباس زردی در بر داشت، به حضور امام حسن آوردم و همان کارهایی را که قبلاً انجام داده بود، انجام داد، زبان خود را در دهان امام زمان نهاد و به فرزند خود فرمود: ای پسر من سخن بگو. و او فرمود: اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ لَآ اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ، صلوات و درود بر حضرت محمد و امیر المؤمنین و همه ائمه علیهم السلام فرستاد، بعد از آن در حضور پدر خود ایستاد و این آیه را تلاوت کرد:

«بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَ تُرِیْدُ اَنْ نَّمُنَّ عَلٰی الَّذِیْنَ اسْتَضَوْا بِعِضْوِیْ الْاَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ اَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِیْنَ وَ نُمَكِّنَ لَهُمْ فِی الْاَرْضِ وَ نُرِیْ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوْا یَحْذَرُوْنَ».

حکیمه خاتون می گوید: بعد از چهل روز به خانه امام حسن علیه السلام رفتم، امام زمان را دیدم که در میان خانه راه می رود، صورتی به نیکویی صورت آن حضرت ندیده بودم، سخنی فصیح تر از سخن آن بزرگوار نشنیده بودم. امام حسن علیه السلام به من فرمود: این همان مولودی است که نزد خدا عزیز و بزرگوار است. من به امام گفتم: آن چه را که من از (نمو و رشد) امام زمان می بینم شما هم می بینید، در صورتی که بیشتر از

چهل روز از سن آن حضرت نگذشته؟! امام حسن علیه السلام لبخندی زد و فرمود: ای عمه! آیا نمی دانی که ما امامان در یک روز به قدر یک هفته دیگران رشد می کنیم، و در یک هفته به قدر یک ماه دیگران نشو و نما می کنیم، در یک ماه به قدر یک سال دیگران نشو و نما می نماییم؟! حکیمه خاتون می گوید: برخاستم و سر امام زمان را بوسیدم و برگشتم. بعد از آن نیز خدمت امام حسن علیه السلام آمدم، جستجوی امام زمان را کردم ولی آن حضرت را نیافتم، به امام حسن علیه السلام گفتم: مولای من چه شد؟ فرمود: ما او را به آن کسی سپردیم که مادر موسی، موسی را به او سپرد.

صاحب کتاب الهدایة الکبری، از مشایخ مورد وثوق خود از حکیمه خاتون دخت گرامی امام محمد جواد علیه السلام در ماجرای ولادت خجسته حضرت ولی عصر عجل الله فرجه الشریف چنین روایت می کند:

بر امام حسن زکی، پدر گرامی امام عصر علیهما السلام وارد شدم و چون همیشه عرض نمودم: از خدا می خواهم که به شما فرزندی ارزانی نماید و دعا نمودم. حضرت فرمود:

«یا عمه! اَمَا إِنَّ الَّذِي تَدْعِينَ اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَنِيهِ يُؤَلِّدُ فِي هَذِي اللَّيْلَةِ».

ای عمه! آنچه را که دعا می نمایی تا خداوند روزی من نماید امشب به دنیا می آید. و آن شب شب جمعه سوم ماه شعبان سال دویست و پنجاه و هفت بود، فرمود:

«فَأَجْعَلِي إِفْطَارَكَ مَعَنَا».

امشب افطارت را با ما کن.

گفتم: ای سرورم این فرزند بزرگ از چه کسی خواهد بود؟ به من فرمود:

«مِنْ نَرْجَسَ يَا عَمَّةُ».

ای عمه از نرجس است.

حکیمه خاتون گفت:

ای سرورم! در میان کنیزکانت هیچ کدام نزد من محبوب تر از او نیست- و برخواستم و براو داخل شدم، و چون که بر او داخل می شدم با من چون سابق احترام می کرد، بر دستانش بوسه زدم و او را از خدمت که در سابق به من می نمود بازداشتتم، و او مرا به سروری خواند، و من نیز او را به سروری خواندم. پس به من گفت: فدایت شوم. من نیز به او گفتم: من و همه جهانیان به فدایت، پس او را ناخوش آمد، به او گفتم: از آن چه کردم سربازنزن، همانا الله به زودی امشب به تو پسری را که در دنیا و آخرت سرور است می بخشد، و اوست فرج (و گشایش) مومنان، پس او (از این سختم) شرمگین شد.

... حضرت نرجس خاتون علیها السلام را واری کردم و آثار بارداری در او نیافتم و برای امام علیه السلام بیان کردم، آن حضرت تبسمی کرد و فرمود:

«إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَوْصِيَاءِ لَسْنَا نُحْمَلُ فِي الْبُطُونِ وَإِنَّمَا نُحْمَلُ فِي الْجَنْبِ وَلَا نَخْرُجُ مِنَ الْأَرْحَامِ وَإِنَّمَا نَخْرُجُ مِنَ الْفَخْدِ الْأَيْمَنِ مِنْ أُمَّهَاتِنَا لِأَنَّ نُورَ اللَّهِ الَّذِي لَا تَنَالُهُ الدَّانِسَاتُ (الدَّانِسَاتُ)،...» (1)

ما گروه اوصیاء در شکم ها حمل نمی شویم، و همانا در پهلوهای مادران حمل می گردیم، و از راه رحم بیرون نمی آییم، بلکه از ران راست مادران خود خارج می شویم. زیرا ما نور خداییم که پلیدی ها آن را نمی آیند....

حضرت حکیمه گوید:

عرض کردم آقا! چه وقت متولد می گردد؟ فرمود:

موقع طلوع فجر.

دومین سفیر خاص حضرت صاحب الزمان علیه السلام فرمود:

«وُلِدَ السَّيِّدُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَخْتُونًا وَسَمِعْتُ حَكِيمَةَ تَقُولُ: لَمْ يَرِ بِأَمِّهِ دَمٌ فِي نَفْسِهَا، وَهَكَذَا سَبِيلُ أُمَّهَاتِ الْأُمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ». (2)

ص: 63

1- بحار الأنوار: ج 51 ص 25 عن الهداية الكبرى: ص 355 ب 14.

2- بحار الأنوار: ج 51، ص 16 ب 1 ح 20 عن كمال الدين و تمام النعمة: ج 2 ص 433 ب 42 ح 14 بسنده عن السفير الخاص الثاني لمولانا صاحب الزمان عليه السلام. والهداية الكبرى: ص 355 ب 14 قال الحسين بن حمدان: حدثني من زاد في أسماء من حدثني من هؤلاء الرجال الذين أسميهم وهم: غيلان الكلابي، و موسى بن محمد الرازي، و أحمد بن جعفر الطوسي، عن حكيمة ابنة محمد بن علي الرضا عليه السلام، قال: عنه: حلية الأبرار في أحوال محمد وآله الأطهار عليهم السلام: ج 6 ص 162 و مدينة معاجز الأئمة الإثني عشر: ج 8 ص 21.

سید (امام زمان) علیه السلام ختنه شده به دنیا آمد، و از حکیمه خاتون شنیدم که می گفت: خون در زایمان مادرش دیده نشد. و همه مادران ائمه علیهم السلام چنین بودند.

... امام زمان حجة بن الحسن المهدي علیه السلام و عجل الله فرجه الشريف در سحرگاه جمعه پانزدهم ماه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج قمری به دنیا اجلال نزول فرمود، و به امر امام حسن زکی عسکری علیه السلام، حکیمه خاتون برای کمک به زایمان حضرت نرجس (سوسن) خاتون والده مکرمه امام زمان علیهما السلام- که دست پرورده و زاده شده در خانه حکیمه خاتون بود- آماده و حاضر بود، و خود شاهد عجایب آن چه در آن شب گذشت فرار گرفت، وی چنین حکایت می کند:

... تا سحرگاه آثار زایمان هویدا نبود و امام در پاسخ اظهار تعجب من فرمود:

«إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَوْصِيَاءِ لَا نَحْمِلُ فِي الْبُطُونِ، وَإِنَّمَا نَحْمِلُ فِي الْجَنُوبِ، وَلَا نَخْرُجُ مِنَ الْأَرْحَامِ، وَإِنَّمَا نَخْرُجُ مِنَ الْفَخِذِ الْأَيْمَنِ مِنْ أُمَّهَاتِنَا، لِأَنَّا نُورُ اللَّهِ الَّذِي لَا تَنَالُهُ الدَّنَاسَاتُ».

... همگی ما اوصیاء (جانشینان پیامبر) چنین هستیم که در شکم (مادران) حمل نمی شویم، و فقط و فقط در پهلوها حمل می شویم (و نه جای دیگری)، و از رحم های (مادران) بیرون نمی آییم بلکه تنها از ران راست مادرانمان خارج می شویم، زیرا ما آن نور الله هستیم که آلودگی ها بدان نرسد.

و چون نزدیک طلوع فجر شد به امر امام شروع کردم به قرائت سوره قدر و آن فرزند از درون مادر با من قرائت می فرمود و بر من سلام کرد، پس من ترسیدم و امام حسن علیه السلام فرمود:

«لَا تَعْجَبِي مِنْ أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُنْطِقُنَا بِالْحِكْمَةِ»

صِغَارًا وَيَجْعَلْنَا حُجَّةً فِي أَرْضِهِ كِبَارًا».

از امر خدای عزوجل تعجب مکن، زیرا خدای تبارک و تعالی از کودکی ما را به حکمت گویا کند، و در بزرگی ما را حجت خود در زمین سازد.

و به ناگاه دیدم که میان من و نرجس خاتون گویی پرده ای قرار گرفت و از دیدگانم پنهان شد، پس فریاد کنان نزد امام علیه السلام رفتم که او فرمود: ای عمه! بازگرد او را در جایش می بینی، بازگشتم و چیزی نگذشت که پرده کنار رفت و او را پوشیده از نوری دیدم که چشمم را تار می کند و خانه نیز پر از نور گردید و آن فرزند را چون پاره ماهی دیدم که بر بازوی راستش این آیه نوشته شده بود:

«جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (1)

حق آمد و باطل نابود شد که قطعاً باطل نابود شدنی است.

دیدم سرورم را که بر او سلام باد در حال سجده رو به قبله است و مواضع سجده را بر زمین نهاده، و بر بازوی راستش نوشته بود: «جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»، او را در آغوش گرفتم، و (دو) انگشت سبابه را بلند کرده با تضرع می فرماید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ جَدِّي مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَأَنَّ أَبِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (وَعَلَيَّ حُجَّةُ اللَّهِ).

سپس امامان را یک نام برد و بر آنان صلوات فرستاد تا به خودش رسید و فرمود:

«اللَّهُمَّ! أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي، وَاتِّمِّمْ لِي أَمْرِي، وَثَبِّتْ وَطْأَتِي، وَأَمَلَا الْأَرْضِ بِي عَالًا وَقِسْطًا».

بارالها! آن چه به من وعده فرمودی برایم به جای آر، و امر مرا به انجام رسان، و گامم را

ص: 65

استوار ساز، و زمین را به واسطه من پر از عدل و داد گردان.

اورا پاک و پاکیزه و متضرع یافتم، در آغوش گرفتم و به دستور امام نزد ایشان بردم، حضرت با دودست خویش ایشان را گرفت، و در گوشش نجوی کرد، و زبان خود را در کامش نهاد، و دست خود را بر کمر و مفاصل و گوش او کشید، صورت و دست ها و پاهایش را بوسه زد، حضرتش عطسه ای کرد، و امام حسن علیه السلام به او فرمود: پسر من! به اذن الهی (به قدرت الله) سخن بگو، فرمود:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَأَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا».

و امامان را یک به یک نام برد تا به خودش رسید و روی دستان امام حسن، برای فرج شیعیانش دعا کرد.

به او فرمود: بخوان؛ او شروع به قرائت قرآن از اول تا آخرش نمود ...

امام به من فرمود:

روز هفتم نزد ما بیا،

و روز هفتم به خانه امام رفتم و حضرتش فرمود: فرزندم را نزدم بیاور، و چون آوردم با او همان کرد که در روز ولادتش کرد، سپس فرمود: پسر من سخن بگو: او نیز چنین قرائت فرمود: «أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ * بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَنُؤْمِنُ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ، صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُصَدِّقِ وَعَلِيِّ الْمُرْتَضَى وَفَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ، وَالْحُسَيْنِ، وَالْحُسَيْنِ وَعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَ مُحَمَّدٍ بَنِي عَلِيٍّ، وَ جَعْفَرٍ

ص: 66

بْنِ مُحَمَّدٍ، وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، وَ عَلِيَّ بْنِ مُوسَى، وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ...».

و روی بازوی راست اور این آیه نوشته شده بود:

وقل جاء الح وترهق الباطل إن الباطل كان زهوقا).

و امام حسن علیه السلام به او فرمود:

پسرم! آن چه را خداوند بر انبیاء و رسل نازل فرموده قرائت کن.

از صحف شیث نبی و ابراهیم به زبان سریانی شروع کرد، و هم چنین صحف ادريس و نوح و صالح و تورات موسی و انجیل عیسی و قرآن جدش رسول الله صلی الله علیه و اله، از اول تا آخرش قرائت کرد، و ماجرای انبیاء و مرسلین را تا زمان خودش حکایت فرمود.

پس از چهل روز، به خانه امام ابو محمد علیه السلام وارد شدم، به ناگاه مولایم امام زمان علیه السلام را دیدم که در خانه راه می رود، نیکوتر از چهره او ندیده ام، و شیواتر از سخن او و نوایی نیکوتر از نوایش نشنیده ام. امام حسن علیه السلام فرمود:

«هَذَا الْمَوْلُودُ الْكَرِيمُ عَلَى اللَّهِ جَلًّا وَعَلَا».

این همان مولودی است که برای الله عزوجل، بسیار گرامی است.

عرضه داشتم: سید و مولایم! آیا امر او را چون من می بینید، (چون) فرزند دوساله است حال آن که چهل روز دارد؟! در پاسخ تعجب من لبخندی زد و فرمود:

«يَا عَمَّتِي! أَوْ مَا عَلِمْتِ أَنَّا مَعَشَرَ الْأَوْصِيَاءِ نَنشَأُ فِي الْيَوْمِ مَا يَنشَأُ غَيْرُنَا فِي الْجُمُعَةِ وَ نَنشَأُ فِي الْجُمُعَةِ مِثْلَ مَا يَنشَأُ غَيْرُنَا فِي الشَّهْرِ وَ نَنشَأُ فِي الشَّهْرِ مِثْلَ مَا يَنشَأُ غَيْرُنَا فِي السَّنَةِ؟».

ای عمه من! آیا ندانسته ای که به راستی همگی ما اوصیاء یک روز برابر رشد یک هفته دیگران رشد می کنیم، و نمو ما در یک هفته چون رشد یک ماه دیگران است، و

رشد ما در یک ماه، مانند رشد دیگران در یک سال است؟!....

«انَّ أَوْلَادَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ إِذَا كَانُوا أُمَّةً يَشْتُونَ بِخِلَافِ مَا يَشَأُ غَيْرُهُمْ وَإِنَّ الصَّبِيَّ مِمَّا إِذَا كَانَ أَتَى عَلَيْهِ شَهْرٌ كَانَ كَمَنْ يَأْتِي عَلَيْهِ سَنَةٌ وَإِنَّ الصَّبِيَّ مِمَّا لَيْتَكَلَّمُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَيَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَيَعْبُدُ رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَعِنْدَ الرِّضَاعِ تُطِيعُهُ الْمَلَائِكَةُ وَتَنْزِلُ عَلَيْهِ كُلَّ صَبَاحٍ وَمَسَاءً».

همانا فرزندان انبیاء و اوصیاء اگر مقام امامت داشته باشند، خلاف دیگران نشوونما دارند، و به راستی کودک ما، در یک ماه چون کودک یک ساله باشد، و به یقین که همانا کودک ما در شکم مادر سخن می گوید و قرآن می خواند، و پروردگار عزوجل خود را عبادت کند، و فرشتگان در شیرخوارگی اش از او فرمان می برند، و صبح و شام براو نازل می شوند.

برخوایم و سر حضرت (مهدی) را بوسیدم و رفتم... هر چهل روز او را می دیدم تا این که چند روز پیش از شهادت امام حسن علیه السلام او را جوان مردی دیدم و نشناختم، به امام حسن علیه السلام عرض کردم: این شخص کیست که مرا امر می فرماید روبروی او بنشینم؟! فرمود: این پسر نرجس است، و این خلیفه و جانشینم پس از من است....(1)

و در روایت دیگری حضرت حکیمه علیها السلام گوید:

«... فَإِذَا آتَا بُولِيَّ اللَّهُ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ مُتَلَقِيًّا الْأَرْضَ بِمَسَاجِدِهِ فَأَخَذْتُ بِكَفَيْهِ فَأَجْلَسْتُهُ فِي حَجْرِي وَإِذَا هُوَ نَظِيفٌ مَفْرُوعٌ مِنْهُ فَنَادَانِي أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا عَمَّةُ! هَلُمَّي فَاتِينِي بِأَبْنِي فَأَتَيْتُهُ بِهِ فَتَنَاوَلَهُ وَأَخْرَجَ لِسَانَهُ فَمَسَحَهُ عَلَيَّ عَيْنَيْهِ فَفَتَحَهَا ثُمَّ أَدْخَلَهُ فِي فِيهِ فَحَنَكَهُ ثُمَّ أَدْخَلَهُ فِي أُذُنَيْهِ وَ

ص: 68

1- در این جا به ذکر آدرس اهم منابع کفایت می شود و از ذکر سند و متن کامل روایات به جهت این که حجم زیادی از کتاب را می گیرد اجتناب شده است: العدد القوية: ص 72 و کمال الدین و تمام النعمة: ج 2 ص 424 و 425 ب 42 ح 1 و روضة الواعظین: ج 2 ص 256 و إعلام الوری: ج 2 ص 215 الفصل 2 و منتخب الأنوار المضيئة: ص 59 و بحار الأنوار: ج 51 ص 2 ب 1 ح 3 و إثبات الوصية: ص 257-260 و عيون المعجزات: 138 - 141 و الغيبة، الشيخ الطوسي: ص 239 و کمال الدین و تمام النعمة: ج 2 ص 426-428 ب ح 2 و روضة الواعظین: ج 2 ص 257 - 259 و الثاقب في المناقب، ص 201 ح 7/178 و الصراط المستقیم: ج 2 ص 234 الفصل 3 و بحار الأنوار: ج 51 ص 11 - 13 ب 1 ح 14 و الخرائج و الجرائح: ج 1 ص 455 ب 13 ح 1 و كشف الغمة: ج 2 ص 498 و الغيبة، الطوسي: ص 230 و 237 و 238 و دلائل الإمامة: ص 497 ح 489 و 93 و دلائل الإمامة: ص 499 ح 490 و 94 و ألقاب الرسول و عترته ضمن (مجموعة نفيسة في تاريخ الأئمة عليهم السلام): ص 212 - 213 ب 13 و الهداية الكبرى: ص 355 مدينة معاجز الأئمة الإثني عشر: ج 8 ص 20 إلى 26 ح 7/2663 و و در کتب عامه: ملحقات إحقاق الحق: ج 95 و 96 عن شواهد النبوة: ص طبعة بغداد و وسيلة التجارة: ص 417 طبعة گلشن فیض لکهنو و ینایع المودة: ص 387 طبعة استانبول عن فصل الخطاب.

أَجْلَسَهُ فِي رَاحَتِهِ الْيُسْرَى فَاسْتَوَى وَلِيُّ اللَّهِ جَالِسًا فَمَسَحَ يَدَهُ عَلَيَّ رَأْسِهِ وَقَالَ لَهُ: يَا بُنَيَّ انْطِقْ بِقُدْرَةِ اللَّهِ فَاسْتَعَاذَ وَلِيُّ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَاسْتَفْتَحَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَيَّ الَّذِينَ اسْتَضَوْا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَنُكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ وَصَلَّى عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ عَلَيَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَاحِدًا وَاحِدًا حَتَّى انْتَهَى إِلَيَّ أَبِيهِ...» (1)

... نگاه کردم دیدم ولی خدا صلوات الله عليه مواضع سجده اش را بر زمین نهاد و سجده می کند. او را برداشتم و در دامن خود گذاشتم دیدم پاک و پاکیزه است! امام علیه السلام صدا زد عمه! فرزندم را بیاورد او را نزد پدرش بردم حضرت او را گرفت و زبان مبارک بر چشم های او مالید تا دیده گشود سپس زبان در دهان و گوشه های آن حضرت نهاد و او را در دست چپ بگذارد و بدینگونه ولی خدا در دست چپ در نشست. آنگاه دست بر سر او کشید و فرمود فرزندم! به قدرت الهی سخن بگو! پس از آن ولی الله از شیطان رجیم استعاضه کرد و فرمود:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَيَّ الَّذِينَ اسْتَضَوْا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَنُكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ»

آن گاه بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان و همه ائمه تا پدرش درود فرستاد،

در روایت دیگری محمد بن عبد الله طهوی (مطهری) گوید: پس از شهادت امام حسن زکی

ص: 69

1- الغيبة، الشيخ الطوسي: ص 230 - وأخبرني ابن أبي جيد، عن محمد بن الحسن بن الوليد، عن الصفار محمد بن الحسن القمي، عن أبي عبد الله المطهری، عن حكيمة بنت محمد بن علي الرضا عليهم السلام قالت: بعث إلي أبو محمد عليه السلام سنة خمس وخمسين و مائتين في النصف من شعبان وقال: يا عمّة! اجعلي الليلة إفطارك عندي فإن الله عز وجل سيترك بوليّه و حجّته علي خلقه خليفتي من بعدي قالت حكيمة فتدأخطني لذلك سرور شديد و أخذت ثيابي علي و خرجت من ساعتی حتى انتهيت إلي أبي محمد عليه السلام و هو جالس في صحن داره و جواربه حوله فقلت جعلت في ذلك يا سيدي الخلف ممن هو قال من سوسن فأدزت طرفي فيهن فلم أر جارية عليها أثر غير سوسن قالت حكيمة فلما أن صليت المغرب والعشاء الآخرة أتيت بالماندة فأقترت أنا و سوسن و بايئتها في بيت واحد فغفوت غفوة ثم استيقظت فلم أزل مفكرة فيما وعدني أبو محمد عليه السلام من أمر ولي الله عليه السلام فقمتم قبل الوقت الذي كنت أقوم في كل ليلة للصلاة فصليت صلاة الليل حتى بلغت إلي الوتر فوثبت سوسن فرعة و خرجت فرعة و [خرجت] و أسبغت الوضوء ثم عادت فصلت صلاة الليل و بلغت إلي الوتر فوقع في قلبي أن الفجر [قد] قرب فقمتم لأنظر فإذا بالفجر الأول قد طلع فدخل قلبي الشك من وعد أبي محمد عليه السلام فنأذاني من حجرتي لا تشكّي و كأنك بالأمر الساعة قد رأيته إن شاء الله تعالى قالت حكيمة فاستحييت من أبي محمد عليه السلام و مما وقع في قلبي و رجعت إلي البيت و أنا حجلة فإذا هي قد قطعت الصلاة و خرجت فرعة فلقيتها علي باب البيت فقلت بأبي أنت [و أمي] هل تحسبن شيئا قالت نعم يا عمّة إني لأجد أمراً شديداً قلت لا خوف عليك إن شاء الله تعالى و أخذت وسادة فلقيتها في وسط البيت و اجلست عليها و جلست منها حيث نعد المرأة من المرأة للولادة فقبضت علي كفي و غمرت غمرة شديدة ثم أتت الله و تشهدت و نظرت تحتها فإذا أنا بولي الله صلي الله عليه و آله متلقياً الأرض بمساجده فأخذت بكتفيه فاجلسته في حجري فإذا هو نظيف مفروغ منه فنأذاني أبو محمد عليه السلام يا عمّة هلمّي فأتيني بابني فأتيت به فتناولته و أخرج لسانه فمسحه علي عيني ففتحها ثم أدخله في فيه

فَحَنَكُهُ ثُمَّ [أَدْخَلَهُ] فِي أُذُنَيْهِ وَاجْلَسَهُ فِي رَاحَتِهِ الْيَسْرَى فَاسْتَوَى وَلِيُّ اللَّهِ جَالِسًا فَمَسَحَ يَدَهُ عَلَي رَأْسِهِ وَقَالَ لَهُ يَا بُنَيَّ انْطِقْ بِقُدْرَةِ اللَّهِ فَاسْتَعَاذَ وَلِيُّ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَاسْتَمْتَحَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَي الَّذِينَ اسْتَضَوْا عَفْوًا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ وَصَلَّى عَلَي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلَي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالأئِمَّةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاحِدًا وَاحِدًا حَتَّى انْتَهَى إِلَي أَبِيهِ فَنَاولَ لِنَيْهِ أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ يَا عَمَّةُ رُدِّيهِ إِلَيَّ أُمُّهُ حَتَّى تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَتَتَعَلَّمَ أَنَّ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ فَرَدَّدَتْهُ إِلَيَّ أُمُّهُ وَقَدْ انْفَجَرَ الْفَجْرُ الثَّانِي فَصَلَّيْتُ الْفَرِيضَةَ وَعَقَّبْتُ إِلَيَّ أَنْ طَلَعَتِ الشَّمْسُ ثُمَّ وَدَعْتُ أَبَا مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَانصَرَفْتُ إِلَيَّ مَنْزِلِي فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ ثَلَاثِ إِسْتَمْتَحْتُ إِلَيَّ وَلِيُّ اللَّهِ فَصَيَّرْتُ إِلَيْهِمْ فَبَدَأْتُ بِالْحُجْرَةِ الَّتِي كَانَتْ سَوَسْنُ فِيهَا فَلَمْ أَرَ أَثْرًا وَلَا سَمِعْتُ ذِكْرًا فَكَرِهْتُ أَنْ أَسْأَلَ فَدَخَلْتُ عَلَي أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاسْتَحْيَيْتُ أَنْ أَبْدَأَهُ بِالسُّؤَالِ فَبَدَأَنِي فَقَالَ هُوَ يَا عَمَّةُ فِي كَتَفِ اللَّهِ وَحِرْزِهِ وَسِتْرِهِ وَغَيْبِهِ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَهُ فَإِذَا غَيَّبَ اللَّهُ شَخْصِي وَتَوَفَّانِي وَرَأَيْتُ شَيْعَتِي قَدْ اخْتَلَفُوا فَأَخْبِرِي الثَّقَاتِ مِنْهُمْ وَلِيَكُنْ عِنْدَكَ وَعِنْدَهُمْ مَكْتُومًا فَإِنَّ وَلِيَّ اللَّهِ يُغَيِّبُهُ اللَّهُ عَنْ خَلْفِهِ وَيَحْجُبُهُ عَنْ عِبَادِهِ فَلَا يَرَاهُ أَحَدٌ حَتَّى يَقْدَمَ لَهُ جَبْرَيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَسَهُ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا. الغيبة، الشيخ الطوسي: ص 237 - وبهذا الإسناد (وأخبرني ابن أبي جيد - معلق)، عن محمد بن الحسن بن الوليد، عن محمد بن يحيى العطار، عن محمد بن حمويه الرازي، عن الحسين بن رزق الله، عن موسى بن محمد بن جعفر قال: حدثني حكيمة بنت محمد عليهما السلام بمثل معنى الحديث الأول إلا أنها قالت: فقال لي أبو محمد يا عمَّة! إِذَا كَانَ الْيَوْمُ السَّابِعُ فَأْتِينَا فَلَمَّا أَصَبَحْتُ جِئْتُ لِأَسْأَلَكَ عَلَي أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَشَفْتُ عَنْهُ السُّرَّةَ لِأَتَقَدَّ سَيِّدِي فَلَمْ أَرَهُ فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا فَعَلَ سَيِّدِي؟ فَقَالَ: يَا عَمَّة! اسْتَوَدَعَنَاهُ الَّذِي اسْتَوَدَعْتَ أُمَّ مُوسَى فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمُ السَّابِعُ جِئْتُ فَسَلَّمْتُ وَجَلَسْتُ فَقَالَ هَلُمُّوا ابْنِي فَجِئْتُ بِسَيِّدِي وَهُوَ فِي حَرَقٍ صَدْفٍ فَفَعَلَ بِهِ كَفِعْلِهِ الْأَوَّلِ ثُمَّ أَدْلَى لِسَانَهُ فِي فِيهِ كَأَنَّمَا يُعْذِيهِ لَبْنَا وَعَسَلًا. ثُمَّ قَالَ: تَكَلَّمْتُ يَا بُنَيَّ! فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَتَنَّى بِالصَّلَاةِ عَلَي مُحَمَّدٍ وَعَلَي الأئِمَّةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى وَقَفَ عَلَي أَبِيهِ ثُمَّ قَرَأَ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَي الَّذِينَ اسْتَضَوْا عَفْوًا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ إِلَيَّ قَوْلُهُ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ الغيبة، الشيخ الطوسي: ص 238 - أحمد بن علي الرازي، عن محمد بن علي، عن علي بن سميع بن بنان، عن محمد بن علي بن أبي الداري، عن أحمد بن محمد، عم أحمد بن أبي عبد الله، عن أحمد بن روح الأهوازي، عن محمد بن إبراهيم، عن حكيمة بمثل معنى الحديث الأول إلا أنه قال: قالت: بعثت إليَّ أبو محمد عليه السلام ليلة النصف من شهر رمضان سنة خمس وخمسين ومائتين قالت وقلت له يا ابن رسول الله من أمة قال تزجس قالت فلما كان في اليوم الثالث استد شوقي إلي ولي الله فأتيتهم عائدة فبدأت بالحجرة التي فيها الجارية فإذا أنا بها جالسة في مجلس المرأة النفساء وعليها أثواب صفر وهي معصبة الرأس فسلمت عليها والتفت إلي جانب البيت وإذا بمهد عليه أثواب خضر فعدلت إلي المهد ورفعت عنه الأثواب فإذا أنا بولي الله نائم علي قفاه غير محزوم ولا مقموط ففتح عيني وجعل يصحك ويأججني بإصبعه فتناولته وأذنيته إلي فميتي لأقبله فشممت منه رائحة ما شممت قط أطيب منها وناداني أبو محمد عليه السلام يا عمَّة هلممي فتأني إلي فتناولته وقال يا بني انطق وذكرك الحديث قالت ثم تناولته منه وهو يقول يا بني استودعك الذي استودعته أم موسى كُن في دعة الله وسيره وكنفه وجواره وقال رُدِّيهِ إِلَيَّ أُمُّهُ يَا عَمَّةُ وَاكْتُمِي خَبْرَ هَذَا الْمُؤَلُودِ عَلَيْنَا وَلَا تُخْبِرِي بِهِ أَحَدًا حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابَ أَجَلَهُ فَأَتَيْتُ أُمُّهُ وَوَدَعْتُهُمْ - وَذَكَرَ الْحَدِيثَ إِلَيَّ آخِرِهِ - أحمد بن علي الرازي، عن محمد بن علي، عن حنظلة بن زكريا قال: حدثني الثقة، عن محمد بن علي بن بلال، عن حكيمة بمثل ذلك.

عسکری علیه السلام، خدمت حکیمه دختر امام محمد جواد علیهما السلام رفتم تا از او درباره حضرت حجت عجل الله فرجه و اختلاف و سرگردانی که مردم را درباره او فرا گرفته پرسیم، مرا اذن جلوس داد، و فرمود:

ای محمد! خدای تبارک و تعالی زمین را از حجتی گویا (ناطق) یا خاموش (صامت) خالی نمی گذارد و آن را پس از حسن و حسین علیهما السلام در دو برادر نهاده است، و این شرافت را مخصوص حسن و حسین ساخته، برای آن ها عدل و نظیری در روی زمین قرار نداده است جز این که خدای تعالی فرزندان حسین را بر فرزندان حسن علیهما السلام برتری داده، هم چنان که فرزندان هارون را بر فرزندان موسی به فضل نبوت برتری داد، گرچه موسی حجت بر هارون بود، ولی فضل نبوت تا روز قیامت در اولاد هارون است، و به ناچار بایستی امت، سرگردانی و امتحانی داشته باشند تا مبطلان از مخلصان جدا شوند، و مردم بر خداوند حجتی نداشته باشند، و اکنون پس از وفات امام حسن عسکری علیه السلام دوره حیرت فرا رسیده است.

گفتم: بانوی من! آیا امام حسن علیه السلام فرزندی داشت؟ تسمی کرد و گفت:

اگر امام حسن علیه السلام فرزندی نداشت، پس امام پس از وی کیست؟ با آن که به تو گفتم که امامت پس از حسن و حسین علیهما السلام در دو برادر نباشد.

گفتم: بانوی من! ولادت و غیبت مولایم علیه السلام را برایم بازگو. گفت:

آری، کنیزی داشتم که به او نرجس می گفتند، برادر زاده ام به دیدارم آمد و به او نیک نظر کرد، بدو گفتم: آقای من! دوستش داری او را نزدت بفرستم؟ فرمود:

«لَا يَا عَمَّةُ، وَلَكِنِّي أَتَعَجَّبُ مِنْهَا».

نه عمه جان! اما از او در شگفتم!

گفتم: شگفتی شما از چیست؟ فرمود:

«سَيَخْرُجُ مِنْهَا وَلَدٌ كَرِيمٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الَّذِي يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا».

به زودی فرزندی از وی پدید آید که نزد خدای تعالی گرامی است، و خداوند به واسطه او زمین را از عدل و داد آکنده سازد، هم چنان که پر از ظلم و جور شده باشد.

گفتم: آقای من! او را نزد شما بفرستم؟ فرمود:

«اسْتَأْذِنِي فِي ذَلِكَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ».

از پدرم در این باره کسب اجازه کن.

جامه پوشیدم و به منزل امام علی هادی علیه السلام در آمدم، سلام کردم و نشستم و او خود آغاز سخن فرمود و گفت:

«يَا حَكِيمَةُ! اِنْعَمِي نَرْجِسَ إِلَى ابْنِي أَبِي مُحَمَّدٍ».

ای حکیمه! نرجس را نزد فرزندم ابی محمد بفرست.

گفتم: آقای من! بدین منظور خدمت شما رسیدم که در این باره کسب اجازه کنم، فرمود:

«يَا مُبَارَكَةُ! إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَحَبُّ أَنْ يُشْرَكَ فِي الْأَجْرِ وَيَجْعَلَ لَكَ فِي الْخَيْرِ نَصيباً».

ای مبارکه! خدای تعالی دوست دارد که تو را در پاداش این کار شریک کند و بهره ای از خیر برای تو قرار دهد.

بی درنگ به منزل برگشتم و نرجس را آراستم، و در اختیار ابو محمد قرار دادم، و پیوند آن ها را در منزل خود برقرار کردم، و چند روزی نزد من بود، سپس به نزد پدرش (امام علی الهادی علیه السلام) رفت و او (نرجس خاتون) را نیز همراهش روانه کردم.

حکیمه گوید:

امام علی هادی علیه السلام درگذشت و ابو محمد جای پدر نشست، و من همان گونه

که به دیدار پدرش می رفتم، به دیدار او نیز می رفتم. یک روز نرجس آمد تا کفش مرا بگیرد و گفت: بانوی من کفش خود را به من ده؟ گفتم: بلکه تو سرور و بانوی منی، به خدا سوگند که کفش خود را به تو نمی دهم تا آن را برگیری، و اجازه نمی دهم که مرا خدمت کنی، بلکه من به روی چشم تو را خدمت می کنم. ابو محمد علیه السلام این سخن را شنید و فرمود:

«جَزَاكَ اللَّهُ يَا عَمَّةَ خَيْرًا».

ای عمه! خدا به تو جزای خیر دهد.

و تا هنگام غروب آفتاب، نزد امام نشستیم و به آن جاریه (کنیزم) بانگ زدیم که لباسم را بیاور تا بازگردم! امام فرمود:

«لَا يَا عَمَّتَاهُ بَيْتِي اللَّيْلَةَ عِنْدَنَا فَإِنَّهُ سَيُولَدُ اللَّيْلَةَ الْمَوْلُودُ الْكَرِيمُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الَّذِي يُحْيِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا».

خیر، عمه جان! امشب را نزد ما باش که امشب آن مولودی که نزد خدای تعالی گرامی است و خداوند به واسطه او زمین را پس از مردنش زنده می کند متولد می شود.

گفتم: سرورم! از چه کسی متولد می شود و من در نرجس آثار بارداری نمی بینم. فرمود:

«مِنْ نَرْجَسَ لَا مِنْ غَيْرِهَا».

از نرجس نه از دیگری.

نزد او رفتم و پشت و شکم او را واریسی کردم و آثار بارداری در او ندیدم، نزد امام بازگشتم و کار خود را به او گزارش دادم، تبسمی نمود و فرمود:

«إِذَا كَانَ وَقْتُ الْفَجْرِ يَطْهَرُ لَكَ بِهَا الْحَبْلُ لِأَنَّ مَثَلَهَا مَثَلُ أُمِّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَطْهَرْ بِهَا الْحَبْلُ وَلَمْ يَعْلَمْ بِهَا أَحَدٌ إِلَى وَقْتِ وِلَادَتِهَا لِأَنَّ فِرْعَوْنَ كَانَ يَشُقُّ بَطُونَ الْحَبَالِ فِي طَلَبِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهَذَا نَظِيرُ مُوسَى عَلَيْهِ

در هنگام فجر آثار بارداری برایت نمودار خواهد گردید، زیرا مثل او مثل مادر موسی علیه السلام است که آثار بارداری در او ظاهر نگردید و کسی تا وقت ولادتش از آن آگاه نشد، زیرا فرعون در جستجوی موسی، شکم زنان باردار را می شکافت و این نیز نظیر موسی علیه السلام است.

نزد نرجس برگشتم و گفتار امام را به او گفتم و از حالش پرسیدم، گفتم: بانوی من! در خود نشانی از بارداری نمی بینم.

حکیمه گوید:

تا طلوع فجر مراقب او بودم و او پیش روی من خوابیده بود و از این پهلو به آن پهلو نمی رفت، چون آخر شب هنگام فجر فرارسید هراسان از جا جست، او را در آغوش گرفتم و نام خدا بر او بردم، ابو محمد علیه السلام بانگ برآورد و فرمود:

«إِقْرَأِي عَلَيْهَا إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ الْقَدْرِ».

سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ الْقَدْرِ» براو بخوان.

من بدان آغاز کردم و گفتم حالت چگونه است؟ گفتم: امری که مولایم خبر داد در من نمایان شده است، من هم چنان که فرموده بود، بر او می خواندم و جنین در شکم او به من پاسخ می داد و مانند من قرائت می کرد و بر من سلام نمود.

حکیمه گوید:

من از آن چه شنیدم، هراسان شدم، ابو محمد بانگ برآورده

«لَا تَعْجَبِي مِنْ أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُنْطِقُنَا بِالْحِكْمَةِ صِغَاراً وَيَجْعَلُنَا حُجَّةً فِي أَرْضِهِ كِبَاراً.»

از امر خدای عزوجل در شگفت نباش، زیرا خدای تبارک و تعالی از کودکی ما را به

حکمت گویا کند، و در بزرگی ما را حجت خود در زمین قرار دهد.

سخن او تمام نشده بود که نرجس از دیدگانم پنهان شد و او را ندیدم و گویا میان من و او پرده ای افتاده بود، من فریاد کنان خدمت ابو محمد دویدم، فرمود:

«اَزْجَعِي يَا عَمَّةُ فَإِنَّكِ سَتَجِدِيهَا فِي مَكَانِهَا».

عمه! برگرد محققا او را در جای خودش خواهی یافت.

گوید:

برگشتم و طولی نکشید که پرده میان من و او برداشته شد و دیدم نوری نرجس را فراگرفته است که توان دیدن آن را ندارم و آن کودک علیه السلام را دیدم که در حال سجده است، و بردو زانو تکیه کرده است، و دو انگشت سبابه را بلند کرده و می گوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَأَنَّ أَبِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ».

سپس یکایک امامان را شمرد تا به خودش رسید، سپس فرمود:

«اللَّهُمَّ أَنْجِرْ لِي مَا وَعَدْتَنِي، وَاتَّمِمْ لِي أَمْرِي، وَثَبِّتْ وَطْأَتِي، وَإِمْلَأِ الْأَرْضَ بِي عَدْلًا وَقِسْطًا».

بار خدایا آن چه را به من وعده دادی به انجام رسان، و کارم را تمام کن، و گامم را استوار دار، و زمین را به واسطه من پر از عدل و داد فرما.

ابو محمد فریاد کرد:

«يَا عَمَّةُ تَنَاوَلِيهِ وَهَاتِيهِ».

ای عمه جان! او را بگیر و بیاور.

او را برگرفتم، نزد امام آوردم و چون سردست خود، او را برابر پدرش نگه داشتم، بر پدر خود سلام کرد. امام حسن علیه السلام او را از من گرفت، و زبان خود را در دهان او گذاشت،

و او از آن نوشید، و امام حسن علیه السلام فرمود:

«إِمْضِي بِهِ إِلَى أُمِّي لِتَرْضِعَهُ وَرُدِّيهِ إِلَيَّ».

او را نزد مادرش ببر تا شیرش بدهد، و به من بازگردان.

او را به مادرش رساندم، به او شیرداد، سپس او را نزد ابو محمد علیه السلام برگرداندم، در حالی که پرندگان بر بالای سرش در حال پرواز بودند، یکی از آن ها را صدا زد و فرمود:

«أَحْمِلُهُ وَاحْفَظْهُ وَرَدَّهُ إِلَيْنَا فِي كُلِّ أَرْبَعِينَ يَوْمًا».

او را بگیر و نگهدار و هر چهل روز یک بار نزد ما بازگردان.

آن پرنده او را گرفت و به آسمان پرواز کرد و پرندگان دیگر نیز دنبال او رفتند. و شنیدم ابو محمد می فرمود:

«أَسْتَوْدِعُكَ اللَّهُ الَّذِي أُوْدِعْتَهُ أُمُّ مُوسَى مُوسَى».

تورا سپردم به آن که مادر موسی، موسی را سپرد.

نرجس گریست، و امام علیه السلام فرمود:

«أَسْكُنِي! فَإِنَّ الرِّضَاعَ مُحَرَّمٌ عَلَيْهِ إِلَّا مِنْ تَدْيِكِ وَ سَعْيَادُ إِلَيْكَ كَمَا رَدَّ مُوسَى إِلَى أُمِّهِ، وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «فَرَدَدْنَاهُ إِلَى أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَ لَا تَحْزَنَ».

خاموش باش! که بر او شیر خوردن جز از سینه تو حرام است، و به زودی نزد تو بازگردد هم چنان که موسی به مادرش بازگردانده شد، و این سخن خدای عزوجل است که:

«فَرَدَدْنَاهُ إِلَى أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَ لَا تَحْزَنَ».

او را به مادرش برگردانیم تا چشمش روشن شود و اندوه نخورد.

حکیمه گوید:

گفتم این پرنده چه بود؟ فرمود:

«هَذَا رُوحُ الْقُدُسِ الْمُوَكَّلِ بِالْأَنَمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، يُوفِّقُهُمْ، وَيُسَدِّدُهُمْ، وَيُرِييُهُم بِالْعِلْمِ».

این روح القدس است که بر ائمه علیهم السلام گمارده شده است، آنان را موفق، و مسدد می دارد، و با علم پرورش دهد.

حکیمه گوید:

پس از چهل روز آن کودک برگردانده شد، و برادر زاده ام کسی را به دنبال من فرستاد و مرا فراخواند، بر او وارد شدم و به ناگاه دیدم که همان کودک است که مقابل او راه می رود. گفتم: ای آقای من! آیا این کودک (چون کودک) دو ساله نیست؟! تبسم کرد و فرمود:

«إِنَّ أَوْلَادَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ إِذَا كَانُوا أُمَّةً يَنْشُدُّونَ بِخِلَافِ مَا يَنْشَأُ غَيْرُهُمْ وَإِنَّ الصَّبِيَّ مَتَا إِذَا أَتَى عَلَيْهِ شَهْرٌ كَانَ كَمَنْ يَأْتِي عَلَيْهِ سَنَةٌ وَإِنَّ الصَّبِيَّ مَتَا لَيَتَكَلَّمُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَيَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَيَعْبُدُ رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَعِنْدَ الرَّضَاعِ تُطِيعُهُ الْمَلَائِكَةُ وَتَنْزِلُ عَلَيْهِ كُلَّ صَبَاحٍ وَمَسَاءٍ».

فرزندان انبیاء و اوصیاء، اگر مقام امامت داشته باشند، خلاف دیگران نشوونما دارند، کودک یک ماهه ما، چون کودک یک ساله باشد، و در شکم مادرش سخن گوید و قرآن می خواند و پروردگار عزوجل خود را عبادت کند، و از دوران شیرخوارگی، فرشتگان او را فرمان برند، و صبح و شام بر او فرود آیند.

حکیمه گوید:

پیوسته آن کودک را چهل روز یک بار می دیدم تا آن که چند روز پیش از درگذشت ابو محمد علیه السلام، او را دیدم که مردی شده بود و او را نشناختم و به برادر زاده ام گفتم: این مردی که فرمان می دهی در مقابل او بنشینم کیست؟! فرمود:

«هَذَا إِبْنُ تَرْجَسَ وَهَذَا خَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي وَعَنْ قَلِيلٍ تَفْقِدُونِي فَاسْمَعِي لَهُ وَ

این پسر نرجس است، این جانشین پس از من است، به زودی من از دست شما می روم، پس بدو گوش فرادار و فرمانش ببر.

حکیمه گوید:

پس از چند روز ابو محمد علیه السلام درگذشت و مردم چنان که می بینی پراکنده شدند و به خدا سوگند که من هر صبح و شام او را می بینم، و مرا از آن چه می پرسید آگاه می کند و من نیز شما را مطلع می کنم، و به خدا سوگند که گاهی می خواهم چیزی از او بپرسم و او نپرسیده پاسخ می دهد، و گاهی امری بر من وارد می شود و همان ساعت پرسش نکرده از ناحیه او جوابش صادر می شود. شب گذشته مرا از آمدن تو باخبر ساخت و فرمود: تو را از حق آگاه سازم.

محمد بن عبد الله راوی حدیث گوید:

به خدا سوگند حکیمه اموری را به من خبر داد که جز خدای تعالی کسی آنها را نمی دانست و دانستم که آن صدق و عدل (درست و راست) و از جانب خدای تعالی است، زیرا خدای تعالی او را به اموری آگاه کرده است که هیچ یک از خلائق را بر آن ها آگاه نکرده است (1) و (2)

و در روایت دیگری حضرت حکیمه خاتون علیها السلام چنین حکایت نمود:

«... وَ قَرَأْتُ عَلَيْهَا: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَإِنَّا أَنْزَلْنَاهُ وَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ. فَأَجَابَنِي الْخَلْفُ مِنْ بَطْنِهَا يَقْرَأُ- كَقِرَاءَتِي. قَالَتْ: وَ أَشْرَقَ نُورُ الْبَيْتِ. فَظَنَرْتُ فَإِذَا الْخَلْفُ تَحْتَهَا سَاجِدٌ إِلَى الْقِبْلَةِ. فَأَخَذْتُهُ فَنَادَانِي أَبُو مُحَمَّدٍ: هَلُمَّ يَا بِنْتِي يَا عَمَّةَ فَأَتَيْتُهُ بِهِ فَوَضَعَ لِسَانَهُ فِي فَمِهِ ثُمَّ أَجْلَسَهُ عَلَيَّ فَخَذِهِ وَقَالَ: انْطِقْ يَا بِنْتِي. فَقَالَ: أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ

ص: 77

1- کمال الدین و تمام النعمة: ج 2 ص 426-428 ب ح 2- حدثنا الحسين بن أحمد بن إدريس رضي الله عنه قال: حدثنا أبي قال: حدثنا محمد بن إسماعيل قال: حدثني محمد بن إبراهيم الكوفي قال: حدثنا محمد بن عبد الله الطهوي قال: قصدت حكيمه بنت محمد عليه السلام بعد مضي أبي محمد عليه السلام أسألها عن الحجة و ما قد اختلف فيه الناس من الحيرة التي هم فيها. فقالت لي: اجلس. فجلست . ثم قالت: يا محمد! إن الله تبارك و تعالی لا يخلي الأرض من حجة ناطقة أو صامتة، و لم يجعلها في أخوين بعد الحسن و الحسين عليهما السلام تقضيلًا للحسن و الحسين و تنزيها لهما أن يكون في الأرض عديلهما، إلا أن الله تبارك و تعالی خص ولد الحسين بالفضل على ولد الحسن عليهما السلام كما خص ولد هارون على ولد موسى عليه السلام و إن كان موسى حجة على هارون، و الفضل لولده إلى يوم القيامة، و لا بد للأمة من حيرة يرتاب فيها المبطلون و يخلص فيها المحقون، كيلا يكون للخلق على الله حجة، و إن الحيرة لا بد واقعة بعد مضي أبي محمد الحسن عليه السلام، فقلت: يا مولاتي هل كان للحسن عليه السلام ولد؟ فتبسمت ثم قالت: إذا لم يكن للحسن عليه السلام عقب فمن الحجة من بعده وقد أخبرتك أنه لا إمامة لأخوين بعد الحسن و الحسين عليهما السلام؟ فقلت: يا سيدتي! حدثيني بولادة مولاي و غيبته عليه السلام. قالت: نعم كانت لي جارية يقال لها: نرجس فزارني ابن أخي فأقبل يحديق النظر إليها، فقلت له: يا سيدي! لعلك هويتها فأرسلها إليك؟ فقال لها: لا يا عَمَّةَ وَ لِكَيْبِي أَتَعَبَ مِنْهَا. فَقُلْتُ: وَ مَا أَعْجَبَكَ [مِنْهَا]؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سَ يَخْرُجُ مِنْهَا وَلَدٌ

كَرِيمٍ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الَّذِي يُمَلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا. فَقُلْتُ: فَأُرْسِلُهَا إِلَيْكَ يَا سَيِّدِي. فَقَالَ: اسْتَأْذِنِي فِي ذَلِكَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَتْ: فَلَبِستُ ثِيَابِي وَآتَيْتُ مَنْزِلَ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَلَمْتُ وَجَلَسْتُ فَبَدَأَنِي عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ: يَا حَكِيمَةً! اِبْعَثِي نَرْجِسُ إِلَى ابْنِي أَبِي مُحَمَّدٍ. قَالَتْ: فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي! عَلَى هَذَا قَصْدَتِكَ عَلَى أَنْ اسْتَأْذِنَكَ فِي ذَلِكَ، فَقَالَ لِي: يَا مَبَارَكَةَ! إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَحَبُّ أَنْ يُشْرِكَ فِي الْأَجْرِ وَيَجْعَلَ لَكَ فِي الْخَيْرِ نَصِيْبًا. قَالَتْ حَكِيمَةً: فَلَمْ أَلْبَثْ أَنْ رَجَعْتُ إِلَى مَنْزِلِي وَزَيْنَتَهَا وَوَهَبْتُهَا لِأَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَجَمَعْتُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا فِي مَنْزِلِي فَأَقَامَ عِنْدِي أَيَّامًا، ثُمَّ مَضَى إِلَى وَالِدِهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، وَوَجَّهَتْ بِهَا مَعَهُ. قَالَتْ حَكِيمَةً: فَمَضَى أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَجَلَسَ أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَكَانَ وَالِدِهِ وَكُنْتُ أَزُورُهُ كَمَا كُنْتُ أَزُورُ وَالِدَهُ، فَجَاءَنِي نَرْجِسُ يَوْمًا تَخَلَعُ خَفِي، فَقَالَتْ: يَا مَوْلَاتِي! نَاوليني خفك، فقُلْتُ: بل أنت سيدتي ومولاتي والله لا أدفع إليك خفي لتخلعيه ولا لتخدميني، بل أنا أخدمك على بصري، فسمع أبو محمد عليه السلام ذلك فقال: جزاك الله يا عمة خيرا. فجلست عنده إلى وقت غروب الشمس فصحت بالجارية وقلت: ناوليني ثيابي لأنصرف. فقال عليه السلام: لا يا عمتاه، بيّتي اللبنة عندنا، فإنّه سيولد اللبنة المولود الكريم على الله عز وجل الذي يحيي الله عز وجل به الأرض بعد موتها. فقُلْتُ: ممن يا سيدي ولست أرى بنرجس شيئا من أثر الحبل؟ فقال: من نرجس لا من غيرها. قَالَتْ: فوثبت إليها فقلبت بها ظهرا لبطن فلم أر بها أثر حبل، فعدت إليه عليه السلام فأخبرته بما فعلت فتبسم ثم قال لي: إِذَا كَانَ وَقْتُ الْفَجْرِ يَظْهَرُ لَكَ بِهَا الْحَبْلُ لِأَنَّ مَثَلَهَا مَثَلُ أُمِّ مُوسَى لَمْ يَظْهَرْ بِهَا الْحَبْلُ وَلَمْ يَعْلَمْ بِهَا أَحَدٌ إِلَى وَقْتِ وَلَا ذَيْتَهَا لِأَنَّ فِرْعَوْنَ كَانَ يَشُقُّ بَطُونَ الْحَبَالِي فِي طَلَبِ مُوسَى وَهَذَا نَظِيرُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ. قَالَتْ حَكِيمَةً: فعدت إليها فأخبرتها بما قال وسألته عن حالها فقالت: يا مولاتي! ما أرى بي شيئا من هذا. قَالَتْ حَكِيمَةً: فلم أزل أرقبها إلى وقت طلوع الفجر وهي نائمة بين يدي لا تقلب جنبا إلى جنب حتى إذا كان آخر الليل وقت طلوع الفجر وثبت فزعه فضممتها إلى صدري وسميت عليها فصاح [إلي] أبو محمد عليه السلام وقال: إقرئي عليها "إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ" فأقبلت أقرأ عليها وقلت لها: ما حالك؟ قالت: ظهر [بي] الأمر الذي أخبرك به مولاي. فأقبلت أقرأ عليها كما أمرني، فأجابني الجنين من بطنها يقرأ مثل ما أقرأ وسلم علي. قَالَتْ حَكِيمَةً: ففزعتم لما سمعت، فصاح بي أبو محمد عليه السلام: لَا تَعْجَبِي مِنْ أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُنْطِقُنَا بِالْحِكْمَةِ صَغَارًا، وَيَجْعَلُنَا حُجَّةً فِي أَرْضِهِ كِبَارًا. فلم يستتم الكلام حتى غيبت عني نرجس فلم أرها كأنه ضرب بيني وبينها حجاب فعدوت نحو أبي محمد عليه السلام وأنا صارخة، فقال لي: ازجعي يا عمة فإنك ستجديهما في مكانها. قَالَتْ: فرجعت فلم ألبث أن كشف الغطاء الذي كان بيني وبينها وإذا أنا بها وعليها من أثر النور ما غشي بصري وإذا أنا بالصبي عليه السلام ساجدا لوجهه، جاثيا على ركبتيه، رافعا سبابتيه، وهو يقول: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ [وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ]، وَأَنَّ جَدِّي مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَأَنَّ أَبِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، ثُمَّ عَدَّ إِمَامًا إِمَامًا إِلَى أَنْ بَلَغَ إِلَى نَفْسِهِ. ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ أَنْزِلِي مَا وَعَدْتَنِي، وَاتَّمِمِّي لِي أَمْرِي، وَتَبَّتْ وَطْأَتِي، وَإِمْلَأِ الْأَرْضَ بِي عَدْلًا وَقِسْطًا. فصاح بي أبو محمد عليه السلام فقال: يا عمة! تناولي به؛ وهاتي. فتناولته وأتيت به نحوه، فلما مثلت بين يدي أبيه وهو على يدي سلم على أبيه فتناوله الحسن عليه السلام مني [و الطير ترفرف على رأسه] وناولته لسانه فشرب منه، ثم قال: إِمْضِي بِهِ إِلَى أُمِّهِ لِتَرْضِيَهُ وَرُذِيهِ إِلَيَّ. قَالَتْ: فتناولته أمه فأرضعته، فرددته إلى أبي محمد عليه السلام والطير ترفرف على رأسه فصاح بطير منها فقال له: إِحْمِلْهُ وَاحْفَظْهُ وَرُدَّهُ إِلَيْنَا فِي كُلِّ أَرْبَعِينَ يَوْمًا. فتناوله الطير وطار به في جو السماء وأتبعه سائر الطير، فسمعت أبا محمد عليه السلام يقول: اسْتَوْدَعَكَ اللَّهُ الَّذِي أُوْدَعْتَهُ أُمُّ مُوسَى مُوسَى. فبكت نرجس فقال لها: فَإِنَّ الرِّضَاعَ مُحَرَّمٌ عَلَيْهِ إِلَّا مِنْ ثَدْيِكَ وَسَيْعَادِ إِلَيْكَ كَمَا رُدَّ مُوسَى إِلَى أُمِّهِ، وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «فَرُدُّنَاهُ إِلَى أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ». قَالَتْ حَكِيمَةً: فقُلْتُ: وما هذا الطير؟ قال: هَذَا رُوحُ الْقُدْسِ الْمُوَكَّلُ بِالْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، يُوقِّفُهُمْ وَيَسُدُّهُمْ وَيُرِيهِمُ بِالْعِلْمِ. قَالَتْ حَكِيمَةً: فلما كان بعد أربعين يوما رد الغلام ووجهه إلى ابن أخي عليه السلام فدعاني، فدخلت عليه فإذا أنا بالصبي متحرك يمشي بين يديه، فقُلْتُ: يا سيدي هذا ابن سنتين؟! فتبسم عليه السلام، ثم قال: إِنَّ أَوْلَادَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ إِذَا كَانُوا أَيْمَةً يَنْشَأُونَ بِخِلَافِ مَا يَنْشَأُ غَيْرُهُمْ وَإِنَّ الصَّبِيَّ مَنَّا إِذَا أَتَى عَلَيْهِ شَهْرٌ كَانَ كَمَنْ يَأْتِي عَلَيْهِ سَنَةٌ وَإِنَّ الصَّبِيَّ مَنَّا لَيَنْكَلِمُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَيَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَيَعْبُدُ رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَعَدَدَ الرِّضَاعِ تُطْعِمُهُ الْمَلَائِكَةُ وَتَنْزِلُ عَلَيْهِ كُلَّ صَبَاحًا وَمَسَاءً. قَالَتْ حَكِيمَةً: فلم أزل أرى ذلك الصبي في كل أربعين يوما إلى أن رأيت رجلا قبل مضي أبي محمد عليه السلام بأيام قلائل فلم أعرفه، فقُلْتُ لابن

أخي عليه السلام : من هذا الذي تأمرني أن أجلس بين يديه؟! فقال لي: هَذَا ابْنُ نَرْجِسٍ، وَ هَذَا خَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي، وَ عَنْ قَلِيلٍ تَقْدُوتِي، فَاسْمَعِي لَهُ وَ أَطِيعِي. قالت حكيمة: فمضى أبو محمد عليه السلام بعد ذلك بأيام قلائل، و افترق الناس كما ترى، و والله إني لأراه صباحا و مساء و إنه لينبئني عما تسألون عنه فأخبركم، و والله إني لأريد أن أسأله عن الشيء فيبدأني به، و إنه ليرد علي الأمر فيخرج إلي منه جوابه من ساعته من غير مسألتي. و قد أخبرني البارحة بمجيئك إلي و أمرني أن أخبرك بالحق. قال محمد بن عبد الله : فوالله لقد أخبرتني حكيمة بأشياء لم يطلع عليها أحد إلا الله عزوجل، فعلمت أن ذلك صدق و عدل من الله عزوجل، لأن الله عزوجل قد أطلعه على ما لم يطلع عليه أحد من خلقه. روضة الواعظين: ج 2 ص 257 كما في كمال الدين مرسلا و بتفاوت يسير، و الثاقب في المناقب الشيخ ابن حمزة محمد بن علي الطوسي حي في سنة 566: ص 201 ح 7/178 بعضه و كما في كمال الدين مرسلا، و الصراط المستقيم: ج 2 ص 234 باب 11 الفصل 3 بعضه عن الشيخ أبو جعفر محمد بن علي الصدوق) و فيه: المطهري. و بحار الأنوار: ج 51 ص 11 - 13 ب 1 ح 14. و في عيون المعجزات: ص 138 بعضه مرسلا، و فيه: إنه كان لحكيمة بنت أبي جعفر محمد بن علي جارية ولدت في بيتها و ربته. و في العدد القوية: ص 72 ح 116 مرسلا من قولها: رأيته ساجدا - إلى قول الإمام: و أتمم أمري. الخرائج و الجرائح: ج 1 ص 455 ب 13 ح 1 و كشف الغمة: ج 2 ص 498؛ عن حكيمة.

2- إثبات الهداة: ج 3 ص 365 ب 29 ف 2 ح 18 و ص 409 به 31 ف 1 ح 39 عن كمال الدين، مختصرا. و في: ص 414 ب 31 ف 2 ح 53 عن غيبة الشيخ الطوسي و في: ص 666 ب 33 ف 1 ح 33 عن كمال الدين. و في حلية الأبرار: ج 2 ص 524 به 3 و مدينة المعاجز ص 586 ح 3 كما في كمال الدين بتفاوت يسير عن ابن بابويه. و في بحار الأنوار: ج 51، ص 11 ب 1 ح 14 عن كمال الدين و فيه: ص 22 ب 1 ح 29 عن غيبة الطوسي. و تفسير نور الثقلين: ج 4 ص 112 ح 20 عنه في: ص 173 ح 21 و درج 5 ص 616 ح 19 عن كمال الدين باختصار. و في ينابيع المودة: ص 450 ب 79 مختصرة، عن غيبة الشيخ محمد بن علي بن الحسين. و دلائل الإمامة، محمد بن جرير بن رستم الطبري الأملي الصغير من أعلام القرن 5: ص 269 - و أخبرني أبو الحسين محمد بن هارون قال: حدثني أبي قال: حدثنا أبو علي بن همام قال: حدثنا جعفر بن محمد قال: حدثنا محمد بن جعفر، عن أبي نعيم، عن محمد بن القاسم العلوي قال: دخلنا جماعة من العلوية على حكيمة بنت محمد بن علي بن موسى فقالت: جئتم تسألون عن ميلاد ولي الله؟ قلنا بلى والله، قالت: كان عندي البارحة و أخبرني بذلك، و إنه كانت عندي صببية يقال لها نرجس، و كنت أربيها من بين الجواري و لا يلي تربيتها غيري، إذ دخل أبو محمد علي ذات يوم فبقي يلح النظر إليها فقلت: يا سيدي هل لك فيها من حاجة؟ فقال: إِنَّا مَعَشَرَ الْأَوْصِيَاءِ لَسْنَا نَنْظُرُ نَظْرَ رَبِّيهِ، وَ لَكِنَّا نَنْظُرُ تَعَجُّبًا، أَنَّ الْمَوْلُودَ الْكَرِيمَ عَلَى اللَّهِ يَكُونُ مِنْهَا. قالت: قلت: يا سيدي! فأروح بها إليك؟ قال: استأذني أبي في ذلك. فصرت إلى أخي فلما دخلت عليه تبسم ضاحكا و قال: يا حكيمة، جئت تستأذيني في أمر الصبي، ابعتي بها إلى أبي محمد، فإن الله عزوجل يحب أن يشركك في هذا الأمر. فزينتها و بعث بها إلى أبي محمد فكنت بعد ذلك إذا دخلت عليها تقوم فتقبل رأسي و تقبل يدي و أقبل رجلها تمد يدها إلى خفي لتزعه فأمنعها من ذلك فأقبل يدها إجلالا و إكراما للمحل الذي أحله الله فيها فمكثت بعد ذلك إلى أن مضى أخي أبو الحسن فدخلت على أبي محمد ذات يوم فقال: يا عمته، إِنَّ الْمَوْلُودَ الْكَرِيمَ عَلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ سَيُولَدُ لَيْلَتَنَا هَذِهِ. فقلت: يا سيدي في ليلتنا هذه؟ قال: نعم. فقمتم إلى الجارية فقلبتها ظهرا لبطن فلم أر بها حملا. فقلت: يا سيدي! ليس بها حمل. فتبسم ضاحكا و قال: يا عمته! يا عمته! إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَوْصِيَاءِ لَيْسَ يُحْمَلُ بِنَا فِي الْبُطُونِ، وَ لَكِنَّا نُحْمَلُ فِي الْجَنُوبِ. فلما جن الليل صرت إليه فأخذ أبو محمد محرابه فأخذت محرابها فلم يزالا يحييان الليل و عجزت عن ذلك فكنت مرة أنام و مرة أصلي إلى آخر الليل فسمعتها آخر الليل لما انفتلت من الوتر مسلمة صاحت: يا جارية! الطست. فجاءت بالطست فقدمته إليها فوضعت صبيا كأنه فلقة قمر على ذراعه الأيمن مكتوب: «جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا». و ناغاه ساعة حتى استهل و عطس و ذكر الأوصياء قبله حتى بلغ إلى نفسه و دعا لأوليائه على يده بالفرج ثم وقعت ظلمة بيني و بين أبي محمد فلم أره. فقلت: يا سيدي؟ أين الكريم على الله؟! قال: أَخَذَ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنْكَ. فقمتم و انصرفنا إلى منزلي فلم أره و بعد أربعين يوما دخلت دار أبي محمد فإذا أنا بصبي يدرج في الدار فلم أر وجهها أحسن من وجهه، و لا لغة أفصح من لغته، و لا نغمة أطيب من نغمته.

فقلت: يا سيدي! من هذا الصبي؟ ما رأيت أصبح وجهها ولا أفصح لغة منه ولا أطيّب نغمه منه؟! قال: هذا المولود الكريم على الله. قلت: يا سيدي! وله أربعون يوماً وأنا لا أرى من أمره هذا. قالت: فتبسم ضاحكا وقال: يا عمّتا! أما علمت أنّا معشر الأوصياء ننشأ في الشهر ما ينشأ غيرنا في السنّة؟ فقامت فقبلت رأسه وانصرفت إلى منزلي، ثم عدت فلم أراه فقلت: يا سيدي يا أبا محمد! لست أرى المولود الكريم على الله؟! قال: استودعناه من استودعته أم موسى موسى. وانصرفت وما كنت أراه إلا كل أربعين يوماً. وكان الليلة التي ولد فيها ليلة جمعة لثمان ليال خلون من شعبان سنة سبع وخمسين ومائتين من الهجرة، ويروى ليلة الجمعة النصف من شعبان سنة سبع. وفي حلية الأبرار، السيد الجليل هاشم بن سليمان البحراني المتوفى 1107 قدس سره: ج2 ص534 ب6 ومدينة المعاجز: ص590 ح8 و تبصرة الولي: ص760 عن أبي جعفر الطبري في مسند فاطمة عليها السلام من دلائل الإمامة بتفاوت يسير

الرَّحِيمِ* وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ* وَنُفَعِّلُهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَ عَلِيِّ الْمُرْتَضَى وَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَلِيَّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. وَ عَلَى ذِرَاعِهِ الْأَيْمَنِ مَكْتُوبٌ: وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا... فَتَبَسَّمَ أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَيْمَةِ نَنشَأُ فِي يَوْمٍ كَمَا يَنشَأُ غَيْرُنَا فِي السَّنَةِ...»(1)

سپس (نرجس) را به سینه چسباندم و سوره قل هو الله احد و انا انزلناه و آية الكرسي را خواندم. آن كودك در شكم مادر می خواند آن چه را كه من خواندم. ناگهان نوری پرتو افكند و حضرت مهدی عجل الله فرجه را دیدم كه روبه قبله سجده کرده است. او را گرفتم. امام حسن عليه السلام صدا زد: عمه! فرزندم را نزد من آورد. او را نزد امام عليه السلام بردم. حضرت زیناش را در دهان فرزندش گذاشت و او را روی زانویش نشاند و فرمود: فرزندم! به اذن خدا سخن بگو. حضرت مهدی عجل الله فرجه شروع به سخن کرد و فرمود:

«أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ* وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ* وَنُفَعِّلُهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَ عَلِيِّ الْمُرْتَضَى وَ فَاطِمَةَ

ص: 78

1- ألقاب الرسول و عترته ضمن (مجموعة نفيسة في تاريخ الأئمة عليهم السلام)، قطب الدين الراوندي المتوفى 573 قدس سره: ص 212-213 ب 13- وعن حكيمة: قال لي أبو محمد: بيتي عندنا الليلة فإنَّ الله سيظهر الخلف فيها، قلت: «وممن؟ قال: من مليكة، قلت: لا أرى بها حملاً. قال: يا عمه مثلها كمثل أم موسى. فلما انتصف الليل صليت صلاة الليل، فقلت في نفسي: قرب الفجر ولم يظهر ما قال أبو محمد فنأدى أبو محمد: لا تعجلي، فارتعدت مليكة فضممتها إلى صدري، وقرأت قل هو الله أحد، وإنا أنزلناه، وآية الكرسي فأجابني الخلف من بطنها يقرأ كقراءتي. قالت: وأشرق نور البيت، فنظرت فإذا الخلف تحتها ساجداً إلى القبلة، فأخذته، فنأداني أبو محمد: هلمى بابني يا عمه، فأتيته به فوضع لسانه في فيه، ثم أجلسه على فخذه، وقال: انطق يا ذن الله يا بنى. فقال: أعوذ بالله السميع العليم، من الشيطان الرجيم، بسم الله الرحمن الرحيم* وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ* وَنُفَعِّلُهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى، وَ عَلِيِّ الْمُرْتَضَى، وَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ، وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ، وَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ، وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ، وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ، وَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ، وَ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى، وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ، وَ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ، وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. قالت: وَ غَمَرْتَنَا طيورٌ خضراء، فنظر أبو محمد إلى طائرٍ منها فقال له: خذها فأحفظه حتى يأذن الله فيه، فإنَّ الله بالغ أمره. قالت حكيمة: قلت لأبي محمد: ما هذا الطائر، وما هذه الطيور؟ قال: هذا جبرئيل، وهذه ملائكة الرحمن، ثم قال: يا عمه، رُدِّيه إلى أمه كي تفرَّ عينها ولا تحزن، ولتعلم أن وعد الله حق، ولكن أكثر الناس لا يعلمون» فرددته إلى أمه. قالت: وكانت مطيعاً مفروغاً منه، وعلى ذراعِهِ الْأَيْمَنِ مَكْتُوبٌ: وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا». قالت حكيمة: دخلت على أبي محمد بعد أربعين يوماً من ولادته صاحب الأمر عليه السلام، فإذا مولانا الصاحب عليه السلام يمشى في الدار، فلم أر لغة أفصح من لغته، فتبسم أبو محمد عليه السلام إنا معاشر الأئمة ننشأ في يوم كما ينشأ غيرنا في السنة. قالت: ثم كنت أسأل أبا محمد عنه بعد ذلك، فقال: استودعناه الذي استودعت أم ولدها و كتب عامه: ملحقات إحقاق الحق: ج 13 ص 95 و 96- عن شواهد النبوة: ص 21 چاپ بغداد، نور الدين عبد الرحمان الدشتي الجامي الحنفي: روي عن حكيمة عمه أبي محمد الزكي عليه السلام أنها قالت: كنت يوماً عند أبي محمد عليه السلام

فقال: يا عمّة! باتي الليلة عندنا فإن الله تعالى يعطينا خلفا. فقلت: يا ولدي ممن؟ فأني لا أرى في نرجس أثر حمل أبدا، فقال: يا عمّة! مثل نرجس مثل أم موسى لا يظهر حملها إلا في وقت الولادة، فبت عنده، فلما انتصف الليل قمت فتهجدت وقامت نرجس و تهجدت و قلت في نفسي: قرب الفجر و لم يظهر ما قاله أبو محمد عليه السلام، فنادى أبو محمد عليه السلام من مقامه: لا تعجلي يا عمّة، فرجعت إلى بيت كانت فيه نرجس فرأيتها و هي ترتعد فضممتها إلى صدري و قرأت عليها (قل هو الله أحد و إنا أنزلناه و آية الكرسي) فسمعت صوتا من بطنها يقرأ ما قرأت، ثم أضاء البيت فرأيت الولد على الأرض ساجدا فأخذته فناداني أبو محمد من حجرته: يا عمّة! إنتني بولدي، فأنتبه به فأجلسه في حجره و وضع لسانه في فمه و قال: تكلم يا ولدي بإذن الله تعالى، فقال: بسم الله الرحمان الرحيم و نريد أن نمت على الذين استضعفوا في الأرض و نجعلهم أئمة و نجعلهم الوارثين، ثم رأيت طيورا خضرا أحاطت به فدعا أبو محمد عليه السلام واحدا منها و قال: خذ و احفظه حتى يأذن الله تعالى فيه، فإن الله بالغ أمره. فسألت أبا محمد عليه السلام: ما هذا الطير و ما هذه الطيور؟ فقال: هذا جبرئيل و هؤلاء ملائكة الرحمة. ثم قال: يا عمّة! رديه إلى أمه كي تقر عينها و لا تحزن و لتعلم أن وعد الله حق و لكن أكثرهم لا يعلمون، فرددته إلى أمه و لما كان مقطوع السرة مختونا مكتوبا على ذراع الأيمن: جاء الحق و زهق الباطل إن الباطل كان زهوقا. إنتهى. و محمد مبین المولوي الهندي في وسيلة النجاة (ص 417 طبعة گلشن فیض بلکهنو). روى الحديث بعين ما تقدم عن "شواهد النبوة". و محمد خواجه پارساي البخاري في "فصل الخطاب" على ما في "ينابيع المودة" (ص 387 طبعة إسلامبول) قال: و يروى أن حكيمة بنت محمد الجواد كانت عمّة أبي محمد الحسن العسكري رضي الله عنهما تحبه و تدعوه و تتضرع إلى الله تعالى أن يرى ولده، فلما كانت ليلة النصف من شعبان سنة خمس و خمسين و مائتين دخلت حكيمة عند الحسن فقال لها: يا عمّة! كوني الليلة عندنا لأمر. قالت: فلما كان وقت الفجر اضطربت نرجس فقامت إليها حكيمة فوضعت المولود المبارك فلما رآته حكيمة أتت به الحسن رضي الله عنهم و هو مختون فأخذه و مسح بيده على ظهره و عينيه و أدخل لسانه في فيه، و أذن في أذنه اليمنى و أقام في الأخرى. ثم قال: يا عمّة! اذهبي إلى أمه فردته إلى أمه. قالت حكيمة: ثم جئت من بيتي إلى أبي محمد الحسن فإذا المولود بين يديه في ثياب صفر و عليه من البهاء و النور أخذ حبه مجامع قلبي. فقلت: يا سيدي! هل عندك من علم في هذا المولود المبارك؟ فقال: يا عمّة! هذا المنتظر الذي بشرنا به، فخررت الله ساجدة شكرا على ذلك، ثم كنت أتردد إلى الحسن فلا أرى المولود فقلت: يا مولاي! ما فعل سيدنا المنتظر؟ قال: إستودعناه الله الذي إستودعته أم موسى عليهما السلام ابنها، و قالوا: آتاه الله تبارك و تعالى الحكمة و فصل الخطاب و جعله آية للعالمين كما قال تعالى يا يحيى خذ الكتاب بقوة و آتيناه الحكم صبيا و قال تعالى و قالوا كيف نكلم من كان في المههد صبيا، و طول الله تبارك و تعالى عمره كما طول عمر الخضر و إلياس عليهما السلام.

الرَّهْرَاءِ، وَالْحَسَنِ، وَالْحُسَيْنِيِّ، وَعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ، وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ، وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى، وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ، وَعَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ، وَالْحُسَيْنِ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ...»

و بر بازوی راست او:

«وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»،

نوشته شده بود، ... ابو محمد علیه السلام تسمی کرد و فرمود:

ما گروه امامان در یک روز چون یک سال دیگران رشد می نمایم،

و در روایت دیگری محمد بن القاسم العلوی گوید: همراه با گروهی از علویان نزد حکیمه خاتون رفتیم حکیمه گفت:

... امام علیه السلام تبسم و لبخندی زد و فرمود:

«يَا عَمَّتَاهُ، إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَوْصِيَاءِ لَيْسَ يُحْمَلُ بِنَا فِي الْبُطُونِ، وَ لَكِنَّا نُحْمَلُ فِي الْجَنُوبِ، ... فَوَصَّ عَتَّ صَبِيًّا كَأَنَّهُ فَلَقَهُ قَمَرٍ، عَلَى ذِرَاعِهِ الْأَيْمَنِ مَكْتُوبٌ: جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا. وَ نَاغَاهُ سَاعَةً حَتَّى اسْتَهَلَّ، وَعَطَسَ، وَ ذَكَرَ الْأَوْصِيَاءَ قَبْلَهُ، حَتَّى بَلَغَ إِلَى نَفْسِهِ، وَ دَعَا لِأَوْلِيَائِهِ عَلَى يَدِهِ بِالْفَرَجِ... وَ بَعْدَ أَزْبَعِينَ يَوْمًا دَخَلْتُ دَارَ أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ. فَإِذَا أَنَا بِصَبِيٍّ يَدْرُجُ فِي الدَّارِ فَلَمْ أَرَوْجَهَا أَصْبَحَ مِنْ وَجْهِهِ وَ لَا لُغَةً أَفْصَحَ مِنْ لُغَتِهِ وَ لَا نِعْمَةً أَطْيَبَ مِنْ نِعْمَتِهِ فَقُلْتُ لَهُ: يَا سَدِيدِي! مِنْ هَذَا الصَّبِيِّ؟ مَا زَايَتْ أَصْبَحَ وَجْهًا مِنْهُ وَ لَا أَفْصَحَ لُغَةً مِنْهُ وَ لَا أَطْيَبَ نِعْمَةً مِنْهُ. قَالَ: هَذَا الْمُؤَلُّودُ الْكَرِيمُ عَلَى اللَّهِ. قَلْتُ: يَا سَدِيدِي! وَ لَهُ أَزْبَعُونَ يَوْمًا وَ أَنَا أَرَى مِنْ أَمْرِهِ هَذَا قَالَتْ: فَتَبَسَّمْ ضَاحِكًا وَقَالَ يَا عَمَّتَاهُ أَمَا عَلِمْتِ أَنَا مَعَشَرَ الْأَوْصِيَاءِ نَشَأُ فِي

الْيَوْمَ كَمَا يَنْشَأُ غَيْرُنَا فِي الْجُمُعَةِ وَ نَشَأُ فِي الشَّهْرِ وَ نَشَأُ فِي الشَّهْرِ كَمَا يَنْشَأُ غَيْرُنَا فِي السَّنَةِ؟!...» (1)

ای عمه! همانا ما اوصیاء (جانشینان پیامبر) در شکم (مادر) قرار نمی گیریم، بلکه در پهلو (ی مادران) حمل می شویم، ... نهایتاً نرجس فرزند پسری بارنهاد چونان پاره ماه (روشن) که بر بازوی راست او نوشته بود:

«جاء الحقُّ وَ زَهَقَ الباطلُ إِنَّ الباطلَ كانَ زَهُوقاً».

و (امام حسن) ساعتی با او سخنانی خوشایندش فرمود تا این که به صدا آمد، و عطسه فرمود، و اوصیاء قبل از خودش را ذکر نمود، تا این که به خود رسید، و بر دست امام حسن برای فرج شیعیانش دعا کرد، ... و پس از چهل روز به خانه ابومحمد علیه السلام داخل شدم، به ناگاه کودکی دیدم که در خانه راه می رود، چهره ای زیباتر از صورتش ندیده بودم، و شیواتر از سخن او و نیکوتر از نوای او شنیده بودم، گفتم: سرورم! این کودک کیست؟ چهره ای زیباتر از صورتش ندیده ام، و شیواتر از سخن او شنیده ام، و نوایی نیکوتر از نوایش شنیده ام. فرمود: این (همان) فرزند است که نزد خداوند گرامی است. عرض کردم: سرورم! و او چهل روز دارد، و من کارش (رشد و حرکتش) را چنین می بینم! حکیمه گفت: (امام حسن علیه السلام) لبخندی زد و فرمود: عمه! آیا ندانسته ای که به یقین ما اوصیاء، یک روز برابر رشد یک هفته دیگران رشد می کنیم، و نمو ما در یک هفته، چون رشد یک ماه دیگران است، و در یک ماه، رشد ما مانند رشد دیگران در یک سال است؟! ...

و در روایت نسیم و ماریه، دو خدمت کار امام حسن زکی عسکری علیه السلام چنین گویند:

همانا آن گاه که صاحب الزمان علیه السلام زاده شد، با دو زانوی افتاد، و انگشت سبابه اش را به سوی آسمان بلند کرد، و عطسه نمود و فرمود:

ص: 80

1- دلایل الإمامة: ص 499 ح 94/490- و أخبرني أبوالحسين محمد بن هارون قال: حدثني أبي رضي الله عنه قال: حدثنا أبوعلي محمد بن همام قال: حدثنا جعفر بن محمد قال: حدثنا محمد بن جعفر، عن أبي نعيم، عن محمد بن القاسم العلوي قال: دخلنا جماعة من العلوية على حكيمة بنت محمد بن علي بن موسى عليهم السلام فقالت: جئتم تسألونني عن ميلاد ولي الله؟ قلنا: بلى والله. قالت: كان عندي البارحة، وأخبرني بذلك، وإنه كانت عندي صبيّة يقال لها: (نرجس) وكنت أربيها من بين الجوّاري، ولا يلي تربيتها غيري، إذ دخل أبو محمد عليه السلام عليّ ذات يوم فبقِيَ يلحُّ النظر إليها، فقلت: يا سيدي، هل لك فيها من حاجه؟ فقال: إنّا معشّر الأوصياء لسنّا ننظر نظراً ربيّه، و لكننا ننظر تعجباً، إنّ المولود الكريم على الله يكون منها. قالت: قلت: يا سيدي، فأروح بها إليك؟ قال: استأذني أبي في ذلك. فصرتُ إلى أخي عليه السلام، فلما دخلتُ عليه تبتسم ضاحكاً وقال: يا حكيمة، جئت تستأذنيني في أمر الصبيّة، ابعتي بها إلى أبي محمد، فإنّ الله عزّ و جلّ يحبّ أن يُسرّك في هذا الأمر. فرَبَّتها و بعثتُ بها إلى أبي محمد عليه السلام، فكنتُ بعد ذلك إذا دخلتُ عليها تقوم فتقبّلُ جبهتي فأقبّلُ رأسها، و تقبّلُ يدي فأقبّلُ رجلها، و تمدُّ يدها إلى خفي لتنزعه فأمنعها من ذلك، فأقبّلُ يدها إجلالاً و إكراماً للمحلّ الذي أحله الله تعالى فيها، فمكثتُ بعد ذلك إلى أن مضى أخي أبوالحسن عليه السلام، فدخلتُ على أبي محمد عليه السلام ذات يوم فقال يا عمّته، إنّ المولود الكريم على الله و رسوله سيولد ليلتنا هذه. فقلت: يا سيدي، في ليلتنا هذه؟ قال: نعم. فقمتُ إلى الجارية فقلبتُها ظهراً لبطن، فلم أر بها حملاً فقلت: يا سيدي، ليس بها حمل. فتبتسم ضاحكاً وقال: يا عمّته، إنّا معشّر الأوصياء ليس يُحمل بنا في البطن، و لكننا نُحمل في الجنّوب فلما جنّ الليلُ صيرتُ إليه، فأخذ أبو محمد عليه السلام محرابه، فأخذتُ محرابها فلم يزلْا يُحييان الليل، و عجزتُ عن ذلك فكنتُ

مَرَّةً أَنَامَ وَمَرَّةً اصَّ لَمَّى إِلَى آخِرِ اللَّيْلِ، فَسَدَّ مَعْتُهَا آخِرَ اللَّيْلِ فِي الْقَنُوتِ، لَمَّا انْفَتَحَتْ مِنَ الْوَتْرِ مُسَلِّمَةً، صَاحَتْ: يَا جَارِيَّةُ، الطَّسْتِ فَجَاءَتْ بِالطَّسْتِ فَقَدَّمْتُهُ إِلَيْهَا فَوَضَعَتْ صَبِيحًا كَأَنَّهُ فَلَقَهُ فَمَرَّ، عَلَى ذِرَاعِهِ الْأَيْمَنِ مَكْتُوبٌ: «جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا». وَنَاغَاهُ سَاعَةً حَتَّى اسْتَهَلَّ، وَعَطَسَ، وَذَكَرَ الْأَوْصِيَاءَ قَبْلَهُ، حَتَّى بَلَغَ إِلَى نَفْسِهِ، وَدَعَا لِأَوْلِيَائِهِ عَلَى يَدِهِ بِالْفَرَجِ. ثُمَّ وَقَعَتْ ظُلْمَةٌ بَيْنِي وَبَيْنَ أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامَ فَلَمَّ أَرَاهُ، فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي، أَيْنَ الْكَرِيمُ عَلَى اللَّهِ؟ قَالَ: أَخَذَهُ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنْكَ، فَقُمْتُ وَانصَرَفْتُ إِلَى مَنْزِلِي فَلَمَّ أَرَاهُ، وَبَعْدَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا دَخَلْتُ دَارَ أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامَ، فَإِذَا أَنَا بِصَبِيٍّ يَدْرُجُ فِي الدَّارِ، فَلَمَّ أَرَاهُ أَصْبَحَ مِنْ وَجْهِهِ، وَلا لُغَةَ أَفْصَحَ مِنْ لُغَتِهِ، وَلا نَعْمَةً أَطْيَبَ مِنْ نَعْمَتِهِ، فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي، مَنْ هَذَا الصَّبِيُّ، مَا رَأَيْتُ أَصْبَحَ وَجْهًا مِنْهُ، وَلا أَفْصَحَ لُغَةً مِنْهُ، وَلا أَطْيَبَ نَعْمَةً مِنْهُ؟ قَالَ: هَذَا الْمَوْلُودُ الْكَرِيمُ عَلَى اللَّهِ. قُلْتُ: يَا سَيِّدِي، وَلَهُ أَرْبَعُونَ يَوْمًا، وَأَنَا أَرَى مِنْ أَمْرِهِ هَذَا! قَالَتْ: فَتَبَسَّسَ ضَاحِكًا وَقَالَ: يَا عَمَّتَاهُ، أَمَا عَلِمْتِ أَنَا مَعَشَرَ الْأَوْصِيَاءِ نَنشَأُ فِي الْيَوْمِ كَمَا يَنشَأُ غَيْرُنَا فِي الْجُمُعَةِ، وَنَنشَأُ فِي الْجُمُعَةِ كَمَا يَنشَأُ غَيْرُنَا فِي الشَّهْرِ، وَنَنشَأُ فِي الشَّهْرِ كَمَا يَنشَأُ غَيْرُنَا فِي السَّنَةِ! فَقُمْتُ فَقَبَّلْتُ رَأْسَهُ وَانصَرَفْتُ إِلَى مَنْزِلِي، ثُمَّ عَدْتُ فَلَمَّ أَرَاهُ، فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي، يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، لَسْتُ أَرَى الْمَوْلُودَ الْكَرِيمَ عَلَى اللَّهِ! قَالَ اسْتَوْدَعْنَاهُ مِنْ اسْتَوْدَعْتُهُ أُمَّ مُوسَى مُوسَى. وَانصَرَفْتُ وَمَا كُنْتُ أَرَاهُ إِلَّا كَلَّ أَرْبَعِينَ يَوْمًا.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ عَبْدًا دَاخِرًا لِلَّهِ (مِنْ عَبْدٍ دَاخِرٍ لِلَّهِ) غَيْرِ مُسْتَكْفٍ وَلَا مُسْتَكْبِرٍ (وَلَا مُسْتَحْسِرٍ).

تمامی حمد و ستایش از آن پروردگار جهانیان است، و درود الله بر محمد و آل او باد، بنده ی خوار (و خاضع) خدا، نه روگردان، و نه بزرگی جو(ونه ملول).

و فرمود:

«رَعَمَتِ الظَّلَمَةُ أَنَّ حُجَّةَ اللَّهِ دَاخِضَةٌ وَلَوْ أُذِنَ لَنَا فِي الْكَلَامِ لَزَالَ الشُّكُّ»(1)

به ستمگران، گمان دارند که حجت خدا درهم شکسته (و از بین خواهد رفت)، و اگر در سخن گفتن اجازه یابیم، هرآینه هر شکی برافتد.

و در روایت دیگری حضرت حکیمه دختر امام محمد تقی جواد علیهما السلام که شاهد به دنیا آمدن صاحب الزمان عجل الله فرجه الشریف بود چنین حکایت فرمود:

و او (مهدی علیه السلام) را دیدم که در حال سجده است، و بر دو زانو تکیه کرده است، و دو انگشت سبابه را به سوی آسمان بلند کرده می گوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ، وَأَنَّ أَبِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، ...»

سپس امامان را يك يك شمرد تا به خودش رسید، سپس فرمود:

«اللَّهُمَّ أَنْجِرْ عُدَّتِي، وَاتَّمِمْ أَمْرِي»(2)

بار خدایا! به من آنچه وعده دادی انجام ده، و کارم را تمام کن.

و در روایت دیگری چنین گوید:

«يَا عَمَّةُ اجْعَلِي إِفْطَارَكَ هَذِهِ اللَّيْلَةَ عِنْدَنَا، فَإِنَّهَا لَيْلَةُ النَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ، فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى سَيُظْهِرُ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ الْحُجَّةَ، وَهُوَ حُجَّتُهُ فِي أَرْضِهِ. قَالَتْ: ... فَأَنْتَبَهْتُ»

ص: 81

1- إثبات الوصية: ص 260- حدثني نسيم و مارية قالتا: لَمَّا خَرَجَ صَاحِبُ الزَّمَانِ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ سَقَطَ جَائِيًا عَلَى رُكْبَتَيْهِ، رَافِعًا سَدَّ بَابَيْهِ نَحْوَ السَّمَاءِ، ثُمَّ عَطَسَ فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ عَبْدًا دَاخِرًا لِلَّهِ، غَيْرِ مُسْتَكْفٍ وَلَا مُسْتَكْبِرٍ ثُمَّ قَالَ: رَعَمَتِ الظَّلَمَةُ أَنَّ حُجَّةَ اللَّهِ دَاخِضَةٌ، وَلَوْ أُذِنَ لَنَا فِي الْكَلَامِ لَزَالَ الشُّكُّ. وكمال الدين و تمام النعمة: ج 2 ص 430؛ ب 42 ح 5 و الهداية الكبرى، حسين بن حمدان الخصبي المتوفى 334: ص 357 و الغيبة، الشيخ الطوسي: ص 245 الفصل 2 و كشف الغيبة في معرفة الأئمة: ج 2 ص 498 ب 25 و الثاقب في المناقب، ص 584 الفصل 1 ح 532 و ألقاب الرسول و عترته، قطب الدين الراوندي: ص 287 والخرائج والجرائح: ج 1 ص 13 ح 2.

2- العدد القوية، الشيخ رضي الدين علي بن يوسف بن المطهر الحلي (أخ العلامة الحلي) المتوفى 703، ص 72- قالت حكيمة بنت محمد بن علي الرضا عليهم السلام عمه العسكري عليه السلام مع صلاحها و أخبرت بحضور ولادته صلوات الله عليه و قالت:

بِحَسِّ سَيِّدِي فَكَشَفْتُ الثُّوبَ عَنْهُ فَإِذَا أَنَا بِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَاجِدًا يَتَلَقَّى الْأَرْضَ بِمَسَاجِدِهِ... ثُمَّ قَالَ (أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ): تَكَلَّمْ يَا بُنَيَّ فَقَالَ
 اللَّهُ هَدُنَا لَإِلَهِ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَاللَّهُ هَدَانَا لِمَا نَحْبِبُ وَأَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ثُمَّ صَلَّى عَلَيَّ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَعَلَى الْأَنْبِيَاءِ
 عَلَيْهِمُ السَّلَامُ إِلَى أَنْ وَقَفَ عَلَيَّ أَبِي ثُمَّ أَحْجَمَ ثُمَّ قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا عَمَّهِ إِذْ هَبِي بِهِ إِلَى أُمِّهِ لِيُسَلِّمَ عَلَيْهَا وَإِنِّي بِهِ فَذَهَبْتُ بِهِ فَسَلِّمَ
 وَرَدَّدْتُهُ وَوَضَعْتُهُ فِي الْمَجْلِسِ ثُمَّ قَالَ يَا عَمَّهِ إِذَا كَانَ يَوْمَ السَّابِعِ فَأْتِينِي مَا قَالَتْ حَكِيمَةٌ فَلَمَّا أَصَبَحْتُ وَجِئْتُ لِأَسَلِّمَ عَلَيَّ أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ
 السَّلَامُ وَكَشَفْتُ السُّرَّ لِأَتَقَدَّمَ سَيْدِي عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّ أَرَاهُ فَقُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ مَا فَعَلَ سَيِّدِي فَقَالَ يَا عَمَّهِ قَدْ اسْتَوْدَعَنَاهُ الَّذِي اسْتَوْدَعْتَهُ أُمَّ
 مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَتْ حَكِيمَةٌ فَلَمَّا كَانَ فِي يَوْمِ السَّابِعِ جِئْتُ فَسَلَّمْتُ وَجَلَسْتُ فَقَالَ هَلُمَّ إِلَيَّ ابْنِي فَجِئْتُ بِسَيِّدِي وَهُوَ فِي الْخِرْقَةِ فَفَعَلَ
 بِهِ مَا كَفَعَلْتَهُ الْأُولَى ثُمَّ أَذَلِّي لِسَانَهُ فِي فِيهِ كَأَنَّهُ يُغْذِيهِ لَبَنًا أَوْ عَسَلًا ثُمَّ قَالَ تَكَلَّمْ يَا بُنَيَّ فَقَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَتَنَّى بِالصَّلَاةِ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ
 عَلَيَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَعَلَيَّ الْأَنْبِيَاءِ الطَّاهِرِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ حَتَّى وَقَفَ عَلَيَّ أَبِي عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ
 الرَّحِيمِ وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلُهُمْ أُيُمَةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَنُكَفِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَ
 جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ».

امام ابو محمد حسن زکی عسکری علیه السلام مرا نزد خود فراخواند و فرمود: ای عمه! امشب افطار نزد ما باش که شب نیمه شعبان است و خدای تعالی امشب حجت را که حجت او در روی زمین است ظاهر سازد. گوید: ... و به صدای سرورم به خود آمدم و جامه را از روی او (یعنی نرجس خاتون) برداشتم و ناگهان سرور خود (مهدی) را دیدم که در حال سجده است و مواضع سجودش روی زمین است، ... سپس امام ابو محمد حسن زکی عسکری علیه السلام فرمود: ای فرزندم! سخن بگو، و او فرمود:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)»،

سپس بر امیرالمؤمنین و بقیه ائمه علیهم السلام درود فرستاد تا آن که به پدرش رسید و سکوت کرد. ابو محمد علیه السلام فرمود: ای عمه، او را نزد مادرش ببرت او سلام کند آن گاه نزد من بیاور. او را بردم و بر مادر سلام کرد و او را بازگردانیده و در مجلس نهادم، سپس فرمود: ای عمه، چون روز هفتم شد نزد ما بیا. حکیمه گوید: چون صبح شد آمدم تا بر ابو محمد سلام کنم و پرده را کنار زدم تا از سرورم تقفدی کنم او را ندیدم، گفتم: فدایت شوم، سرورم چه می کند (چه شد)؟ فرمود: ای عمه، او را به آن کسی سپردم که مادر موسی، موسی را به وی سپرد. حکیمه گوید: چون روز هفتم فرا رسید، آمدم و سلام کردم و نشستم، فرمود: فرزندم را نزد من بیاور. و من سرورم را آوردم و او در خرقة ای بود و با او همان کرد که اول بار کرده بود، سپس زبانش را در دهان او گذاشت و گویا شیر و عسل به وی می داد، سپس فرمود: ای فرزندم، سخن بگو. و او فرمود:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»

و بر محمد و امیر المؤمنین و ائمه طاهرین علیهم السلام درود فرستاد تا آن که به پدرش رسید، سپس این آیه را تلاوت فرمود:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَ نَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَ
فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ»

و ما اراده می کنیم که بر مستضعفان زمین منت نهاده و آنان را ائمه و وارثین قرار دهیم و آنان را متمکن در زمین ساخته و به فرعون و هامان و لشکریان آنها، آن چه ترسان بودند بنمایانیم.

موسی (بن محمد ... بن علی بن ابی طالب) گوید: از عقبه خادم پرسیدم و او گفت:

حکیمه درست گفته است. (1)

توجه: موسی بن محمد بن القاسم بن حمزة بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام که از بنی هاشم است صحت حکایت حکیمه خاتون علیها السلام را از عقبه خادم بیت امام علیه السلام پرسیده و او حکایت حکیمه خاتون را تصدیق نموده است.

نتیجه:

اشاره

از مجموع این روایات و احادیث شریف درباره ولادت اعلی حضرت ولی عصر حجة بن الحسن المهدي علیه السلام و عجل الله فرجه مطالبی ارزشمند به دست می آید:

1- والده ماجده امام زمان علیهما السلام در خانه حکیمه خاتون علیها السلام، زاده و تربیت شده و از کنیزان و یا دخترکان تحت تربیت ایشان بوده است و نه دختر و یا کنیزی از روم.

2- اوصیاء علیهم السلام در پهلوی مادران قرار می گیرند و نه در شکم، لذا برای دیگران نمایان و محسوس نیستند.

3- اوصیاء علیهم السلام در درون مادر، می شنوند و سخن می گویند.

4- اوصیاء علیهم السلام، در درون مادر، آیات قرآن تلاوت می نمایند و الله تعالی را عبادت می کنند.

ص: 84

1- کمال الدین و تمام النعمة: ج 2 ص 24 و 425 ب 42 ح 1 - حدثنا محمد بن الحسن بن الوليد رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن يحيى العطار قال: حدثنا أبو عبد الله الحسين بن رزق الله قال: حدثني موسى بن محمد بن القاسم بن حمزة بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليهم السلام قال: حدثتني حكيمه بنت محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليهم السلام قالت: . عنه: روضة الواعظين: ج 2 ص 256 و إعلام الوری: ج 2 ص 215 الفصل 2 و منتخب الأنوار المصنفة: ص 59 و بحار الأنوار: ج 51 ص 2 ب 1 ح 3.

5- هم چنین از رحم مادران خارج نمی شوند بلکه از ران راست آنان خارج می شوند، و چون نور الله هستند، لذا به ناپاکی ها آلوده نمی شوند و پاک و پاکیزه به دنیا می آیند.

6- سجده کنان متولد می شوند و مواضع سجده را بر زمین می گذارند، وانگشت اشاره را به آسمان به تضرع بلند می کنند، و شهادت را و نه شهادتین بر زبان جاری نموده، اوصیاء را نام می برند.

7- رشد جسمانی آنان پس از ولادت چندین برابر دیگران است چنان که یک ماه آنان با یک سال دیگران برابری می کند و این از ویژگی های آنان است.

8- پس از ولادت، بی آن که درس خوانده باشند، نسبت به کتاب های آسمانی از آغاز تا قرآن دانا هستند و آنها را تلاوت می کنند.

9- و امام زمان علیه السلام و عجل الله فرجه، از صحف شیث نبی و ابراهیم به زبان سریانی، و صحف ادیس و نوح و هود و صالح و تورات موسی و انجیل عیسی و قرآن جدش رسول الله صلی الله علیه و آله و علیهم اجمعین از آغاز تا انجام همه را قرائت فرمود، سپس ماجرای انبیاء و مرسلین تا زمان خودش را حکایت فرمود.

و روایات و احادیث بسیاری موافق این مطالب وجود دارد.

السيدة مریم العلویة

حال که با روایات بسیار و شواهد متعدد ثابت گشت که آن حضرت از روم و مشرکه نبوده است، بلکه در خانه حکیمه خاتون علیها السلام به دنیا آمده و تربیت یافته، او که بوده است؟

به نظر عده ای، مادر امام زمان علیه السلام «مریم العلویة» دختر زید و خواهر حسن و محمد فرزندان زید حسینی داعی طبرستان بوده است، چنان که حسین بن حمدان الخصبی متوفای 334 هجری در کتاب الهدایة الکبری صفحه 328 می نویسد:

وأمة: صقیل، وقیل: نرجس. و یقال: سوسن، و یقال: مریم ابنة زید أخت حسن و محمد بن زید الحسینی الداعی بطبرستان، وإن التشبیه وقع علی الجواری

ص: 85

و مادر او (مهدي عليه السلام) صقيل است، و گفته شده که: نرجس است. و گفته می شود که: سوسن است، و گفته می شود (یعنی این قول مطرح است و قائل داشته است که او) مریم دخترزید خواهر حسن و محمد فرزندان زید حسینی داعی در طبرستان بوده، و قطعاً اشتباه بر کنیزان ام ولد واقع شده است، و قول مشهور و درست آن است که نام او: نرجس است.

وفقیه بزرگوار امامیه، شهید اول شیخ محمد بن مکی متوفای 786 قمری قدس سره در کتاب «الدروس الشرعية في فقه الإمامية» جلد 2 صفحه 16 می فرماید:

الثاني عشر: الإمام المهدي الحجة صاحب الزمان ... أمه صقيل، وقيل: نرجس، وقيل: مریم بنت زید العلوية،....(1)

(امام) دوازدهم، امام مهدی و حجت و صاحب الزمان است ... مادرش صقيل است، و گفته شده: نرجس است، و گفته شده: مریم علویه دختر زید است،

علی بن محمد العلوي العمري از بنی هاشم و علمای اُنساب در قرن پنجم هجری در کتاب «المجدي في اُنساب الطالبين» درباره نسب زید و همسرش می نویسد:

زید بن محمد بن اسماعيل بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب عليهم السلام است، و همسرش آمنه بنت عبدالله بن عبدالله الأعرج بن حسين الأصغر بن علی بن الحسين بن علي أبي طالب عليهم السلام

بر اثر فشار خلفای جور عباسی خاصه متوکل لعنهم الله بر سادات در حجاز، آنان به ایران کوچ نمودند و حسن فرزند زید از مدینه به ری کوچ کرد و در آن جا سکنی گزید تا این که در طبرستان قیام نمود و با طاهریان و لیث صفار و عباسیان جنگید و خودش و برادرش، بر نواحی طبرستان چیره شدند و حکومت به پا کردند و همه اینها در نیمه قرن سوم هجری اتفاق افتاد.

ص: 86

در باب روایاتی که تصریح دارند امام زمان فرزند «خَيْرَةَ الْأَمَاءِ» است، باید درباره زید و فرزندانش تحقیق وسیعی صورت گیرد.

آن چه را که این جانب پس از تحقیق به آن رسیده ام این است که: پس از شکست فرزندان زید در جنگ های با عباسیان، عائله زید به اسارت عباسیان لعنهم الله در آمده اند، و همسر زید سرانجام در خانه امام علی الهادی علیه السلام و یا حکیمه خاتون علیهما السلام حسب ظاهر به کنیزی راه پیدا کرده و (مریم العلویة) که نام دیگرش نرجس خاتون علیها السلام است را در خانه امام و یا حکیمه به دنیا آورده است، که با تاریخ میلاد امام عصر عجل الله فرجه نیز مغایرتی ندارد.

ص: 87

1- به دليل روايات صحيحه و اخبار بسيارى، قطعاً والده ماجده امام زمان حضرت حجة بن الحسن المهدي عجل الله فرجه در خانه امام على الهادى و يا حضرت حكيمه خاتون عليهم السلام به دنيا آمده است و نه در سرزمين روم.

2- دخترقيصر روم نيز نبوده است.

2- هرگز اهل شرك نبوده بلكه تربيت يافته خاندان وحى بوده است.

3- براى محافظت از جان خود و فرزندش امام زمان عجل الله فرجه در ظاهر به كنيزى در خانه امام عليه السلام بوده است.

4 - بنابر شواهدى، و نظر به جواختناق شديد دوران زندگانى امام على الهادى و امام حسن زكى عسكرى عليهم السلام و حصر بيت ائمه (امام هادى، زكى عسكرى و مهدى منتظر) عليهم السلام براى حفظ جان ولى عصر و والدين گرامش مى بايست امور بيت امام از نظر عموم مردم در غايت خفا مى بود و پنهان مى ماند، و نه از نظر خواص، كه امام نيز چنين كرد و حضرت مهدى سلام الله عليه را به خواص معرفي فرمود. و به خاطر شرائط آن زمان، امر تعيين شخص والده مكرمه امام عليهم السلام و حتى نام آن حضرت بر اشخاصى از جمله بشر مشتبه گرديد، نتيجه اين كه والده ماجده امام عصر حجة بن الحسن المهدي ارواحنا فداه و عجل الله فرجه الشريف كسى جز شخص مريم العلوية و (معروف) به نام نرجس فرزند زيد علوى

داعی طبرستان که در خانه امام علی الهادی علیه السلام و یا حضرت حکیمه دختر امام محمد جواد علیهما السلام زاده شده و تربیت یافته نیست.

تا اینجا این جوابیه متوسط تمام شد، و اگر عمری بود و توفیق حاصل شد إن شاء الله تعالی جوابی به تفصیل تحریر خواهد شد. والحمد لله رب العالمین.

اللهم بحق السيدة الجليلة أم الإمام الحجة المنتظر صل عليها و ارزقنا شفاعتها، و عجل لابنها المنتقم الفرج، و احفظه و انصره و انتصر به، و اجعلنا من خير شيعته و أنصاره، و هب لنا رأفته و رحمته و دعائه و خيره، و العن أعدائه و عجل هلاكهم بيده.

قم المقدسة عش آل محمد صلى الله عليهم

عبيدهم حيدر حسين حيدر التريتي الكربلائي

الأربعاء سابع شعبان المعظم مولد أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام سنة 1441

ص: 89

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

